

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصلنامه علم تخصصی مطالعات مهدوی

سال یازدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۹۹

<p>صاحب امتیاز: پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛</p> <p>مدیر مسئول: حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان</p> <p>سر دبیر: سعید توسلی خواه</p> <p>مدیر اجرایی و دبیر تحریریه: حجت الاسلام و المسلمین حسین علی جباری</p> <p>ویراستار: محمد رضا غفوری</p> <p>مترجم: زینب فرجام فرد</p>	<p>اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا): توسلی خواه، سعید (دکتری مدرسی معارف اسلامی و پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p>حیدری چراتی، حجت (فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p>جباری، حسینعلی (فاضل حوزوی و دانش آموخته سطح ۴ گرایش سیاسی و اجتماعی مهدویت)</p> <p>کامیاب، مسلم (فاضل حوزوی و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)</p> <p>مصلحی، علی (فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p>معنوی، سید مجتبی (فاضل حوزوی و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)</p> <p>ملایی، حسن (فاضل حوزوی و مدیر گروه اخلاق تربیت مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p>همکاران این شماره: محمد رضا پیری، محمد جواد جعفری</p>
--	--



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴.
تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۴۱۰-دورنگار: ۰۲۵۳۷۳۷۱۶۰- صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹
پست الکترونیکی: mhdavimag@gmail.com
وب سایت نشریه: www.mahdimag.ir
کانال مجازی: @mahdaviatmag
شماره شاپا: ۶۱۰۸-۲۶۷۶
قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

مقاله های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعود گرایي قرار می گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله با مباحث مهدویت ارتباط مستقیم داشته باشد.
۲. حجم کل کلمات مقاله بین ۳۶۰۰ تا ۷۰۰۰ هزار هر صفحه ۳۰۰ کلمه باشد.
۳. فونت متن مقاله B Nazanin با شماره ۱۴ و پاورقی ۱۰ باشد.
۴. فونت آیات پررنگ باشد.
۵. ترجمه آیات و روایات ذکر شود.
۶. ترجمه کلمات عربی و انگلیسی و مفاهیم مهم در پاورقی ذکر شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود.

ب) نحوه تنظیم مقاله

- نظم و ترتیب منطقی مباحث رعایت شود.
۱. **چکیده:** چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که شامل مسئله مقاله و تبیین آن باشد
 ۲. **واژگان کلیدی:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. **مقدمه:** مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می پردازد.
 ۴. **بدنه اصلی:** بدنه اصلی، محتوای تخصصی بوده و می بایست موارد ذیل مد نظر قرار گیرد:
 - ۱-۴. تبیین مباحث پیرامون مهدویت؛
 - ۲-۴. افزایش سطح دانش و آگاهی و گسترش مباحث مهدویت؛
 - ۳-۴. نقد و نظر پیرامون مباحث مهدویت؛
 - ۴-۴. آشنا سازی مخاطبان با مفاهیم حوزه مهدویت.
 ۵. **جمع بندی یا نتیجه گیری:**

- جمع بندی بیانگر کلیات مباحث مطرح شده در متن مقاله می باشد. به گونه ای که مسئله و ادله و جواب ها به صورت کلی و خلاصه ذکر می شود.

- نتیجه مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

۶. ارجاعات: ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود.

۱-۶. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال

الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.

۲-۶. مجله: نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.

۳-۶. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.

۷. ارجاع پایانی (فهرست منابع): شناسنامه کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس

شیوه‌های ذیل آورده شود:

۱-۷. کتاب: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب (پر رنگ)، مترجم / محقق / مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت

چاپ، مکان چاپ، سال چاپ.

۲-۷. مجله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر.

۳-۷. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل.

۴-۷. نرم افزار: نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

۱. فصلنامه با تلخیص و تقطیع مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.

۲. مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد.

۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.

مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. **حضوری:** مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. **غیر حضوری:** (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی)

۱-۲. از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹

۲-۲. از طریق سایت به آدرس: www.mahdimag.ir

۳-۲. از طریق رایانامه به آدرس: mahdavimag@gmail.com

۴-۲. از طریق فضای مجازی به آدرس: @mahdaviatmag

فهرست مطالب

- مقالات ۶
- تحلیلی بر اسناد روایت اصبع بن نباته در کتاب‌های الکافی، کمال‌الدین و الهدایة الكبرى ۷
محمد شهبازیان
- واکاوی نصوص بر اسامی دوازده امام در باب چهارم الغیبة نعمانی ۴۵
حمزه ترابی
- ماهیت و مؤلفه‌های شادی در آموزه مهدویت با تأکید بر عنصر امید ۸۵
بهروز محمدی منفرد، محمد کاکاوند
- تحلیل روش، تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند در مهدویت پژوهی ۱۱۵
حسینعلی جباری
- پیوست‌ها ۱۲۷
- معرفی موضوع پژوهشی ۱۲۸
- معرفی پایان نامه‌های مهدوی ۱۲۹
- معرفی کتاب‌های مهدوی ۱۳۹
- ترجمه انگلیسی ۱۴۳

مقالات

مطالعات محدود

سال یازدهم / شماره ۴۹ / پاییز ۱۳۹۹

تحلیلی بر اسناد روایت اصبع بن نباته در کتاب‌های الکافی، کمال‌الدین و الهدایة الکبری

محمد شهبازیان^۱

چکیده

محدثان امامیه در تحلیل خود بر تعارض احادیث، قواعدی را مشخص کرده‌اند که توسط آن‌ها یا جمع میان ادله صورت گرفته یا یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند. از قراین ترجیح می‌توان به اعتبار سند و دقت راویان و همچنین تعدد اسناد اشاره کرد. یکی از این گزارش‌ها که در دوره‌های مختلف تاریخ حدیثی و کلامی امامیه مورد استفاده قرار گرفته، گزارشی منقول از دیدار اصبع بن نباته با حضرت علی علیه السلام و بیان وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و رخداد غیبت برای ایشان است. شهرت این روایت به دلیل وجود دو فراز: «من ظهر الحادی عشر من ولدی» و «کم تکون الحیره، سته ایام أو سته أشهر أو ست سنین» است. این دو قسمت از روایت منجر به برداشت‌های مخالف با آموزه‌های قطعی نزد امامیه مانند دوازده نفر بودن ائمه علیهم السلام و مدت زمان مشخص برای غیبت صغرا و نامشخص برای غیبت کبرا شده است. شارحان حدیث در دو سده اخیر تلاش کرده‌اند تا به تبیین آن پرداخته و راه حل رفع تعارض ظاهری میان این دو فراز با آموزه‌های قطعی امامیه را ارائه دهند. نویسندگان معاصر نیز در مقام پاسخ‌گویی به دیدگاه جریان‌های انحرافی مانند احمد اسماعیل بصری همت گماشته‌اند. با توجه به تفاوت سند روایت در کتاب الهدایة الکبری (این سند از ابتدا تا اتصال به اصبع بن نباته با دیگر اسناد تفاوت دارد)، تعدد اسناد شیخ صدوق به این گزارش و تمایز متن

^۱ پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا. tarid@chmail.ir

او با متن کلینی، به بررسی سه سند مندرج در منبع متقدم (کافی)، منبع پر اسناد (کمال الدین) و منبع متفاوت (الهدایة الکبری) می‌پردازیم.

نگارنده گمان دارد که با توجه به قواعد فهم روایت، توجه به نسخه‌بدل، خانواده حدیث و فهم عالمان متقدم از روایت، گزارش پیش‌گفته قابل‌توجه بوده و مخالفتی با عقاید امامیه ندارد. از طرف دیگر با توجه به قراین مختلف، از جمله اسناد متعدد و اعتنای محدثان ضابط به متن مندرج در کتاب کمال الدین و پیراستگی متن از هرگونه ابهام، نقل شیخ صدوق بر دیگر نقل‌های صورت گرفته ترجیح داشته و مورد قبول است. این پژوهش با روش تحقیق آمیزه‌ای تلفیقی و داده‌پردازی توصیفی - تحلیلی به موضوع پرداخته است.

واژگان کلیدی: تحلیل فهرستی، اسناد، اصبع‌بن‌نباته، کافی، الهدایة الکبری، کمال الدین.

اصحاب متقدم و عالمان امامی همانند عالمان دیگر فرق اسلامی و همگام با سیره عقلا، تحلیل اسناد و راویان گزارش‌گر از وقایع رخ داده در گذشته را توسط علمی با نام «رجال» دنبال می‌کنند. یکی از قراین و شواهد ارزشیابی روایت‌های منقول در کتب را توجه به اسناد آن می‌دانند.^۱ اهمیت بررسی اسناد در مواردی مانند تعارض میان روایت‌ها، توضیح یک روایت توسط روایت دیگر و ترجیح یک متن بر متن مشابه دیگر، برای محققان نمود بیشتری دارد. شناخت راویان مندرج در اسناد و چگونگی احوال آن‌ها مانند اعدل بودن، ضابط بودن، سلامت عقیده و غیره می‌تواند محقق را در حل مسئله یاری کند.^۲ محدثان در مواجهه با مشکلی مانند افزون بودن جمله و گزاره‌ای در یک روایت نسبت به روایت مشابه خود و به‌ویژه در هنگام مشابه بودن اسناد آن دو گزارش، به تبیین قواعد و ضوابطی مانند «اصالة عدم الزیادة و النقیصة» پرداخته‌اند که توجه به سند و خصوصیت راویان، ترجیح یک قاعده و متن را مشخص می‌کند.^۳ از این رهگذر است که مرحوم نجاشی پس از ذکر اسناد مختلف و طریق خود به کتاب-های حسن بن سعید و حسین بن سعید اهوازی، تصریح می‌کند که در این میان به طریق احمد بن محمد بن عیسی به این کتاب‌ها اطمینان دارد و مطالب را از این نسخه دریافت می‌کند.^۴

۱. سیحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۹.

۲. خاقانی، رجال، ص ۵۸.

۳. کجوری شیرازی، الفوائد الرجالیة، ص ۱۹۸.

۴. نجاشی، رجال، ص ۵۹.

یکی از این گزارش‌ها که در دوره‌های مختلف تاریخ حدیثی و کلامی امامیه مورد استفاده قرار گرفته، گزارشی منقول از دیدار اصبع‌بن‌نباته با حضرت علی علیه السلام و بیان وجود امام مهدی علیه السلام و رخداد غیبت برای ایشان است. شهرت این روایت به دلیل وجود دو فراز: «من ظهر الحادی عشر من ولدی» و «کم تكون الحیره، ستۀ ایام او ستۀ أشهر او ست سنین» است که منجر به برداشت‌های مخالف با آموزه‌های قطعی نزد امامیه شده است. مطابق فراز نخست، برخی از مدعیان دروغین وجود فرزندی برای حضرت مهدی علیه السلام به عنوان امام سیزدهم را مطرح کرده که با آموزه دوازده نفر بودن ائمه علیهم السلام در تعارض است. بنا بر فراز دوم، مدت زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغریا یا کبرا حدود شش روز یا شش ماه یا شش سال دانسته شده که این برداشت با زمان‌های رخ داده از دوران غیبت ناسازگاری دارد. شارحان حدیث در دو سده اخیر تلاش کرده‌اند تا به تبیین آن پرداخته و تعارض ظاهری میان این دو فراز با آموزه‌های قطعی امامیه را رفع کنند. نویسندگان معاصر نیز در مقام پاسخ‌گویی به دیدگاه جریان‌های انحرافی مانند احمد اسماعیل بصری همت گماشته‌اند.

نگارنده گمان دارد که با توجه به قواعد فهم روایت، توجه به نسخه بدل، توجه به خانواده حدیث و فهم عالمان متقدم از روایت، گزارش پیش‌گفته قابل توجیه بوده و مخالفتی با عقاید امامیه ندارد.^۱ از طرف دیگر با توجه به قراین مختلف، از جمله اسناد متعدد و اعتنای محدثان نامی به متن مندرج در کتاب کمال الدین و پیراستگی متن از

^۱ جهت آگاهی از توجیه و تبیین شارحان حدیث ر.ک: مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۲۳۸؛ مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۴؛ شهبازیان و رحیمی، بازکاوی روایت اصبع‌بن‌نباته از تعداد ائمه و مسئله غیبت، ص ۲۷.

هرگونه ابهام، نقل شیخ صدوق بر دیگر نقل‌های صورت گفته از ملاقات اصبع بن نباته با حضرت علی علیه السلام ترجیح داشته و مورد قبول است. پس از نقل روایت در کتاب کافی و تفاوت دیگر منابع با آن، به تحلیل سندی و فهرستی آن می‌پردازیم.

«عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَوْ رَغْبَةً مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغَبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ قَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّةَ سِنِينَ فَقُلْتُ وَ إِنْ هَذَا لَكَائِنٌ فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ - وَ أَنِّي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ أَوْلَيْكَ خِيَارٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ مَعَ خِيَارِ أُبْرَارِ هَذِهِ الْعَتْرَةِ فَقُلْتُ ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَاءَاتٍ وَ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَائَاتٍ.»^۱

اصبع بن نباته گوید: «خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و دیدم آن حضرت متفکر است و زمین را خط می‌کشد. عرض کردم: ای امیرمؤمنان، چرا شما را متفکر می‌بینم و به زمین خط می‌کشی؟ مگر به آن (خلافت در روی زمین) رغبت کرده‌ای؟ فرمود: نه، به خدا هرگز روزی نبوده که به خلافت یا به دنیا رغبت کنم. ولی درباره مولودی که از نسل من و یازدهمین فرزندم است، فکر می‌کردم. او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که از جور و ستم پر شده باشد. برای او غیبت و سرگردانی

^۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

است که مردمی در آن زمان گمراه گردند و دیگران هدایت شوند. پس گفتم یا امیرالمؤمنین، مقدار آن سرگردانی و غیبت تا چه اندازه است؟ فرمود: شش روز، یا شش ماه و یا شش سال. عرض کردم: این امر (غیبت و سرگردانی) شدنی است؟! فرمود: آری چنان‌که خود او خلق شدنی است [غیبتش نیز قطعی و مسلم است]. ولی ای اصبح، علم به این امر از کجا به تو رسیده است؟^۱ ای اصبح، آن‌ها (کسانی که زمان غیبت را درک می‌کنند) نیکان این امت همراه با نیکان این عترت (خاندان پیامبر ﷺ) هستند. عرض کردم: پس از آن (غیبت) چه می‌شود؟ فرمود: پس از آن هرچه خدا خواهد، می‌شود. همانا خدا بداهای، اراده‌ها، غایات و پایان‌ها دارد.

این نقل موافق با گزارش کلینی است. تفاوت نقل دیگر منابع از جمله شیخ صدوق و حسین بن حمدان را در جدول ذیل ببینید.

۱. اختلاف میان متن کتاب الکافی و دیگر منابع

فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنَ ظَهْرِی، الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ (الهدایة الکبری، ص ۳۶۲)

فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنَ ظَهْرِی، الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی، هُوَ الْمَهْدِيُّ (الغیبة طوسی، ص ۱۶۵، به روایت چاپ مندرج در نرم‌افزار نور؛ اما خود شیخ طوسی در این قسمت نسخه بدل دارد که «من ظهري» درج شده است.)

فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنَ ظَهْرِی، الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی (اثبات الوصیة، ص ۲۶۶)

عَشَرَ مِنْ وُلْدِی، هُوَ الْمَهْدِيُّ

این کتاب در قسمتی دیگر، روایت را متفاوت از نقل قبلی آورده است.

فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنَ ظَهْرِی الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی (اثبات الوصیة، ص ۲۷۰)

^۱. کنایه از اینکه تو به آن علمی نداری.

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون من ظهري، الحادي عشر من ولدي ذكر نشده است.)

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون من ظهر الحادي عشر، هو المهدي (دلائل الإمامه، ص ۵۳۰)

عبارت «من ولدي» ذکر نشده است.

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي (الاختصاص، ص ۲۰۹)

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون من ظهري الحادي عشر بغدي و هو المهدي (تقريب المعارف، ص ۴۲۹)

در این متن به جای عبارت «من ولدي» عبارت «من بعدی» ذکر شده است.

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في التاسع من ولد الحسين هو الذي يملأ الأرض قسطا و عدلا (الرسائل الثانية في الغيبة، ص ۱۳)

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
في مولود يكون، و هو الحادي عشر من ولدي هو المهدي (المجموع به نقل از التشریف بالمنن، ص ۳۵۴)

عبارت
عشر من ولدي، هو المهدي
فقلت يا امير المؤمنين وكم تكون الحيرة و الغيبة قال ستة ايام او ستة اشهر او ست سنين

// كم تكون تلك الحيرة، و تلك الغيبة؟ (دلائل الإمامه، ص ۵۳۰)

// وكم تكون الحيرة و الغيبة قال سبت من الدهر (غيبه نعماني، ص ۶۱، ح ۴)

// ستة ايام... ذلك اذا فقد الباب بينه و بين شيعتنا تكون الحيرة فقلت: و ان

هذا الأمر لكائن؟ (اثبات الوصية، ص ۲۷۰)

// الهداية الكبرى اين عبارت را ذکر نكرده است.

۲. منفردات در منابع

در برخی از منابعی که این روایت را ذکر کرده‌اند اضافاتی وجود دارد که اختصاص به همان منبع داشته و در کتاب کافی و دیگر کتب عالمان حدیثی ذکر نشده است. این عبارات چنان است:

۱. مرحوم نعمانی در بین عبارات «فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ» و «أَنِّي لَكَ يَا أَصْبَغُ بِهَذَا الْأَمْرِ» این عبارت را به کار برده است: «قُلْتُ أَدْرِكُ ذَلِكَ الزَّمَانَ»^۱.

۲. صاحب کتاب اثبات الوصیه بعد از عبارت «فَقَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ شُهُورٍ أَوْ سِتَّةَ سِنِينَ» این عبارت را اضافه کرده است: «و ذلك اذا فقد الباب بينه و بين شيعتنا تكون الحيرة» احتمال دارد این عبارت جزو حدیث نبوده و بیان نویسنده کتاب باشد.^۲

۳. حسین بن حمدان خصیبه نیز این فراز اضافه را در انتهای روایت ذکر کرده است:

«ثُمَّ مَا ذَا: قَالَ: «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»، مِنْ الرَّجْعَةِ الْبَيْضَاءِ وَالْكَرَّةِ الزَّهْرَاءِ، وَإِخْضَارِ الْأَنْفُسِ الشُّحِّ وَالْقِصَاصِ وَالْأَخْذِ بِالْحَقِّ وَالْمُجَازَاةِ بِكُلِّ مَا سَلَفَ ثُمَّ يَغْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ.»^۳ احتمالا تبیین وی از عبارت «يفعل الله ما يشاء» است.

اکثریت قریب به اتفاق منابع حدیثی گزارش را از اصبع بن نباته ذکر کرده‌اند. تنها شیخ مفید بدون سند متصل از کمیل بن زیاد نقل کرده است. سند روایت، واحد است؛ اما

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۶۰.

۲. منسوب به مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۷۰.

۳. حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، ص ۳۶۲.

تعدد راویان در اتصال سند به ثعلبه بن میمون دارای فراوانی است. ما نیز با توجه به تفاوت سند در کتاب الهدایة الكبرى - که از ابتدا تا اتصال به اصبع بن نباته با دیگر اسناد تفاوت دارد - تعدد اسناد صدوق به این گزارش و تمایز متن ایشان با متن کلینی، به بررسی سه سند مندرج در منبع متقدم (کافی)، منبع پر اسناد (کمال الدین) و منبع متفاوت (الهدایة الكبرى) می پردازیم.

پیش از بررسی تفصیلی این اسناد لازم به ذکر است که سه سند مورد نظر، متصل و راوی پایانی اصبع بن نباته بوده که اعتبار راویان آنها به شرح ذیل است.

۳. تحلیل سندی

الف: الکافی

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ.»

۱. علی بن محمد

علی بن محمد شیخ اجازه و منبع اصلی نقل گزارش مزبور توسط کلینی است. نام کامل ایشان «علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی الکلینی»^۱ و کنیه وی ابوالحسن بوده است.^۲ او را دایی مرحوم کلینی دانسته اند.^۱ نجاشی وی را با عناوین «ثقة» و «عین» نام

^۱. نجاشی، رجال، ص ۲۶۱.

^۲. همان

برده است. او کتابی نیز با عنوان «اخبار القائم عنه السلام» داشته است.^۲ نجاشی گزارش می‌دهد که وی درخواست اجازه خروج برای حج را از حضرت مهدی عنه السلام درخواست کرده که پاسخ نامه او چنین داده شده است:

«توقف عنه فی هذه السنه؛^۳ از انجام حج در این سال پرهیز کن.»

اما وی آن سال را به حج رفته و در راه به قتل می‌رسد. این سخن موجب شده که در اعتماد به وی تردیدی صورت پذیرد؛ اما برخی از عالمان رجالی چنین پاسخ داده‌اند:

«گویا مخالفت وی با دستور حضرت مهدی عنه السلام در خروج برای حج ناشی از فهم نادرست وی از دستور امام عنه السلام بوده است. وی به جای برداشت نهی مولوی و الزامی، آن را به صورت نهی ارشادی و غیرلازم درک کرده است. پس مخالفت وی معصیت نبوده و این عمل تنافی با بیان وثاقت و عین دانستن نجاشی ندارد.»^۴

→ ۱. همان، ص ۳۷۷.

۲. همان، ص ۲۶۱.

۳. همان.

۴. تستری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۳۶؛ و ر.ک: خویی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. عبدالله بن محمد بن خالد

عبدالله بن ابي عبدالله، محمد بن خالد بن عمر الطيالسي، ابوالعباس التميمي^۱ راوی دیگری است که شيخ طوسي وی را کوفي می‌داند.^۲ کشتی به نقل از محمد بن مسعود عیاشی وی را ثقه دانسته است.^۳ نجاشی افزون بر وثاقت، عبارت «سليم الجنبه» را برای او به کار برده^۴ که مقصود از آن سلامت در مذهب و حدیث است.^۵

۳. منذر بن محمد بن قابوس

نام کامل منذر بن محمد را به صورت «منذر بن محمد بن منذر بن سعید بن ابي الجهم القابوسی»^۶ و نام مختصر را با عنوان «منذر بن قابوس»^۷ و کنیه ابوالقاسم^۸ ذکر کرده‌اند. برخی رجالی‌ها در اینکه آیا میان نام کامل و مختصر اتحاد شخصیت وجود دارد یا خیر، تأمل دارند.^۹ این تردید تأثیری در وثاقت این راوی ندارد؛ چراکه بر فرض پذیرش تعدد اشخاص، هر دو توسط رجالیون توثیق شده‌اند.

^۱ . نجاشی، رجال، ص ۲۱۹.

^۲ . طوسی، رجال، ص ۴۰۰.

^۳ . طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۲.

^۴ . نجاشی، رجال، ص ۲۱۹.

^۵ . کنی، توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۲۳۸؛ «وبالثالث أنه سليم الأحاديث أو سليم الطريقة» (سیفی مازندرانی، مقياس الرواة، ص ۲۲۷).

^۶ . نجاشی، رجال، ص ۴۱۹.

^۷ . طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۷.

^۸ . نجاشی، رجال، ص ۴۱۹.

^۹ . از جمله موافقان اتحاد این دو نام، آیت‌الله خویی است. ایشان منذر بن قابوس (معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۶۳) را جدای از منذر بن محمد بن منذر بحث فرموده‌اند (معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۶۴)؛ اما این گونه

←

۴. مَنصُورِبنِ السُّنْدِيّ

نام منصور بن السندی در منابع دیگری که روایت را یا از کلینی و یا به صورت مستقل ذکر کرده‌اند، دچار تصحیف شده و با عناوینی مانند: نصر بن السندی،^۱ نصر بن السندی^۲ و نصر بن ابی السری^۳ از او یاد کرده‌اند. به هر روی نام وی هر یک از این عناوین باشد ذکری در کتب رجال پیرامون او یافت نگردید و رجال یون حکم به مجهول بودن وی داده‌اند.

۵. اَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ

کشی به نقل از استاد خود، حمدویه، نام کامل ابی داود المسترق را سلیمان بن سفیان بن السمط المسترق کوفی ذکر کرده که به ابوداود المسترق معروف است.^۴ وجه تسمیه او به المسترق را این دانسته‌اند که مردم را با اشعار سیدحمیری

تذکر داده‌اند: «أقول: يحتمل اتحاد هذا مع منذرين محمد بن المنذر الآتي» از جمله مخالفان نیز علامه تستری صاحب قاموس است (قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۴۶).

۱. منسوب به مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۷۰؛ منسوب به محمد بن جریر، دلائل الامامه، ص ۵۲۹؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۶۵؛ شیخ صدوق نام وی را در روایتی غیر از روایت اصبع با عنوان نصر بن السندی ذکر کرده است (صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰). در بیان علامه مجلسی یا تصحیفی صورت پذیرفته یا نسخه‌ای از کمال الدین در اختیار داشته که این راوی را به صورت نصر بن السندی به نقل از کمال الدین ذکر کرده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷).

۲. در نسخه‌هایی از الاختصاص و دلائل الامامه این چنین ذکر شده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۱۶۵، پاورقی ۱؛ دلائل الامامه، ص ۵۲۹، پاورقی ۲.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۹.

۴. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۰۹.

مبهوت و قلب آنان را نرم و آماده پذیرش معارف می‌کرده است.^۱ رجالیون در وثاقت وی تردید نداشته‌اند. ابن شهرآشوب او را از یاران خاص امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.^۲ آیت‌الله خویی وثاقت وی را می‌پذیرد؛ اما در اینکه ایشان در طبقه یاران امام صادق علیه السلام قرار داشته، تردید و گزارش ابن شهرآشوب را چنین نقد کرده است:

«اینکه ابن شهرآشوب وی را از یاران خاص امام صادق علیه السلام ذکر کرده، محل تأمل است. زمان وفات وی را ۲۳۱ ذکر کرده‌اند که با احتساب زمان شهادت امام صادق علیه السلام (۱۴۸ق) ۸۳ سال پس از شهادت ایشان بوده است. کسی از جمله خواص یاران محسوب می‌شود که در زمان حیات آن امام جزو سرشناسان یاران محسوب گردد. با این حال او بایستی از معمرین به شمار آید؛ اما وی را دارای عمر طولانی ندانسته و بلکه بنا بر نظر حمدویه (استاد کشی) هفتاد سال عمر کرده است. از این روی نمی‌توانسته در زمان حیات امام صادق علیه السلام حضور داشته باشد.»^۳

در بررسی نظر آیت‌الله خویی باید گفت که نسخه‌های موجود از اختیار معرفة الرجال مقدار عمر ایشان را تسعین ذکر کرده‌اند؛^۴ اما برخی رجالیون دیگر - مانند آیت‌الله خویی - که از اختیار معرفة الرجال گزارش کرده‌اند، سبعین را درج کرده‌اند. به نظر

^۱. همان؛ و نجاشی، رجال، ص ۱۸۴.

^۲. ر.ک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۰۹؛ نجاشی، رجال، ص ۱۸۴؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۷۶.

^۳. همان.

^۴. حلی، خلاصه الاقوال (رجال علامه حلی)، ص ۷۸.

می‌رسد در نسخه‌ای از اختیار معرفة الرجال که نزد خوبی بوده به‌جای تسعین، سبعین درج شده است. نگارنده احتمال می‌دهد که عبارت تسعین صحیح بوده و وجه آن، عبارت مرحوم نجاشی است که در مورد ابوداود مسترق می‌نویسد:

«و عمر إلی سنه إحدى و ثلاثین و مائتین؛ و عمر وی تا سال ۲۳۱ طولانی

شد.»

این عبارت دلالت بر عمر طولانی دارد که با هفتاد سال سازگار نیست.

به هر روی حتی اگر سن او را نود سال نیز بدانیم، تحلیل آیت‌الله خویی مبنی بر عدم حضور وی به‌عنوان فردی سرشناس در دوران امام صادق علیه السلام صحیح است. از این روی که زمان شهادت امام صادق علیه السلام سال ۱۴۸ بوده است و اگر سن ابوداود را در زمان وفات نود سال نیز بدانیم، هنگام شهادت امام، هفت ساله بوده که نمی‌تواند از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام باشد.

نکته دیگر در مورد زمان وفات ابوداود مسترق این است که کشی سال وفات او را ۱۳۰ ذکر کرده است که با ذکر سال ۲۳۱ در کتاب نجاشی و نقل این راوی از فضل‌بن‌شاذان، سخن کشی، تصحیف در عبارت است.^۱

۶. ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ

ثعلبه بن ميمون الاسدي الكوفي با کنیه ابواسحاق شناخته می‌شود. کشی وی را با عناوینی چون ثقه، دانشمند و فقیه امامیه یاد کرده است.^۱ نجاشی نیز او را بزرگ

^۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۷۶؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۷۲.

اصحاب، قاری، فقیه، عالم به ادبیات عرب، قاری، لغت‌شناس، دارای روایات زیاد، اهل عبادت زیاد و زاهد دانسته است.^۲

۷. مَالِكِ الْجُهَنِيِّ

شیخ صدوق در مشیخه از مَالِكِ بْنِ اَعِيْنِ الْجُهَنِيِّ الْكُوفِيِّ با کنیه ابی محمد نام برده است.^۳ احتمال دارد کنیه دیگری برای او به نام ابومنصور باشد. این مطلب را با برداشت از متن تاریخ طبری و فهرست شیخ طوسی می‌توان احتمال داد. طبری در تاریخ خود از وهب بن زید، از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی را نقل کرده که طریق وی چنین است:

«عن ابی مخنف، قال: حدثنی مالک بن اعین الجهنی، عن زید ابن وهب الجهنی، ان علیا مر علی جماعه من اهل الشام.»^۴

از طرف دیگر شیخ طوسی در نقل خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام توسط زید بن وهب طریق را چنین ذکر کرده است:

۱. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۱۱.

۲. نجاشی، رجال، ص ۱۱۸.

۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۰.

۴. طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۵.

«زید بن وهب، له کتاب خطب أمير المؤمنين عليه السلام على المنابر في الجمع و الأعياد و غيرها... عن أبي مخنف لوط بن يحيى عن أبي منصور الجهني عن زید بن وهب قال خطب أمير المؤمنين عليه السلام و ذكر الكتاب.»^۱

با توجه به اینکه مالک را فرزند اعین دانسته‌اند، ممکن است برخی توهم کنند که وی از آل اعین و خاندان زرارۀ بن اعین است. به همین جهت عالمان امامیه برای دفع اشتباه در بیان شرح حال وی تصریح کرده‌اند که او از این خاندان نیست.^۲ کشی وی را بصری نامیده که گویا تحریف است. محمد بن عمران مرزبانی از وی حجازی یاد کرده است.^۳ زرکلی اشاره کرده که اصلش حجازی و ساکن در کوفه بوده است.^۴

نگارنده گمان دارد تأکید رجالیون بر عدم انتساب وی به خاندان اعین چه بسا از این رو بوده که برخی فرزندی به نام مالک را برای اعین و به عنوان برادر زرارۀ ذکر کرده و در شرح حالش گفته‌اند به مخالفان مذهب گرایش داشته است. آن‌ها نیز برای عدم خلط میان این دو فرد تذکر را بیان کرده‌اند.^۵

مالک بن اعین جهنی در میان منابع رجالی متقدم توثیقی نداشته و تصریحی به اعتبار حدیثی وی نشده است. از این رو برخی در مورد ایشان توقف کرده، تنها حسن عقیده

۱. طوسی، الفهرست، ص ۷۲.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۸؛ زراری، رسالۀ ابي غالب الزراري، ص ۱۹۱؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، قسمت مشيخه، ج ۴، ص ۴۴۰.

۳. مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۳۱۷.

۴. زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۵۷.

۵. ر.ک: خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

و امامی بودنش را پذیرفته‌اند.^۱ برخی دیگر از معاصران با توجه به نظر علامه و شهید ثانی،^۲ روایت‌های نقل شده از وی، عبارتی از امام صادق علیه السلام که گویا اشاره به مدح وی دارد^۳ و نقل اجلا از او^۴ قائل به وثاقت وی شده‌اند.

برخی رجالیون در منابع اهل سنت نام وی را ذکر کرده‌اند. ابوحاتم رازی وی را مجهول دانسته است.^۵ ابن عساکر نیز در تاریخ مدینه دمشق شعری از وی درباره عظمت و علم امام باقر علیه السلام نقل می‌کند.^۶

شیخ طوسی وفات وی را در زمان حیات امام صادق علیه السلام دانسته است؛^۷ اما در گزارشی از محمدبن عمران المرزبانی (۳۸۴ق) وفات وی را ۲۴۸ دانسته و اشعاری از او در رثای امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^۸

۸. الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ

ابوعلی، حارث بن المغیره النصری، از امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام نقل روایت کرده است.^۹ نجاشی و کشی تصریح به وثاقت وی کرده‌اند.^۱ ابن داوود در

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۵۹.

۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۷.

۳. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال، ج ۶، ص ۳۲۸.

۴. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۸، ص ۵۷۵۰.

۵. ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۲۰۶.

۶. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۱.

۷. طوسی، رجال، ص ۳۰۲.

۸. مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۳۱۷.

۹. نجاشی، رجال، ص ۱۳۹.

رجال خود به اشتباه مذمتی از کشتی برای وی قائل شده^۲ که در واقع، تصحیف و سهو از طرف ابن داوود است.^۳

۹. الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ

اصبغ بن نباتة المجاشعی التمیمی الحنظلی الکوفی مضرى یمنی که ابن حجر عسقلانی کنیه او را ابوالقاسم ذکر کرده است.^۴ او از خواص یاران حضرت علی عليه السلام محسوب می‌گردد.^۵ احمد بن طاووس و علامه حلی برای وی عبارت مشکور را به کار برده‌اند.^۶ در اینکه این کلمه، وثاقت را می‌فهماند^۷ یا صرف مدح است^۸ اختلاف نظر وجود دارد. هرچند گمان می‌رود با توجه به کاربرد این کلمه در رجال علامه حلی، مراد از آن پذیرش ولایت حضرت علی عليه السلام و مشکور بودن در راه و عقیده است.^۹ در رجال اهل سنت، عجلی او را تابعی و ثقه دانسته،^{۱۰} اما جرح ایشان بیش از تعدیل است؛

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۲۸؛ نجاشی، رجال، ص ۱۳۹.

۲. ابن داوود، رجال، ص ۹۷ و ۴۳۶.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۸۳.

۴. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۶۲.

۵. نجاشی، رجال، ص ۸؛ طوسی، فهرست، ص ۸۹.

۶. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۱، ص ۱۳۱.

۷. سیفی مازندرانی، مقیاس الرواء، ص ۲۲۴.

۸. مرعی، منتهی المقال فی الدرایة و الرجال، ص ۱۰۳.

۹. ر.ک: حلی، رجال، ص ۸۴ ذیل نام سلمان فارسی؛ ص ۱۳۴، ذیل نام قیس بن سعد؛ ص ۱۳۵، ذیل نام قنبر خادم

امیر المؤمنین عليه السلام؛ ص ۱۸۸، ذیل نام ابویوب انصاری؛ و ص ۲۴ ذیل نام براء بن عازب.

۱۰. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۳۵.

علت آن را در بیان روایات وی پیرامون جایگاه حضرت علی علیه السلام و اعتقادش به رجعت باید دانست.^۱

نکته

آیا حارث بن مغیره که دوران امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را درک کرده است می‌توانسته از اصبع بن نباته نقل حدیث کند؟

مامقانی معتقد است اصبع بن نباته قبل از عاشورا وفات کرده، لذا در تبیین کتاب «مقتل

الحسین» معتقد است که کتاب اصبع بن نباته گزارش‌های پیش‌گفته از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

درباره شهادت امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا بوده است، نه گزارش عینی از آن.^۲

علامه تستری این سخن را صحیح ندانسته و معتقد است نقل ابوالجارود و دیگر

راویان از اصبع بن نباته درباره شهادت امام حسین علیه السلام باطل خواهد بود. در فهرست

شیخ طوسی ادعا شده است که ابوالجارود مقتل امام حسین علیه السلام را از اصبع بن نباته و

به‌صورت تفصیلی بیان کرده است، که این عبارت با ذکر احادیثی کوتاه [در پیشگویی]

از شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا سازگار نیست.^۳

صاحب تنقیح المقال اگرچه امکان حیات طولانی اصبع بن نباته و ذکر مقتل امام

حسین علیه السلام را می‌پذیرد، اما در روش استدلال، نقدی بر علامه تستری وارد دانسته و با

توجه به نقل تعداد زیادی از راویان دوران امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام از

۱. همان، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۱، ص ۱۳۰، پاورقی.

۳. تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶۵.

وی و عبارت شیخ طوسی که در مورد او می‌نویسد: «كان الأصبع من خاصه أمير المؤمنين عليه السلام و عمر بعده» حضور وی تا آن زمان را بعید ندانسته است. از این روی نقل حارث بن مغیره از وی ممکن است.^۱

نگارنده احتمال می‌دهد با توجه به برخی قراین دیگر، حیات اصبع بن نباته تا زمان طولانی و بعد از واقعه کربلا ممکن است. طبری در تاریخ خود گزارشی پیرامون واقعه کربلا ذکر کرده که راوی آن اصبع بن نباته از فردی حاضر در واقعه کربلاست. این گزاره دلالت بر حیات اصبع در آن دوره دارد.

«قال هشام، عن ابيه محمد بن السائب، عن القاسم بن الأصبع بن نباته، قال: حدثني من شهد الحسين في عسكرة».^۲

مشکل این سند این است که راوی «قاسم بن اصبع» ذکر شده است. در حالی که احتمال تصحیف در سند وجود دارد.^۳ با توجه به اینکه نقل محمد بن سائب از اصبع بن نباته معهود است، کنیه اصبع (ابوالقاسم) تصحیف شده و به اشتباه عبارت «عن ابو القاسم اصبع بن نباته» به جای عبارت «عن القاسم بن اصبع بن نباته» درج شده است. با توجه به استظهار فوق می‌توان حضور اصبع بن نباته را در زمان امام حسین عليه السلام ثابت دانست و نسبت کتاب مقتل الحسين برای وی دور از انتظار نیست.

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۱، ص ۱۳۱، پاورقی؛ و ج ۱۱، ص ۱۳۹.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۹.

۳. جمعی از نویسندگان، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۴۹۸.

ب: کمال الدین

طرق شیخ صدوق به اصیغ بن نباته متعدد بوده و ایشان ۳۴ سند را به صورت تفکیکی ارائه داده است. در اینجا یکی از اسناد وی را که دارای اعتبار است، بررسی می‌کنیم.

۱. علی بن بابویه

ابوالحسن، علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی، پدر شیخ صدوق بوده و او را شیخ قمی‌ها، ثقه و فقیه برجسته‌ای دانسته‌اند.^۱

۲. سعد بن عبدالله

ابوالقاسم، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، الأشعری القمی، فقیه، ثقه و دارای اطلاع زیاد در باب روایات اهل سنت بوده است.^۲

۳. محمد بن الحسین ابی الخطاب

مرحوم نجاشی ابوجعفر، محمد بن حسین بن ابی الخطاب را با عبارتهای جلیل من أصحابنا، عظیم القدر، کثیر الروایه، ثقه، عین، حسن التصانیف و مسکون الی روایت یاد کرده است.^۳

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۳۳۴.

۴. حسن بن علی بن فضال

ابو محمد، حسن بن علی بن فضال، در ابتدا فطحی و قائل به امامت عبدالله افطح بوده، اما در ادامه از عقیده باطل خود برگشته و امامت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام را پذیرفته است.^۱ وی را ثقه و دارای عظمت و فقیه بارز دانسته‌اند.^۲

دیگر راویان (ثعلبه بن میمون، مالک الجهنی، الحارث بن المغیره النصری و الأصغ بن نباته) را هنگام بررسی سند مرحوم کلینی ذکر کرده‌ایم.

ج: الهدایه الكبرى

«وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جُمُهورِ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ الْكَرْخِيِّ عَنْ مَاهَانَ الْأَبْلِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى الرَّهَآوِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ»

۱. حسین بن حمدان

ابو عبدالله، حسین بن حمدان، الخصبی الجنبلائی را فاسد المذهب دانسته‌اند.^۳ دلیل آن را نیز گرایش وی به افکار محمد بن نصیر نمیری عنوان کرده‌اند. ابن غضائری نیز وی را دروغ‌گو و فردی دانسته است که به روایاتش اعتنا نمی‌شود.^۱

۱. همان، ص ۳۶.

۲. طوسی، فهرست، ص ۱۲۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۶۷.

۲. حسن بن جمهور

ابومحمد، حسن بن محمد بن جمهور (حسن بن جمهور)، العمی (با عین مفتوح و میم مشدد، نسبت داده شده به بنی عم، از قبیله تمیم) البصری، یکی از راویان این گزارش است که گویا تا سال ۲۹۶ زنده بوده است.^۲ نجاشی وی را موثق دانسته است.^۳

۳. محمد بن جمهور

ابوعبدالله، محمد بن جمهور، العمی عربی بصری، پدر راوی قبلی است. از کلام مرحوم نجاشی برمی آید که عنوان اصلی و حقیقی وی «محمد بن جمهور» است. در اسناد روایات نیز همین عنوان ذکر شده است؛ اما در فهرست شیخ طوسی از وی با نام محمد بن حسن بن جمهور نام برده شده است.

مشکل نام در این است که سه راوی در اسناد از این خانواده وجود دارد:

۱. محمد بن حسن بن محمد بن جمهور؛
۲. حسن بن محمد بن جمهور؛
- و ۳. محمد بن جمهور

از این روی احتمال دارد قول نجاشی را به قرینه‌های:

اولاً: در تمام اسناد روایی محمد بن جمهور ذکر شده است؛

۱. ابن غضائری، رجال، ص ۵۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۶۲.

ثانیا: دقت نجاشی در امر ذکر نام و رجال مورد تأیید است؛

ثالثا: فهرست نجاشی پس از فهرست شیخ طوسی و در مواردی ناظر به آن بوده است.

به همین جهت متن نجاشی را بر نام‌گذاری شیخ طوسی ترجیح داده و احتمال می‌دهیم که میان نام نوه این فرد (محمدبن‌حسن‌بن‌محمدبن‌جمهور) و خود او (محمدبن‌جمهور) برای شیخ طوسی و یا نساختن کتاب فهرست، خلط شده باشد. اگرچه از سویی دیگر احتمال عدم ذکر کامل نام توسط نجاشی دور از ذهن نیست. در میان رجالیون، مرحوم تستری به این مطلب توجه کرده و نظر نجاشی را صحیح می‌داند.^۱

آیت‌الله خویی نیز قائل به اتحاد این دو بوده و دلایل خود را چنین بیان داشته است:

اولا: بعید است دو راوی هم‌عصر و دارای کتاب مشابه وجود داشته باشد و شیخ

طوسی یکی را و نجاشی فرد دیگر را نام ببرد؛

ثانیا: اگر فردی که شیخ طوسی معرفی کرده متفاوت با فرد مورد نظر نجاشی بوده،

بایستی در رجالش آن‌ها را تفکیک می‌کرد، در حالی که چنین نکرده است؛

ثالثا: راوی کتاب محمدبن‌جمهور در یکی از طرق، احمدبن‌محمدبن‌سعید است که

راوی همان کتاب در طریق شیخ طوسی نیز هست.

^۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۷۸.

مرحوم خویی در ادامه عنوان می‌دارد که در روایت‌ها نامی از محمدبن حسن بن جمهور نبوده و معهود، محمدبن جمهور است.^۱

گمان می‌رود اینکه آیت‌الله خویی فرموده «به روایتی که محمدبن حسن بن جمهور باشد، دست نیافتیم» سخن کاملی نیست؛ چراکه در اسناد برخی از روایات، نوه محمدبن جمهور با همین عنوان محمدبن حسن بن جمهور آمده است.

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۲»

ایشان همچنین درباره دلایل اتحاد می‌فرماید: «آن من عنوانه الشيخ، لو كان مغايرا لمن عنوانه النجاشي، كان اللازم أن يذكره في كتاب الرجال أيضا و لم يذكره.» در حالی که شیخ طوسی در رجال خود یکبار در اصحاب امام رضا عليه السلام محمدبن جمهور را ذکر کرده^۳ و بار دیگر در قسمت «من لم يرو عن احد من الائمة عليهم السلام» از محمدبن حسن بن جمهور نام برده است.^۴

۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۹۱.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۲۲۹.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۶۴.

۴. همان، ص ۴۴۸.

یاقوت حموی نیز از محمد بن حسن بن جمهور (نوه) با کنیه ابوعلی یاد کرده است. در حالی که محمد بن جمهور را با کنیه «ابوعبدالله» نام برده‌اند.^۱ ابن غضائری وی را فاسد، غالی و تغییردهنده برخی حرام و حلال‌های الهی دانسته و به روایاتش اعتنا نمی‌کرده است.^۲ نجاشی نیز وی را فاسدالمذهب و ضعیف در حدیث دانسته، اما ظاهراً در اتهام تغییر احکام شریعت به وی تردید کرده است.^۳ شیخ طوسی نیز تنها با عبارت غالی از او یاد کرده است.^۴

در کنار این اقوال که ظاهر در عدم وثاقت محمد بن جمهور است، با تمسک به برخی گزارش‌ها، می‌توان مدح و اعتبار وی را معتقد گردید. ابن ندیم راوی مذکور را از یاران خاص امام رضا علیه السلام دانسته است.^۵ این سخن با نقلی از علامه مجلسی نیز تقویت می‌گردد.^۶ عبارت مرحوم نجاشی نیز در مورد فرزند وی به گونه‌ای است که اگر عبارت «اوثق» را به معنای افعال تفضیل بدانیم، نتیجه‌اش برخورداری راوی از اعتبار است.^۷ در میان معاصران نیز دلایلی مانند پالایش روایاتش در میان کتب شیخ طوسی^۱ و توثیق عام علی بن ابراهیم قمی^۲ برای اعتبار وی بیان شده است.

۱. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۵۰۳. ابن ندیم به اشتباه محمد بن حسین بن جمهور ذکر کرده که احتمال دارد تصحیف از جانب نساخ بوده باشد (ابن ندیم، فهرست، ص ۳۱۲).

۲. ابن غضائری، رجال، ص ۹۲.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۳۷.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۶۳.

۵. طوسی، فهرست، ص ۳۱۲.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۰۷.

۷. نجاشی، رجال، ص ۶۲.

۴. محمد بن عبدالله الکرخی

ابوجعفر، محمد بن عبدالله بن مهران الکرخی، متهم، غالی،^۳ کذاب^۴ و مشهور به فساد مذهب و حدیث^۵ معرفی شده است.

۵. ماهان الابلی

مجهول است.

۶. جعفر بن یحیی الرهاوی

مجهول است.

۷. سعید بن مسیب

مرحوم کشی گزارش‌هایی در وثاقت سعید بن مسیب بن حزن، ابو محمد المنخزومی ذکر کرده و ایشان را از جمله یاران خاص امام سجاد علیه السلام دانسته است. برخی اقوال، گویا اشاره به دوری وی از آن حضرت دارد که بنا بر تحقیق، قابل اعتنا نبوده و در نهایت،

۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۷۸.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۹۱.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۴۱.

۴. ابن غضائری، رجال، ص ۹۵.

۵. نجاشی، رجال، ص ۳۵۰.

وی را ثقه دانسته‌اند.^۱ آیت‌الله خوئی پس از نقل روایات مدح و ذم وی، به توضیح پرداخته و در انتها قائل به توقف درباره او شده است.^۲

در مجموع سند کتاب الهدایة الکبری ضعیف بوده و دو راوی مجهول و یک غالی در آن وجود دارد. از همین رو قسمت مشابه با نقل شیخ صدوق پذیرفتنی است؛ اما اضافات آن مورد تأیید نیست.

۴. تحلیل فهرستی

اکثر افراد در طریق شیخ صدوق از صاحبان تألیف هستند. عبدالله بن جعفر حمیری کتاب الغیبة و الحیره و حسن بن علی بن فضال کتاب الملاحم را تألیف کرده‌اند. اما در سند کلینی کتابی مرتبط با مهدویت از راویان مندرج در سند به دست نمی‌آید. در سند الهدایة الکبری نیز محمد بن جمهور کتاب‌های الملاحم الکبیر، الصاحب الزمان و وقت خروج القائم را تألیف کرده است. محمد بن عبدالله الکرخی نیز کتاب الملاحم را نگاشته است.

در هیچ‌یک از اسناد ذکر شده به اخذ این روایت از کتب اصحاب یا اصل وارد شده از جانب آنان، تصریحی نشده است. اما افزون بر نقل شفاهی این روایت، در تحلیلی مبتنی بر احتمال می‌توان وجود این روایت را در کتاب عبدالله بن جعفر حمیری با عنوان کتاب «الغیبة والحیره» و کتاب «الملاحم» حسن بن علی بن فضال ذکر کرد.

^۱ تستری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۳۲.

^۲ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۴۵.

نکته دیگر اینکه در اکثر اسناد وارد شده به ویژه مرحوم کلینی و شیخ صدوق، تفاوت افراد در ابتدای سند به نظر می‌رسد؛ اما تمامی طرق به ثعلبه بن میمون رسیده و از راه او به اصبع بن نباته ختم می‌شود. از طرف دیگر کتاب‌شناسی بزرگ مانند نجاشی در مورد کتاب وی چنین می‌نویسد:

«له کتاب تختلف الروایة عنه، قد رواه جماعات من الناس؛^۱ او کتابی دارد که در نقل از آن تفاوت وجود دارد. کتاب وی را تعداد زیادی از مردم نقل کرده‌اند.»

این مطلب نشان می‌دهد که افراد زیادی به این کتاب توجه داشته و آن را نقل کرده‌اند. این نقل‌ها نیز با یکدیگر در برخی از قسمت‌ها چنان مختلف بوده است که به چشم عالمانی مانند نجاشی رسیده و آن را با عنوان خصوصیتی برای این کتاب ذکر کرده‌اند. از این روی می‌توان احتمال داد تفاوت اصلی در نقل روایت اصبع بن نباته در اینکه در تعدادی از طرق عبارت «سته ایام...» وجود ندارد و در بقیه موجود است، به همین اختلاف در نقل از کتاب ثعلبه بن میمون برمی‌گردد.

۵. متن ترجیحی

شیخ صدوق متن روایت را چنین ذکر کرده‌اند:

«حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ

^۱ نجاشی، رجال، ص ۱۱۸.

جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى
 وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ وَ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ
 عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
 الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ
 الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ
 مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ عَنِ النَّصْرِ بْنِ أَبِي السَّرِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ سُلَيْمَانَ بْنِ سُوَيْفَانَ
 الْمُسْتَرِقِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ
 النَّصْرِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
 فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّراً يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أُرَاكَ مُتَفَكِّراً
 تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أُرَغِبُ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا
 يَوْمًا قَطُّ وَلَا لَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي
 هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ
 فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ فَقَالَ
 نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ وَ أَنِّي لَكَ بِالْعِلْمِ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ أَوْلَيْكَ خِيَارٌ هَذِهِ
 الْأُمَّةُ مَعَ أِبْرَارِ هَذِهِ الْعِتْرَةِ قُلْتُ وَ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ
 فَإِنَّ لَهُ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَايَاتٍ.^۱

با دقت در متن شیخ صدوق متوجه می‌شویم که گزارش ایشان مشکلات عبارتی در متن کافی و دیگر متون را نداشته و کاملاً منطبق بر آموزه‌های امامیه است. در نهایت،

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۸.

می‌توان این متن را بر دیگر گزارش‌های نقل شده ترجیح داد. شواهد و قراین ترجیح چنین است:

۱. متن شیخ صدوق برگرفته از ۳۴ سند است که احتمال خطا در نقل گزارش با این تعداد از افراد، بسیار کم است. حداقل نشان از شهرت این متن در میان محدثان دارد. از این روی اصل در عدم زیادتی است که جناب کلینی در نقل خود آورده است.

۲. متن شیخ صدوق توسط بزرگان محدثی چون محمدبن حسن بن ولید، علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق)، محمدبن حسین بن ابی الخطاب، احمدبن محمدبن عیسی، عبدالله بن جعفر حمیری و حسن بن علی بن فضال نقل شده است. به‌عنوان نمونه نجاشی از محمدبن حسین بن ابی الخطاب به‌عنوان محدثی بزرگ، قابل اعتماد و دارای روایات بسیار و تألیفات نیکو یاد کرده است.^۱ همچنین خصوصیتی ویژه با عبارت «مسکون الی روایت» برای وی ادعا کرده است که این عبارت دلالت بر اطمینان خاطر کامل از نقل‌های وی دارد.^۲

۳. منابع دیگر مانند: دلائل الامامه، الاختصاص و الهدایة الکبری در قسمت پایانی روایت (سته ایام...)، متن خود را مشابه شیخ صدوق نقل کرده‌اند.

^۱ نجاشی، رجال، ص ۳۳۴؛ (جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون الی روایت).

^۲ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۶. افراد این عبارت وقتی در مورد فردی ثقة به کار رود دلالت بر اعتبار و جایگاه نقل‌های وی دارد. ر.ک: نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۳، ص ۱۳۵.

۴. یکی از مشکلات در این روایت عبارت «سته ایام أو سته أشهر أو سته سنین» بوده که در نقل مرحوم نعمانی به این فراز با عبارتی متفاوت (سبت من الدهر) اشاره شده است. با اینکه نعمانی روایت را از استاد خود، کلینی، ذکر کرده، اما تفاوت مشهود است و نشان از تعدد متن روایت دارد.

۵. در قسمت تحلیل فهرستی توضیح داده شد که احتمالاً این گزارش از روی کتاب ثعلبه بن میمون ذکر شده است. نجاشی نیز اختلاف طرق برای این کتاب را متذکر گردیده است. این اختلاف چنان بارز بوده که نجاشی از آن نام برده است.

۶. در سند مرحوم کلینی منصور بن سندی قرار دارد که شرح حالش مشخص نیست؛ اما راویان سند شیخ صدوق، موثق بوده و از رجال حدیثی شیعه هستند.

۷. فقیهان و عالمان شیعه در مقام تعارض میان نقل شیخ صدوق و کلینی ترجیح را بر نقل شیخ صدوق قرار داده‌اند. علت آن را دقت بالای شیخ صدوق در نقل و ضابط بودن وی نسبت به کلینی عنوان کرده‌اند.^۱

^۱. بحرالعلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۳۰۰؛ کلباسی، الرسائل الرجالیة، ج ۴، ص ۳۵۴.

نتیجه

روایت اصبع‌بن‌نباته از جمله گزارش‌های مورد توجه محدثان و متکلمان امامیه بوده که برای اثبات غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه استفاده شده است. این گزارش در برخی منابع با دو عبارت «من ظهر الحادی عشر» و «ستة ایام أو ست أشهر أو ست سنین» ذکر شده که مشکل در فهم و تحلیل را به‌همراه داشته و مورد سوءاستفاده مدعیان دروغین قرار گرفته است. گزارش شیخ صدوق از این راوی، عبارت نخست را به‌صورت «من ظهري» نقل کرده، اما فراز دوم را ذکر نکرده است. این متن هیچ‌گونه نیازی به توجیه و تحلیل مضاعف نداشته و موافق با عقاید امامیه است. افزون بر آن اینکه تعدد اسناد شیخ صدوق، اعتبار راویان، ضابط‌بودن راویان گزارش و دقت بالاتر نقل ایشان نسبت به کلینی، قرآینی دیگر بر ترجیح این گزارش - بدون عبارت اضافه شده در نقل کلینی - است.

منابع

۱. یاقوت حموی، معجم الادباء، دارالغرب، بیروت، ۱۹۹۳م.
۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق
۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال، مؤلف.
۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: غفاری، علی اکبر، صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال، نشر اسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۴۱۸ق.
۶. نباطی بیاضی، علی بن محمد، الصراط المستقیم، حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ق.
۷. منسوب به مفید، الاختصاص، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۸. منسوب به طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، بعثت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۹. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. -----، الرسالة الثانية، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق (الف).
۱۱. مصطفوی، سید حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
۱۲. مرعی، حسین بن عبدالله، منتهی المقال فی الدراية و الرجال، العروة الوثقی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۳. مرزبانی، محمد بن عمران، معجم الشعراء، دارالصادر، بیروت، ۱۴۲۵ق.

۱۴. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیهم السلام، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ق.
۱۵. -----، بحار الانوار، داراحیاء التراث العربی، ۱۱۱جلدی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۶. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال (رحلی)، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۷. -----، تنقیح المقال فی علم الرجال، آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۳۱ق.
۱۸. مازندرانی، ملامحمد صالح، شرح الکافی، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ق.
۱۹. کنی، علی، توضیح المقال فی علم الرجال، دارالحديث، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق.
۲۱. -----، تحقیق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
۲۳. الغضائری، احمدبن حسین، الرجال، دارالحديث، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۴.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن، الغیبة، دارالمعارف الاسلامیة. چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ق.
۲۵. -----، رجال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۳.
۲۶. -----، اختیار معرفة الرجال، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۷. تهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، دارالأضواء، چاپ سوم، لبنان، ۱۴۰۳ق.
۲۸. -----، طبقات اعلام الشیعة، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ق.

۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.

۳۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الملوک، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷ق

۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۷ق.

۳۲. صفری فروشانی، محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، فصلنامه علوم حدیث، شماره سوم و چهارم، سال دهم.

۳۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: غفاری، علی اکبر، اسلامیة، ۲ جلدی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.

۳۴. -----، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق.

۳۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، انتشارات آیت الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۳۸۰.

۳۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مقیاس الرواة، جامعه مدرسین، قم، بی تا.

۳۷. المعری، سلیمان بن علی، تفسیر آیات المعانی من شعر أبی الطیب المتنبی، نرم افزار المكتبة الشاملة.

۳۸. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، دارالعلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲م.

۳۹. زراری، احمد، رسالة أبی غالب الزراری، مرکز البحوث، قم، ۱۳۶۹.

۴۰. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ق.

۴۱. خویی، حبیب الله، منهاج البراعة، مكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ق.

۴۲. خصیسی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، البلاغ، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹ق.

۴۳. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.

۴۴. حلی، علی بن یوسف، العدد القویة، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۸ق.

۴۵. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، دارالذخائر، نجف، ۱۴۱۱ق.

۴۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۴۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق

۴۸. جمعی از نویسندگان، موسوعة طبقات الفقهاء، امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ق

۴۹. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدي عجل الله فرجه، جمکران، قم، ۱۴۲۸ق

۵۰. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ق

۵۱. بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ق.

۵۲. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة و التبصرة من الحيرة، مدرسه امام مهدي عجل الله فرجه، قم، ۱۴۰۴ق.

۵۳. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۷ق.

۵۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۵۵. اَبی حاتم، عبدالرحمن، الجرح والتعديل، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۵۲م.

۵۶. ابی الصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، دارالهادی، قم، ۱۴۰۴ق.

۵۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۵۸. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق
۵۹. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، مؤسسه صاحب الامر، بی جا، ۱۴۱۶ق
۶۰. -----، فرج المهموم، دارالذخائر، بیروت، ۱۳۶۸ق.
۶۱. ابن داوود، حسن بن علی، رجال، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲.
۶۲. ابن حماد، نعیم، الفتن، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۶۳. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، دارالصادر، بیروت، ۱۳۲۵ق.
۶۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۷.
۶۵. منسوب به مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، انصاریان، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۶ق.
۶۶. کجوری شیرازی، محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۴ق.
۶۷. کلباسی، محمد، الرسائل الرجالیه، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۲ق.
۶۸. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، مرکز مدیریت، قم، ۱۴۱۰ق
۶۹. خاقانی، علی، رجال، مرکز الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۲.
۷۰. شهبازیان، محمد و رحیمی، مهدی، بازخوانی روایت اصبع بن نباته در تعداد ائمه و مسئله رجعت، فصلنامه انتظار، شماره ۶۸، بهار ۱۳۹۹.

واکاوی نصوص بر اسامی دوازده امام در باب چهارم الغیبه نعمانی

حمزه ترابی^۱

چکیده

کتاب «الغیبه نعمانی» از نگاشته‌های اختصاصی پیرامون آموزه مهدویت است. یکی از بخش‌های پراهمیت این کتاب، باب چهارم آن با نام «باب ما روی فی أن الأئمة اثنا عشر إماما و أنهم من الله و باختياره» است. اهمیت این باب در گردآوری نصوصی است که نام امامان معصوم علیهم‌السلام در آن‌ها وارد شده است. پژوهش پیش‌رو با روش تحلیلی - توصیفی در پی آن است که با گونه‌شناسی و بررسی روایات این باب، میزان اعتبار و دلالت آن‌ها را واکاوی کند. یافته‌های این نگاشته بر آن است که نسبت به افراد مختلف در جامعه مخاطبان، نصوص از درجه دلالت متفاوتی برخوردار بوده است. برخی بر کلیت عدد دوازده‌گانه و شماری نیز بر نام‌بردن تک‌تک آن بزرگواران، رهنمون بوده است. بنابراین نگاه جامع به همه آن روایت‌ها پاسخ‌گوی شناسایی امامان خواهد بود.

واژگان کلیدی: الغیبه، نعمانی، دوازده امام، امامان علیهم‌السلام، اثنا عشر، باب چهارم.

^۱. دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم؛ hamzeshorab@gmail.com

عقیده امامت نزد شیعه جزو اصول اعتقادی دانسته می‌شود. از این‌رو تعیین امام تنها از سوی خداوند متعال صورت می‌گیرد. از سویی تعداد و اسامی امامان معصوم علیهم‌السلام نیز نزد شیعه اثناعشری مشخص بوده است. بنابراین واکاوی شواهد و ادله نامیده‌شدن آن بزرگواران در پاره‌ای از منابع نخستین مثل الغیبه نعمانی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

آموزه مهدویت از شاخه‌های مهم امامت بوده و نگاشته‌های مختلفی پیرامون آن نوشته شده است. کتاب الغیبه نعمانی یکی از نگاشته‌های مجزا در موضوع مهدویت است. با توجه به اهمیت نامیده‌شدن نام امامان معصوم علیهم‌السلام در نصوص امامیه، یکی از ابواب این کتاب به این مهم پرداخته است. روایات این باب نیز از نظر سندی و دلالتی دارای تنوع هستند. بنابراین نگاه دقیق و علمی به این باب جواب‌گوی این سؤال اساسی است که «واکاوی و بررسی نصوصی که بر اسامی دوازده امام در باب چهارم این کتاب دلالت داشته، چه نتایجی را دربر خواهد داشت؟» همچنین اینکه «آیا این روایات دیدگاه شیعه اثناعشری را پشتیبانی می‌کند؟»

پیرامون پیشینه موضوع باید اشاره شود که در آثار گذشتگان در ذیل مباحث امامت، نصوصی بر اسامی دوازده امام ذکر شده است؛ مثل باب نصوص امامت دوازده‌گانه در کتاب «کافی». پیرامون موضوع نیز در آثار اندیشمندان گذشته آثار متعددی به نگارش درآمده است. اما درباره پیشینه پژوهش حاضر (باب چهارم الغیبه نعمانی) تاکنون پژوهش‌های به بررسی دقیق و گونه‌شناسانه به‌صورت مجزا نپرداخته است.

باب چهارم الغیبه با نام «باب ما روی فی أن الأئمة اثنا عشر إماما و أنهم من الله و باختیاره» اشاره به برخی نصوص پیرامون امامان دوازده گانه علیهم السلام و انتصاب آنها از طرف خداوند است. در این نگاشته در آغاز به روایاتی که در آنها نام دوازده امام به صورت کامل بیان شده، اشاره گردیده است؛ در ادامه نیز روایاتی که صراحت در عدد دوازده دارند اما تنها نام برخی امامان را دربر دارد، بررسی شده است.

۱. روایات دربردارنده نام دوازده امام علیهم السلام

در میان روایات باب چهارم، چهار حدیث، به نام تک تک دوازده امام اشاره کرده است.

الف: روایت پرسش خضر نبی علیه السلام

در باب چهارم کتاب الغیبه نعمانی، حدیث دوم اشاره به پرسش حضرت خضر علیه السلام دارد که پیش از آن و همچنین، پس از آن در منابع زیر یافت شده است:

بررسی روایت پرسش حضرت خضر علیه السلام در منابع دیگر

اولین منبعی که به این روایت اشاره دارد، تفسیر قمی است که تمام روایت را نیاورده و تنها به پاسخ اول امام حسن مجتبی علیه السلام بسنده کرده است.^۱ این روایت در کتاب کافی در باب نصوص بر دوازده امام (باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

علیهم السلام) اولین حدیثی است که مرحوم کلینی به آن استناد جسته است.^۱ پس از کافی، ابن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق، آن را در «الإمامة و التبصرة من الحيرة» آورده است.^۲ شیخ صدوق نیز در سه اثر خویش به این روایت اشاره کرده است: کمال الدین و تمام النعمة (ج ۱، ص ۳۱۳)، عیون أخبار الرضا علیه السلام (ج ۱، ص ۶۶) و علل الشرائع (ج ۱، ص ۹۷).

پس از الغیبه نعمانی این روایت در کتب زیر آمده است:

الغیبه (للطوسی) / کتاب الغیبه للحججه (ص ۱۵۵)؛

إعلام الوری بأعلام الهدی (چاپ قدیم، ص ۴۰۵)؛

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) (ج ۱، ص ۲۶۶)؛

بحار الأنوار (چاپ بیروت، ج ۳۶، ص ۴۱۵).

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با امام حسن علیه السلام و سلمان فارسی وارد مسجد شدند. ناگهان پیرمردی وارد شد و پس از سلام سه پرسش مطرح کرد: ۱- روح انسان هنگام خواب به کجا می رود؟ ۲- چگونه انسان چیزی را فراموش و یا به یاد می آورد؟ ۳- چگونه گاهی فرزندان شبیه عمو یا دایی خود می شوند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام اشاره کردند که وی پاسخ سؤالات را بدهد. ایشان نیز جواب دادند. بعد از پاسخ قانع کننده ایشان، آن مرد شروع به ادای شهادتین و سپس شهادت به امامت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. به دنبال آن، پیرمرد با اشاره

^۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۵.

^۲. ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۰۷.

به امام حسن علیه السلام عنوان کرد که امام بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود. سپس نیز نام امام حسین علیه السلام و به دنبال آن، نام تک تک امامان پس از ایشان را بر زبان جاری ساخت. در پایان نیز خداحافظی کرد و خارج شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: او برادرم حضرت خضر نبی علیه السلام بود.

سند روایت

در سند این روایت چهار نفر وجود دارد:

۱. عبدالواحد بن عبدالله بن یونس الموصلی؛ او دارای توثیق است.^۱
۲. محمد بن جعفر بن احمد بن بطه المؤدب؛ وی ثقة است.^۲
۳. احمد بن محمد بن خالد؛ او همان احمد بن محمد بن خالد برقی معروف بوده که دارای توثیق است.^۳
۴. ابوهاشم، داود بن قاسم الجعفری؛ او از شاگردان خاص و مورد اعتماد امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده و ثقة است.^۴

نتیجه سندشناسی روایت بر صحت سندی آن دلالت دارد.

قبل از اینکه به نکاتی پیرامون حدیث اشاره گردد، بایستی متن و ترجمه آن آورده شود که در ادامه منعکس می‌گردد.

^۱. طوسی، رجال، ص ۴۳۱.

^۲. نجاشی، رجال، ص ۳۷۲.

^۳. ابن غضائری، رجال، ص ۳۹.

^۴. کشی، رجال، ص ۵۷۱.

«أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلي قال حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا أحمد بن محمد بن خالد قال حدثنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفرى عن أبي جعفر محمد بن على ع عن آبائه ع قال: أقبل أمير المؤمنين ص ذات يوم و معه الحسن بن على و سلمان الفارسى و أمير المؤمنين متكئ على يد سلمان رضى الله عنه فدخل المسجد الحرام فجلس إذ أقبل رجل حسن الهيئة و اللباس فسلم على أمير المؤمنين و جلس بين يديه و قال يا أمير المؤمنين أسألك عن ثلاث مسائل قال أمير المؤمنين سلنى عما بدا لك فقال الرجل أخبرنى عن الإنسان إذا نام أين تذهب روحه و عن الرجل كيف يذكر و ينسى و عن الرجل كيف يشبه ولده الأعمام و الأخوال فالتفت أمير المؤمنين ع إلى الحسن و قال أجبه يا أبا محمد فقال أبو محمد ع للرجل أما ما سألت عنه عن أمر الرجل إذا نام أين تذهب روحه فإن روحه معلقة بالريح و الريح بالهواء معلقة إلى وقت ما يتحرك صاحبها باليقظة فإن أذن الله تعالى برد تلك الروح على ذلك البدن جذبت تلك الروح الريح و جذبت الريح الهواء فاستكنت فى بدن صاحبها و إن لم يأذن الله برد تلك الروح على ذلك البدن جذب الهواء الريح و جذبت الريح الروح فلا ترد على صاحبها إلى وقت ما يبعث - و أما ما ذكرت من أمر الذكر و النسيان فإن قلب الإنسان فى حق و على الحق طبق فإذا هو صلى على محمد و آل محمد صلاة تامة انكشف ذلك الطبق عن ذلك الحق فأضاء القلب و ذكر الرجل ما نسى و إن هو لم يصل على محمد و آل محمد أو انتقص من الصلاة عليهم و أغضى عن بعضها انطبق ذلك الطبق على الحق

فأظلم القلب و سها الرجل و نسي ما كان يذكره و أما ما ذكرت من أمر المولود يشبه الأعمام و الأخوال فإن الرجل إذا أتى أهله فجامعها بقلب ساكن و عروق هادئة و بدن غير مضطرب استكنت تلك النطفة في جوف الرحم فخرج المولود يشبه أباه و أمه و إن هو أتى زوجته بقلب غير ساكن و عروق غير هادئة و بدن مضطرب اضطربت تلك النطفة فوَقعت في حال اضطرابها على بعض العروق فإن وقعت على عرق من عروق الأعمام أشبه المولود أعمامه و إن وقعت على عرق من عروق الأخوال أشبه الولد أخواله فقال الرجل أشهد أن لا إله إلا الله و لم أزل أشهد بها و أشهد أن محمدا رسول الله ص و لم أزل أشهد بها و أقولها و أشهد أنك وصي رسول الله ص و القائم بحجته و لم أزل أشهد بها و أقولها و أشار بيده إلى أمير المؤمنين ع و قال أشهد أنك وصيه و القائم بحجته و لم أزل أقولها و أشار بيده إلى الحسن ع و أشهد على الحسين بن علي أنه وصيه و القائم بحجته و لم أزل أقولها و أشهد على علي بن الحسين أنه القائم بأمر الحسين و أشهد على محمد بن علي أنه القائم بأمر علي و أشهد على جعفر أنه القائم بأمر محمد و أشهد على موسى أنه القائم بأمر جعفر و أشهد على علي أنه ولي موسى و أشهد على محمد أنه القائم بأمر علي و أشهد على علي أنه القائم بأمر محمد و أشهد على الحسن أنه القائم بأمر علي و أشهد على علي أنه القائم بأمر محمد و أشهد على الحسين لا يسمي و لا يكنى حتى يظهر الله أمره يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما و السلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمة الله و بركاته ثم قام فمضى فقال أمير المؤمنين للحسن ع يا أبا محمد اتبعه فانظر أين يقصد قال

فخرجت في أثره فما كان إلا أن وضع رجله خارج المسجد حتى ما دريت أين أخذ من الأرض فرجعت إلى أمير المؤمنين ع فأعلمته فقال يا أبا محمد تعرفه قلت لا والله ورسوله و أمير المؤمنين أعلم فقال هو الخضر»^۱

ترجمه حدیث

ابوهاشم، داوود بن قاسم جعفری از ابی جعفر، محمد بن علی علیه السلام و آن حضرت از پدران علیهم السلام برای ما چنین نقل کرد: «روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که فرزندش حسن علیه السلام را به همراه داشت و به دست سلمان فارسی تکیه داده بود داخل مسجد الحرام شد و نشست. ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و به امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد و در مقابلش نشست. عرض کرد یا امیرالمؤمنین، سه پرسش از شما دارم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرچه می خواهی بپرس. عرض کرد: روح انسان هنگام خواب به کجا می رود؟ آدمی چگونه چیزی را به یاد می آورد و چگونه فراموش می کند؟ چه می شود که فرزند کسی به عموها و دایی هایش شبیه می شود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام رو به حسن علیه السلام کرد و فرمود: ای ابامحمد، پاسخ این مرد را بگو. ابومحمد به آن مرد فرمود: اما آنچه پرسی که آدمی وقتی می خوابد روحش به کجا می رود، همانا روح وابسته به باد است و باد وابسته به هوا، تا هنگامی که صاحب روح می خواهد بیدار شود؛ اگر خداوند اجازه بدهد که آن روح به آن بدن بازگردد، آن

^۱. نعمانی، رجال، ص ۵۶-۵۸.

روح، باد را جذب می‌کند و باد، هوا را و روح در بدن صاحبش ساکن می‌شود. اگر خدا اجازه نفرمود که آن روح به آن بدن بازگردد، هوا باد را جذب می‌کند و باد نیز روح را می‌کشد و روح به بدن صاحبش بازمی‌گردد تا هنگام رستاخیز.^۱

اما آنچه از یادآوری و فراموشی پرسیدی، همانا قلب آدمی در حقه‌ای است و بر سر آن حقه طبقی نهاده شده است. هنگامی که بر محمد و آل محمد درود تمامی فرستاده شود آن طبق از روی آن حقه برداشته شده و دل روشن می‌شود و آنچه فراموش شده است به یاد آدمی می‌آید؛ و اگر او درود بر محمد و آل محمد نفرستاد و یا از درود بر آنان کم کرده و پاره‌ای را نگفت، آن سرپوش بر آن حقه افتاده، دل تاریک می‌گردد. در پی آن آدمی به اشتباه افتاده و آنچه را که می‌داند فراموش می‌کند.

اما پرستش از شباهت فرزند به عموها و دایی‌ها، هنگامی که مرد با همسر خود هم‌بستر می‌شود، اگر با دلی آرام و اعصاب راحت و بدن بی‌اضطراب بهره‌جنسی برد، نطفه او در میان رحم قرار می‌گیرد و نوزاد به پدر و مادر شبیه می‌شود. اگر با دلی ناآرام و اعصاب ناراحت و تن پراضطراب به کار جنسی پرداخت، آن نطفه نیز مضطرب می‌شود و در حال اضطراب به پاره‌ای از رگ‌ها می‌نشیند. اگر به رگی از رگ‌های عموها نشست، نوزاد به عموهایش شبیه و اگر به رگی از رگ‌های دایی‌ها نشست، فرزند به دایی‌هایش شبیه خواهد شد.

^۱ محمدبن جعفر قرشی؛ چنانچه مؤلف در باب «کسی که مدعی امامت گردد» تصریح کرده است که

محمدبن جعفر اسدی، ابوالحسین رزاز است. او یکی از ابواب امام (امام جواد علیه السلام) بود و چنانچه میرزا در منهج احتمال داده، گویا وی فرزند جعفر بن محمد بن عون است.

آن مرد گفت شهادت می‌دهم بر اینکه معبودی به جز خدا نیست و همواره این گواهی را می‌دادم. شهادت می‌دهم که محمد فرستاده خداست و همواره این شهادت را می‌دادم و به زبان می‌آوردم. شهادت می‌دهم که تو - با دست به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد - جانشین رسول خدایی و برپادارنده حجت او و پیش از این نیز همین را می‌گفتم. همچنین گفت: شهادت می‌دهم که تو - و با دست به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - وصی او و برپاسازنده حجت او هستی و پیش از این نیز همین را می‌گفتم. شهادت می‌دهم بر حسین بن علی علیه السلام که او وصی اوست و برپاسازنده حجتش و همیشه سخنم این است. شهادت می‌دهم بر علی بن الحسین علیه السلام که کار وصایت حسین علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر محمد بن علی علیه السلام که کار وصایت علی علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر جعفر علیه السلام که کار وصایت محمد علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر موسی علیه السلام که کار وصایت جعفر علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر علی علیه السلام که او ولی موسی علیه السلام است. شهادت می‌دهم بر محمد علیه السلام که کار وصایت علی علیه السلام با او است. شهادت می‌دهم بر علی علیه السلام که کار وصایت محمد علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر حسن علیه السلام که کار وصایت علی علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر مردی از فرزندان حسین علیه السلام که بردن نام و کنیه‌اش روا نباشد تا آنگاه که خداوند امر خود را آشکار سازد و زمین را با عدل و داد پر کند همان سان که با جور و ستم پر شده باشد. سلام بر تو ای امیرالمؤمنین و رحمت و برکات خدا. سپس برخاست و رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام به حسن علیه السلام فرمود: ای ابامحمد، به دنبالش برو و بین کجا می رود. امام حسن علیه السلام گوید: به دنبالش بیرون رفتم. همین که پای از مسجد بیرون نهاد نفهمیدم به کجا رفت. به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشتم و از جریان آگاهش ساختم. فرمود: ای ابامحمد، می شناسی اش؟ گفتیم: نه و خدا و رسول خدا و امیرالمؤمنین بهتر می دانند. فرمود: او خضر علیه السلام است.»

روایت فوق از نظر سندی - چنانچه گذشت - دارای سند قابل اعتمادی است. از نظر محتوایی نیز بر چند نکته دلالت دارد:

۱. این جریان پیش از خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام رخ داده است؛ چراکه سلمان فارسی در زمان خلافت خلیفه سوم از دنیا رفته است.^۱ بنابراین رخداد پرسش حضرت خضر علیه السلام در زمان خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجدالنبی یا در زمان خلافت ابوبکر بوده است. شواهد روایت، زمان خلیفه اول را تأیید می کند.

۲. تعبیر مسجدالحرام گرچه به ظاهر با مکه سازگاری داشته و گویا اشاره دارد که جریان در مکه در سیزده سال پیش از هجرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، اما نمی توان آن را پذیرفت؛ چون در آن زمان هنوز امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج نکرده بود. پس منظور از مسجدالحرام همان مسجدالنبی در مدینه و اتفاق، مربوط به شهر مدینه است.

^۱. ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. سپرده‌شدن پاسخ به امام حسن مجتبی علیه السلام در بردارنده این پیام است که امامان معصوم علیهم السلام حتی پیش از سپرده‌شدن منصب امامت از درجه علمی والایی برخوردار بوده‌اند.

۴. حضور حضرت خضر نبی علیه السلام در گزارشات متعددی در روایات رسیده و امری ممکن است. داستان حضرت موسی و خضر علیهم السلام از مشهورات است که کتاب‌های تفسیری ذیل آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف به آن اشاره داشته‌اند. شیخ مفید در مجلس دهم از کتاب امالی، داستانی از طواف خضر نبی علیه السلام دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام با او مواجه می‌شود.^۱ فتال نیشابوری در روضه الواعظین به سخن حضرت خضر علیه السلام در زمان پیش از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرده است.^۲

۴. نام‌بردن تک‌تک دوازده امام علیهم السلام از ویژگی‌های خاص این روایت است.

۵. تعبیر «وصی» و «قائم» در این روایت به روشنی بر منصب امامت دلالت دارد.

ب: حدیث لوح جابر

حدیث پنجم از باب چهارم کتاب الغیبه نعمانی به «لوح جابر» اشاره دارد که نام دوازده امام علیهم السلام در آن آمده است.

^۱. مفید، امالی، مجلس دهم، ص ۱۰۴.

^۲. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۲۸.

«امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارشان نقل کرده است که روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر، لوح فاطمه عليها السلام چه بود که دیدی؟ جابر نقل کرد: روزی برای تبریک به مناسبت تولد امام حسین عليه السلام خدمت حضرت فاطمه عليها السلام رسیدم، دیدم لوحی با خط نورانی مقابل اوست. ایشان [آن را] بر من خواندند. پس از حمد الهی در آن، خداوند خطاب به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم اموراتی را فرموده بودند. سپس اشاره به امامت امیرالمؤمنین عليه السلام و امامان عليهم السلام پس از او داشت.»

بررسی سندی

۱. موسی بن محمد القمی، ابولقاسم؛ فرزند دختر سعد بن عبدالله اشعری و ثقه است.^۱
۲. سعد بن عبدالله اشعری؛ ثقه و از بزرگان بوده است.^۲
۳. بکر بن صالح الرازی؛ ضعیف است.^۳
۴. عبدالرحمن بن سالم؛ ابن غضائری پدر او را ثقه، اما خودش را ضعیف شمرده است.^۴
۵. ابی بصیر؛ مورد اتفاق است که او ثقه است.^۵

^۱ نجاشی، رجال، ص ۴۰۷.

^۲ همان، ص ۱۸۷.

^۳ همان، ص ۱۰۹. الضبی مولی بئس مولی حمزة بن الیسع الأشعری ثقه (ابن داوود حلی، رجال).

^۴ ابن غضائری، رجال، ص ۷۴.

^۵ حلی، رجال، ص ۱۳۷؛ أبا بصیر الأسدی أحد من اجتمعت العصابة علی تصدیقه و الإقرار له بالفقه.

در سند حدیث با توجه به عدم توثیق عبدالرحمن بن سالم، روایت ضعیف خواهد بود؛ اما بسیاری از اندیشمندان به حدیث لوح جابر به خاطر تعدد طرق اعتماد داشته‌اند.

بررسی دلالی

«و حدثنی موسی بن محمد القمی أبو القاسم بشیراز سنه ثلاث عشرة و ثلاثمائة قال حدثنا سعد بن عبد الله الأشعری عن بكر بن صالح عن عبد الرحمن بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ع قال: قال أبي لجابر بن عبد الله الأنصاري إن لي إليك حاجة فمتي يخف عليك أن أخلو بك فيها فأسألك عنها قال جابر في أي الأوقات أحببت فخلا به أبي يوما فقال له يا جابر أخبرني عن اللوح الذي رأيته بيد فاطمة بنت رسول الله ص و عما أخبرتك أمي فاطمة به مما في ذلك اللوح مكتوب فقال جابر أشهد الله لا شريك له أني دخلت على أمك فاطمة ع في حياة رسول الله ص فهنيتها بولادة الحسين ع و رأيته في يدها لوحا أخضر ظننت أنه من زمرد و رأيته فيه كتابه بيضاء شبيهة بنور الشمس فقلت لها بأبي أنت و أمي ما هذا اللوح فقالت هذا لوح أهداه الله عز و جل إلى رسوله ص فيه اسم أبي و اسم بعلي و اسم ولدي و اسم الأوصياء من ولدي أعطانيه أبي ليبشرني بذلك قال جابر فدفعته إلى أمك فاطمة ع فقرأته و نسخته فقال له أبي ع يا جابر فهل لك أن تعرضه على قال نعم فمشى معه أبي إلى منزله فأخرج أبي صحيفه من رق فقال يا جابر انظر في كتابك حتى أقرأ أنا عليك فقراه أبي عليه فما خالف حرف حرفا فقال جابر فأشهد الله أني هكذا رأيته في اللوح مكتوبا - بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه و نوره و حجابيه و سفيره و دليله - نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين يا محمد

عظم أسمائى و اشكر نعمائى و لا تجحد الآئى إنى أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين و مديل المظلومين و ديان يوم الدين و إنى أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غير فضلى أو خاف غير عدلى عذبه عذابا لا أعذبه أحدا من العالمين فإياى فاعبد و على فتوكل إنى لم أبعث نبيا فأكملت أيامه و انقضت مدته إلا جعلت له وصيا و إنى فضلتك على الأنبياء و فضلت وصيك على الأوصياء و أكرمتك بشبليك و سبطيك الحسن و الحسين فجعلت الحسن معدن علمى بعد انقضاء مدته أبيه و جعلت حسينا معدن وحيى فأكرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو أفضل من استشهد فى و أرفع الشهداء درجة عندى جعلت كلمتى التامه معه و حجتى البالغه عنده بعترته أثيب و أعاقب أولهم على سيد العابدين و زين أوليائى الماضين و ابنه سمي جده المحمود محمد الباقر لعلمى و المعدن لحكمتى سيهلك المرتابون فى جعفر الراد عليه كالراد على حق القول منى لأكرم من مثوى جعفر و لأسرنه فى أشياعه و أنصاره و أوليائه أتحت بعده فتنة عمياء حندس لأن خيط فرضى لا ينقطع و حجتى لا تخفى و إن أوليائى - بالكأس الأوفى يسقون أبدال الأرض ألا و من جحد واحدا منهم فقد جحدنى نعمتى و من غير آيه من كتابى فقد افترى على ويل للمفترين الجاحدين عند انقضاء مدته عبدى موسى و حبيبي و خيرتى إن المكذب به كالمكذب بكل أوليائى و هو وليي و ناصري و من أضع عليه أعباء النبوه و أمتحنه بالاضطلاع بها و بعده خليفتى على بن موسى الرضا يقتله عفریت مستكبر يدفن فى المدينه التى بناها العبد الصالح ذو القرنين خير خلقى يدفن إلى جنب شر خلقى حق القول منى لأقرن عينه بابنه محمد و خليفته من بعده و وارث علمه و هو معدن علمى و موضع سرى و حجتى على خلقى جعلت الجنة مثواه و شفعتة فى سبعين ألفا من أهل بيته كلهم قد استوجبوا النار و أختم بالسعادة لابنه على

مطالع محمد

واكوى نصوص بر اسمى حواره امام ...

ولیی و ناصری - و الشاهد فی خلقی و آمینی علی و حیی أخرج منه الداعی إلى سبیلی و الخازن لعلمی الحسن ثم أكمل ذلك بابنه رحمه للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر آیوب تستدل أولیائی فی زمانه و تنهادی رءوسهم کما تنهادی رءوس الترمک و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یكونون خائفین و جلین مرعوبین تصبغ الأرض من دمائهم و یفشو الویل و الرنة فی نساءهم أولئک أولیائی حقا و حق علی أن أرفع عنهم کل عمیاء حندس و بهم أكشف الزلازل و أرفع عنهم الآصار و الأغلال - أولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و أولئک هم المهتدون قال أبو بصیر لو لم تسمع فی دهرک إلا هذا الحدیث الواحد لکفاک لفصنه إلا عن أهله.¹

ترجمه روایت

ابی عبدالله، جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: مرا با تو کاری است، هر وقت برای دشوار نیست می‌خواهم تنها با تو باشم و آن را بپرسم. جابر عرض کرد هر وقت که دوست دارید. روزی پدرم با جابر خلوت کرد و به او گفت: ای جابر، داستان لوحی که به دست فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیدی چه بود؟ و مادرم فاطمه از آنچه در آن لوح نوشته شده بود، چه گفت؟

جابر عرض کرد: خدای بی‌انبار را گواه می‌گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی به قصد عرض تهنیت ولادت حسین علیه السلام به خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رسیدم. به دستش صفحه سبزی دیدم که به گمانم از زمرد بود. در آن خط سفیدی شبیه به نور

¹. نعمانی، الغیبه، ص ۶۳.

آفتاب نوشته شده بود. به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت! این صفحه چیست؟ فرمود: صفحه‌ای است که خداوند عزوجل به پیامبرش هدیه داده است که نام پدرم، نام شوهرم، نام دو فرزندم و نام جانشینان فرزندم در آن نوشته شده است. پدرم آن را به عنوان چشم‌روشنی به من داده است. جابر گفت: مادرت فاطمه آن لوح را به دست من داد و من خوانده و نسخه‌ای از آن نوشتم. پدرم به جابر فرمود: ای جابر، ممکن است آن را به من نشان دهی؟ عرض کرد: آری. پدرم به همراه جابر به خانه او رفت. پدرم صفحه پوستی درآورد و گفت: ای جابر، تو به نوشته خودت نگاه کن تا من این نوشته را برای تو بخوانم. آنگاه پدرم بر جابر خواند و حتی یک حرف نسخه پدرم با یک حرف نسخه جابر مخالف نبود. جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من همین‌طور دیدم که در آن لوح نوشته شده بود.»

«به نام خداوند پر مهر و مهربان. این نوشته‌ای از سوی خدای عزیز حکیم به پیامبرش و نورش و حجابش و سفیرش و راهنمایش است که به وسیله روح الامین نازل گشته [است. مبنی بر اینکه] ای محمد، نام‌های مرا بزرگ بشمار و نعمت‌های مرا سپاس بگذار و... انکار مکن. من همان خدایی هستم که معبودی به جز من نیست. پشت ستمگران را می‌شکنم و ستمدیدگان را به پیروزی می‌رسانم و حاکم روز جزایم. من همان خدایی هستم که معبودی به جز من نیست. هر کسی که به جز فضل مرا امیدوار باشد و یا به جز از دادخواهی من بهراسد او را شکنجه‌ای دهم که هیچ‌یک از جهانیان را چنین شکنجه‌ای نداده باشم. پس تنها مرا پرست و تنها به من توکل کن. من پیامبری نفرستادم که عمرش پایان پذیرد و مدتش سرآید مگر آنکه جانشینی برای او قرار دادم. من تو را بر همه پیامبران برتری دادم و جانشینت را از همه جانشینان برتر

کردم. تو را به دو شیربچه‌ات و دو نوهات، حسن و حسین، سرافراز کردم. حسن را پس از سررسید مدت پدرش، کان دانش خودم قرار دادم. حسین را کان وحی خودم کردم و او را با شهادت سربلند نمودم و زندگی‌اش را به نیک‌بختی پایان بخشیدم. او برترین جان‌نثاران راه من و درجه‌دارترین شهیدان در نزد من است. کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت کامل را در نزد او گذاشتم. کيفر و پاداش من به‌وسیله عترت او است. نخستین عترتش علی است، سرور عبادت‌کنندگان و زینت‌بخش دوستان گذشته من. فرزندش هم‌نام جدش محمود است. نامش محمد و شکافنده علم من و کان حکمت من است. دودلان درباره جعفر هلاک خواهند شد و آنکه دستور او را رد کند، همچون کسی است که دستور مرا رد کرده باشد. سخنی است از من به‌حقیقت مقرون که جعفر را جایگاهی عزیز بخشم و خاطرش را درباره شیعیان و دوستانش خرسند گردانم. پس از جعفر فتنه‌ای خواهد افتاد تاریک، که چشم جایی را نبیند؛ زیرا رشته‌ای که من واجبش کرده‌ام بریده نشود و حجت من پنهان نماند. ساقی بزم ما، دوستانمان را جام لبریز دهد. آنان ابدال روی زمین‌اند. هان که اگر کسی یک نفر از آنان را انکار کند نعمت مرا انکار کرده است و کسی که یک آیه از کتابم را تغییر دهد بر من افترا بسته است. وای بر حال افتراگویان و انکارکنندگان!

در آن روز که مدت بنده من موسی، دوستم و برگزیده‌ام، سرآید کسی که او را تکذیب کند، همچون کسی است که همه دوستانم را تکذیب کرده است. او دوست من و یار من است و کسی است که من باری به سنگینی بار نبوت بر دوش او نهم و او را با کشیدن آن بار آزمایش کنم. پس از او خلیفه من علی بن موسی الرضا است. او را اهریمنی گردن‌فراز می‌کشد. در شهری که بنده شایسته خدا به نام ذوالقرنین آن را

ساخته است به خاک سپرده شود. بهترین خلق من در کنار بدترین خلق من دفن می‌شود. سخنی است از من به حق که حتما چشم او را با فرزندش محمد روشن خواهم ساخت. او معدن علم من و رازدار من و حجت من بر خلق من است. جایگاهش بهشت و شفاعتش را درباره هفتاد هزار از اهل بیتش که همگی سزاوار آتش باشند خواهم پذیرفت. کار فرزندش علی را که دوست من و یاور من و گواه من در میان خلق من و امین من بر وحی من است به نیک‌بختی به انجام رسانم. از او دعوت‌کننده به راه من و خزانه‌دار دانش من، حسن را به وجود آورم.

سپس این را کامل کنم با فرزندش که رحمت برای جهانیان است. کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب دارد. دوستان من در زمان غیبت او خوار شوند و سرهاشان همچون سرهای ترک و دیلم به‌عنوان هدیه به نزد این و آن فرستاده شود. کشته و به آتش سوزانده شوند. همواره ترسناک و هراسان و وحشت‌زده هستند. زمین از خونشان رنگین شود. زنانشان در سوگ آنان نالان گردند. آنان دوستان حقیقی من هستند. بر من حتم است که هرگونه کوری و تاریکی را از آنان بردارم. به احترام آنان زلزله‌ها را برچینم و سختی‌ها و گرفتاری‌های گریبان‌گیر را بردارم. بر آنان از پروردگارشان درودها و رحمت باد و آنان‌اند که رهنمون‌شدگان هستند.»

ابوبصیر - راوی حدیث - گوید: «اگر در تمام عمرت به‌جز همین یک حدیث را نشنیده باشی تو را بس است. پس آن را از نااهلش محافظت کن.»

چند نکته اساسی پیرامون روایت:

۱. جابر در این حدیث با نام همه امامان معصوم علیهم السلام آشنا گردیده است؛ پس یک سؤال بایستی پاسخ داده شود که چگونه برخی از یاران نزدیک امامان از جانشینان بعدی باخبر نبوده‌اند؟ همان‌گونه که افرادی مثل هشام و زراره پس از امام صادق علیه السلام در تعیین امام بعدی در تحیر مانده بودند.

برخی اندیشمندان معاصر در پاسخ به این سؤال با توجه به سپرده‌شدن میراث امامت به فرزند بزرگ‌تر امام پیشین (اکبر ولده)، تا زمان امام صادق علیه السلام، این‌گونه پاسخ داده‌اند که اصل اکبر ولده برای پیروان حتی برخی خواص ایجاد سرگردانی می‌کرده است؛^۱ اما به نظر نگارنده پاسخ کامل‌تر به این شبهه این است که راهکار امامان در فضای خطرناکی که جان امام بعدی در خطر بوده، یعنی تقیه ایجاب می‌کرده است که نام امام بعدی برای همه حتی برخی خواص روشن نباشد. از سویی دیگر افرادی خاص‌الخواص نیز بایستی از امام بعدی اطلاع داشته باشند که این میراث به آیندگان برسد. پس جابر را باید از خاص‌الخواص دانست که چنین اطلاعاتی را در اختیار داشته است.

۲. در برخی گزارشات تاریخی، جابر در اواخر سن، نابینا بوده است؛ پس چگونه امام باقر علیه السلام بر او قرائت می‌کرده و او نسخه خویش را مطابقت می‌داده است؟

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۳۸۳.

این سؤال را به دو گونه می‌شود پاسخ داد: یا گزارشات مبنی بر ناینایی او زیر سؤال است؛ یا معنای تأویل‌شده‌ای از دیدن (دقت و توجه‌کردن) مقصود اصلی بوده است.

مستند محکم تاریخی برای برگشت بینایی جابر وجود ندارد؛ گرچه برخی گزارشات شفاهی علما از شفایافتن چشمان او بعد از زیارت اربعین حکایت دارد. از ظاهر روایت، نگاه‌کردن با چشم تبادر می‌شود. آمدن امام به خانه جابر برای تطبیق دو نسخه نیز با دیدن ظاهری سازگار است؛ چراکه اگر جابر نابینا و حدیث لوح را حفظ باشد دیگر نیازی به رفتن خانه او نبوده است. اما خود نسخه جابر موضوعیت داشته است. می‌توان گفت به کمک امام و یا افرادی که در آن مجلس بوده‌اند دو نسخه تطبیق داده شده است. با این توضیح، توجیه تأویلی به واقع نزدیک‌تر است. با اشکال ناینابودن نمی‌توان روایت جابر را از جعلیات شمرد؛ چراکه این روایت به طرق متعددی وارد شده و علمای پیشین و معاصر به آن اعتماد داشته‌اند.

۳. نکته مهم در لوح جابر اشاره به برخی اوصاف امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام است. بیان کارکرد امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام و اوصاف ایشان با عبارت «رحمة للعالمین» که تنها برای او و نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آیات و روایات آمده، از نکات بااهمیت این روایت است.

ج: روایت داوود رقی

روایت سوم که در آن عدد دوازده امام در آن آمده، روایت هجدهم از باب چهارم کتاب الغیبه نعمانی است. داوود رقی نزد امام صادق علیه السلام از جریان زید در کوفه خبر داده بود. زید ادعای علم و دانش فراوان کرده بود. امام علیه السلام پس از میل کردن خرما، هسته‌ای را بر روی زمین انداخت. هسته مزبور بلافاصله درخت کامل شد. آن حضرت یک دانه از خرما را باز کرد. داخل پوسته هسته، نوشته‌ای مبنی بر شهادت به وحدانیت خدا و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سپس اسم دوازده امام علیهم السلام روایت شد.

بررسی سندی روایت

۱. سلامه بن محمد، ثقه است.^۱
۲. ابوالحسن، علی بن عمر، المعروف بالحاجی، واقفی بوده است.^۲
۳. حمزه بن القاسم العلوی العباسی الرازی، حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام، ابویعلی، ثقه و جلیل‌القدر است.^۳
۴. جعفر بن محمد الحسنی، ثقه است.^۴

^۱. نجاشی، رجال، ص ۱۹۳.

^۲. حلی، رجال، ص ۲۳۴.

^۳. نجاشی، رجال، ص ۱۴۰.

^۴. ابوغالب زراری، رجال، ص ۲۰۳.

۵. عبید بن کثیر، ضعیف است.^۱
۶. احمد بن موسی الاسدی، مجهول است.
۷. داود بن کثیر الرقی، برخی او را غالی دانسته^۲ و برخی مثل کشی از او مدح کرده‌اند.^۳

با توجه به ضعیف بودن برخی راویان، حدیث بالا ضعیف شمرده می‌شود.

بررسی دلایلی روایت

«أخبرنا سلامه بن محمد قال حدثنا أبو الحسن علي بن عمر المعروف بالحاجي قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي الرازي قال حدثنا جعفر بن محمد الحسنی قال حدثنا عبید بن کثیر قال حدثنا أبو أحمد بن موسی الأسدي عن داود بن کثیر الرقی قال: دخلت على أبي عبد الله جعفر بن محمد ع بالمدينة فقال لي ما الذي أبطأ بك يا داود عنا فقلت حاجة عرضت بالكوفة فقال من خلفت بها فقلت جعلت فداك خلفت بها عمك زيدا تركته راكبا على فرس متقلدا سيفا ينادي بأعلى صوته سلوني سلوني قبل أن تفقدوني فبين جوانحي علم جم قد عرفت الناسخ من المنسوخ و المثاني و القرآن العظيم و إني العلم بين الله و بينكم فقال لي يا داود لقد ذهبت بك المذاهب ثم نادى يا سماعه بن مهران ايتني بسلة الرطب فأتاه بسلة فيها رطب فتناول منها رطباً فأكلها و استخرج النواة من فيه فغرسها في الأرض ففلقت و أنبتت و أطلعت و أغدقت فضرب بيده إلى بسرة من عذق فشقها و استخرج منها رقاً أبيض ففضه و دفعه إلى و

^۱. نجاشي، رجال، ص ۲۳۵.

^۲. همان، ص ۱۵۷.

^۳. کشي، رجال، ج ۲، ص ۷۰۹.

قال اقرأه فقرأته و إذا فيه سطران السطر الأول لا إله إلا الله محمد رسول الله و الثاني إن عدۀ الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السماوات و الأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب الحسن بن علي الحسين بن علي بن الحسين محمد بن علي جعفر بن محمد موسى بن جعفر علي بن موسى محمد بن علي بن محمد الحسن بن علي الخلف الحجّة ثم قال يا داود أ تدرى متى كتب هذا في هذا قلت الله أعلم و رسوله و أنتم فقال قبل أن يخلق الله آدم بألفى عام»¹

ترجمه روایت

«داوود رقی گفت: در مدینه به خدمت ابی عبدالله، جعفر بن محمد علیه السلام رسیدم. به من فرمود: ای داوود، دیرباز است که نزد ما نیامده‌ای؛ چرا؟ عرض کردم: کاری برایم در کوفه پیش آمده بود. فرمود: وقتی از کوفه بیرون شدی چه کسی آنجا بود؟ عرض کردم: من به فدای شما! عموی شما زید را دیدم که سوار بر اسبی است و قرآنی [شمشیری - خ ل] بر گردنش انداخته و با صدای بلند فریاد می‌کشد: از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید که در اندرون سینه من دانش فراوانی است. ناسخ را از منسوخ شناخته‌ام و مثنای و قرآن عظیم را می‌دانم. منم آن نشانه‌ام که میان خدا و شما هست.

فرمود: ای داوود، خود را به این و آن باخته‌ای؟ سپس صدا زد: ای سماعه بن مهران، یک ظرف خرمای تازه بیار. سماعه ظرفی را که خرمای تازه در آن بود آورد. حضرت یک عدد از آن خرماها برداشت. آن را خورد و هسته‌اش را از دهان خود بیرون آورد

¹. نعمانی، الغیبه، ص ۸۷.

و در زمین کاشت. فوراً زمین شکافته شد و نهال نخلی از زمین رویید. طلع داد و خرما شد. حضرت دست زد و یک عدد خرمای نارس از خوشه برچید و آن را شکافت. از میانش پوست نازک و سفیدی بیرون آورد. آن را باز کرد و به دست من داد و فرمود: بخوانش، خواندم؛ دیدم در آن، دو سطر نوشته شده است: سطر اول، «لا اله الا الله محمد رسول الله»؛ سطر دوم، «إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السماوات و الأرض منها أربعة حرم ذلک الدین القیم امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب، الحسن بن علی، الحسین بن علی، علی ابن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی، الخلف الحجة.»

سپس فرمود: ای داوود، آیا می‌دانی این نوشته بر این چه موقع نوشته شده است؟ گفتم: خدا و رسولش و شما بهتر می‌دانید. فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه آدم آفریده شود.^۱

نکته‌ای پیرامون روایت:

روایت سوم با توجه به ضعف سندی و اینکه در بردارنده نکات غیرعادی است، بعید به نظر می‌رسد که واقعیت داشته باشد. گرچه امام معصوم از جانب خداوند متعال می‌تواند چنین قدرتی را دارا باشد؛ اما با توجه به راوی حدیث (داوود رقی) که

^۱. نعمانی، الغیبه، ص ۸۶.

معروف به غالی بودن و داشتن روایات ضعیف است، روایت از درجه خوبی برخوردار نیست.

د: روایت شب معراج

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از شب معراج چنین نقل کرده است که خداوند از بین انبیا، او را و از بین اوصیا، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را انتخاب کرده است. همچنین او را متوجه دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَام کرده، نام هر یک را برده است. علاوه بر آن، به امامی که سرپا (قائم) است (حضرت مهدی) اشاره کرده که به وسیله او از دشمنان انتقام خواهد گرفت.

بررسی سندی روایت

ابوالحارث، عبدالله بن عبدالملک بن سهل الطبرانی؛ مجهول است.

محمد بن مثنیٰ البغدادی؛ دارای توثیق است.^۱

محمد بن اسماعیل الرقی؛ مجهول است.

موسیٰ بن عیسیٰ بن عبدالرحمن؛ مجهول است.

هشام بن عبدالله الدستوائی؛ مجهول است.

علی بن محمد؛ مجهول است.

عمر بن شمر؛ نجاشی او را به شدت تضعیف کرده است.^۲

^۱. نجاشی، رجال، ص ۳۷۲.

^۲. همان، ص ۲۸۷.

جابر بن یزید الجعفی؛ خود او توثیق شده است؛ اما برخی ضعفا از او نقل حدیث کرده‌اند.^۱

سالم بن عبدالله؛ از عامه است.

عبدالله عمر؛ عامی است.

بر اساس مطالب گفته شده روایت مزبور از نظر سندی ضعیف است.

بررسی محتوایی حدیث

«حدثنا أبو الحارث عبد الله بن عبد الملك بن سهل الطبراني قال حدثنا محمد بن المثنى البغدادي قال حدثنا محمد بن إسماعيل الرقي قال حدثنا موسى بن عيسى بن عبد الرحمن قال حدثنا هشام بن عبد الله الدستوائي قال حدثنا علي بن محمد عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن محمد بن علي الباقر عن سالم بن عبد الله بن عمر عن أبيه عبد الله بن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله ص إن الله عز وجل أوحى إلى ليلة أسرى بي يا محمد من خلفت في الأرض في أمتك و هو أعلم بذلك قلت يا رب أحي قال يا محمد علي بن أبي طالب قلت نعم يا رب قال يا محمد إنني اطلعت إلى الأرض اطلاعةً فاخترتك منها فلا أذكر حتى تذكر معي فأنا المحمود و أنت محمد ثم إنني اطلعت إلى الأرض اطلاعةً أخرى فاخترت منها علي بن أبي طالب فجعلته وصيك فأنت سيد الأنبياء و علي سيد الأوصياء ثم شققت له اسما من أسمائي فأنا الأعلى و هو علي يا محمد إنني خلقت عليا و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة من نور واحد ثم عرضت ولايتهم على الملائكة فمن قبلها كان من المقربين و من

^۱. ابن غضائری، رجال، ص ۱۱۰.

ججدها كان من ادخلته ناری ثم قال یا محمد أ تحب أن تراهم فقلت نعم فقال تقدم أمامك فتقدمت أمامی فإذا علی بن أبی طالب و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجّة القائم كأنه الكوكب الدرّی فی وسطهم فقلت یا رب من هؤلاء قال هؤلاء الأئمّة و هذا القائم محلل حلالی و محرّم حرامی و ینتقم من أعدائی یا محمد أحببه فإنی أحبه و أحب من یحبه.^۱

ترجمه روایت

رسول خدا ﷺ فرمود: «خدای عزوجل شیی که مرا به معراج برد به من وحی کرد: ای محمد، از امت در زمین چه کسی را به جای خود گذاشتی و خدا بهتر آگاه بود؟ عرض کردم: بار الها! برادرم را. فرمود: ای محمد، علی بن ابی طالب را؟ عرض کردم: آری پروردگارا. فرمود: ای محمد، من توجه ویژه‌ای بر زمین کردم و تو را از زمین برگزیدم. پس هر جا یادی از من بشود از تو نیز در ردیف من یاد می‌شود. پس منم محمود و تویی محمد. سپس توجه دیگری بر زمین کردم و علی بن ابی طالب را از زمین برگزیدم. پس او را وصیّ تو قرار دادم. تو سرآمد انبیا و او سرآمد اوصیا است. سپس از نام‌های خودم برای او نامی مشتق کردم؛ پس منم اعلی و او است علی. ای محمد، من، علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم. سپس ولایت آنان را بر فرشتگان پیشنهاد دادم. هرکسی پذیرفت، از نزدیکان شد و هرکسی

^۱. نعمانی، الغیبه، ص ۹۴.

انکار ورزید از کافران گردید. ای محمد، اگر بنده‌ای از بندگان من آن قدر مرا بپرستد که اعضایش از هم بگسلد، سپس مرا ملاقات کند در حالی که ولایت آنان را انکار دارد، من او را به آتش می‌اندازم. سپس فرمود: ای محمد، دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: پیشتر برو، جلوتر رفتم دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم را که همچون اختری فروزان در میان آنان بود. عرض کردم پروردگارا اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان امامان اند. آنکه ایستاده، کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کرده و از دشمنانم انتقام می‌گیرد. ای محمد، او را دوست بدار که من دوستش می‌دارم و من هرکسی را که او را دوست بدارد، دوست می‌دارم.^۱

بررسی محتوای حدیث چهارم

چند نکته درباره روایت مزبور:

۱. نقل این روایت از فرزند خلیفه دوم و آشنایی او با اسامی دوازده امام از مطالب عجیب باورنشدنی است.
۲. در این روایت برخی مطالب غیرمستند مثل حلال کردن حرام و حرام کردن حلال که برخلاف مشهور احادیث دیگر است وجود دارد؛ چراکه حلال و حرام رسول خدا تا قیامت پابرجا خواهد بود و قابل نسخ نیست.

^۱. نعمانی، الغیبه، ص ۹۲.

۳. اشاره به خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام در احادیث دیگر در منابع شیعه آمده و جای تعجب نداشته است؛ اما مخلوط کردن برخی حقایق با برخی جعلیات در این حدیث از ضعف آن خبر می دهد.

با توجه به اعتماد سندی و دلالتی روایت خضر نبی علیه السلام و یافت شدن آن در منابع متعدد معتبر شیعه می توان آن را به عنوان روایت محوری در میان چهار روایت در نظر گرفت و روایت های دیگر را که از نظر سندی مشکل دارند را به عنوان مؤید در تقویت آن بهره جست. پس نامیدن کامل اسامی امامان معصوم برای خواص شایسته امری ممکن و واقعیت داشته است.

۲. روایات در بردارنده نام برخی از امامان معصوم علیهم السلام

این روایات، خود به دو گونه تقسیم می شوند:

- روایاتی که تصریح به عدد دوازده نفر امامان کرده و نام برخی نیز ذکر شده است؛
- روایاتی که تنها اشاره به عدد دوازده خلیفه (اثنا عشر) شده است.

الف: روایات تصریح کننده به دوازده نفر بودن امامان و ذکر نام برخی از آنان

نسبت به روایات این دسته، ذکر چند نکته لازم است:

۱. این روایات از تواتر لفظی و معنوی برخوردار بوده و نیازی به بررسی سندی آنها نیست؛
۲. از مجموع روایات سی گانه باب چهارم نعمانی، قسمت هایی از روایت که مضمون مشترک مورد نظر ما را داشته، آورده شده است. از این رو به دلیل

رعایت اختصار، از ذکر همه روایت خودداری گردیده است. بخش مورد نظر حاوی اطلاعات دوازده امام و نام برخی از امامان بوده است.

۱. «...عدتهم عدة أشهر السنة آخرهم يصلی عیسی ابن مریم ع خلفه.»^۱

۲. «...أمیر المؤمنین فقال أنا و أحد عشر من صلیبی أئمة محدثون.»^۲

۳. «...قال رسول الله ص إن من أهل بیتی اثنی عشر محدثا.»^۳

۴. «اختار منی و من علی الحسن و الحسین و یکمله اثنی عشر إماما من ولد الحسین تاسعهم باطنهم و هو ظاهرهم و هو أفضلهم و هو قائمهم.»^۴

۵. «قال علی أخی و وصیبی و وارثی و خلیفتی فی أمتی و ولی کل مؤمن بعدی و أحد عشر إماما من ولده أولهم ابنی حسن ثم ابنی حسین ثم تسعة من ولد الحسین واحدا بعد واحد.»^۵

۶. «من أحب خلق الله إلى الله بعده علی ابن عمه لأمه و أبیه و ولی کل مؤمن بعده ثم أحد عشر رجلا من ولد محمد و ولده أولهم یسمى باسم ابنی هارون شبر و شبیر و

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. همان، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۷۰.

تسعة من ولد أصغرهما واحد بعد واحد آخرهم الذي يصلى عيسى ابن مريم خلفه و
ذكر باقى الحديث بطوله.»^١

٧. «فقال يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم فإن خفتم
تنازعا فى شىء فأرجعوه إلى الله و إلى الرسول و إلى أولى الأمر منكم فقلت يا نبي الله
و من هم قال الأوصياء... فقال ابني هذا و وضع يده على رأس الحسن ثم ابني هذا و
وضع يده على رأس الحسين ثم ابن له على اسمك يا على ثم ابن له محمد بن على ثم
أقبل على الحسين و قال سيولد محمد بن على فى حياتك فأقرئه منى السلام ثم تكمله
اثنى عشر إماما الغيبة.»^٢

٨. «من أئمة الهدى الذين أمر المؤمنين بطاعتهم إلى يوم القيامة فسمانى أولهم ثم ابني
هذا حسن ثم ابني هذا حسين ثم تسعة من ولد ابني هذا حسين.»^٣

٩. «خيار أمتى أحد عشر إماما بعد أخى واحدا بعد واحد كلما هلك واحد قام واحد
مثلهم فى أمتى.»^٤

١٠. «منا اثنى عشر محدثا و كان أمير المؤمنين ع من تلك الساعات.»^٥

١١. «منا اثنا عشر محدثا.»^١

١. همان، ص ٧٥.

٢. همان، ص ٨١.

٣. همان، ص ٨٢.

٤. همان، ص ٨٤.

٥. همان، ص ٨٤.

١٢. «الليل اثنتا عشرة ساعة و النهار اثنتا عشرة ساعة و الشهور اثنا عشر شهرا و الأئمة اثنا عشر إماما و النقباء اثنا عشر نقيبا و إن عليا ساعة من اثنتي عشرة ساعة.»^٢

١٣. «نحن اثنا عشر هكذا حول عرش ربنا جل و عز في مبتدأ خلقنا أولنا محمد و أوسطنا محمد و آخرنا محمد.»^٣

١٤. «محمد بن علي الباقر ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال لي يا أبا حمزة من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله قيام قائمنا فمن شك فيما أقول لقي الله سبحانه و هو به كافر و له جاحد ثم قال بأبي و أمي المسمى باسمي و المكنى بكنيتي السابع من بعدى بأبي من يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا ثم قال يا أبا حمزة من أدركه فلم يسلم له فما سلم لمحمد و علي ع و قد حرم الله عليه الجنة و مأواه النار- و بئس مثوى الظالمين.»^٤

١٥. «فكان أول من دخلها محمد رسول الله ص و أمير المؤمنين و الحسن و الحسين و تسعة من الأئمة إمام بعد إمام ثم أتبعهم بشيعتهم فهم و الله السابقون.»^٥

١٦. «يخرج الله من صلبه تكملة اثني عشر إماما مهديا اختصهم الله بكرامته و أحلهم دار قدسه المنتظر للثاني عشر.»^١

١. همان، ص ٨٥.

٢. همان، ص ٨٥.

٣. همان، ص ٨٦.

٤. همان، ص ٨٦.

٥. همان، ص ٩٠.

١٧. «لمن أحب عليا و تولاه و ائتم به و بفضله و بأوصيائي بعده و حق على ربي أن يستجيب لي فيهم إنهم اثنا عشر وصيا و من تبعه فإنه مني.»^٢

١٨. «من ولدك أحد عشر إماما و أنت أولهم و آخرهم اسمه اسمي يخرج فيملاً الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما.»^٣

١٩. «يكون تسعة أئمة بعد الحسين بن علي تاسعهم قائمهم.»^٤

٢٠. «فإذا خلفه محمد ص و اثنا عشر وصيا له.»^٥

٢١. «ثم ابنه محمد بن علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم و ستدرکه يا حسين ثم تكمله اثني عشر إماما تسعة من ولد الحسين.»^٦

٢٢. «أبا جعفر ع يقول منا اثنا عشر محدثا السابع من بعدي ولدى القائم فقام.»^٧

٢٣. «فقال على ع يا يهودى لهذه الأمة اثنا عشر إماما مهديا كلهم هاد مهدي.»^٨

١. همان، ص ٩١.

٢. همان، ص ٩٢.

٣. همان، ص ٩٣.

٤. همان، ص ٩٤.

٥. همان، ص ٩٥.

٦. همان، ص ٩٦.

٧. همان، ص ٩٦.

٨. همان، ص ٩٨.

روایات فوق دربردارنده چند مفهوم مشترک است: اینکه تعداد امامان معصوم علیهم السلام دوازده نفر است. قائم علیه السلام آخرین آنهاست که در آخرالزمان، ظهور خواهد کرد. او نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است. حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز خواهد خواند. نام پنج امام اول برای بیشتر مردم معلوم بوده و از امام پنجم به بعد تصریح به نام بزرگواران فقط برای خواص الخواص بوده است. مردم هر امامی را با نشانه‌هایی از قبیل وصایت امام پیشین و معجزات می‌شناخته‌اند.

ب: روایات مشیر به عدد دوازده خلیفه (اثنا عشر)

در باب چهارم پس از ذکر روایات پیشین، اشاره به روایتی از عامه شده که به «اثنا عشر خلیفه بعد النبی» معروف است. در ادامه، چند مورد از آنها ذکر می‌شود.

۱. «قال سمعت جابر بن سمره یقول سمعت رسول الله ص یقول یكون بعدی اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش قال فلما رجع إلى منزله أتته قریش فقالوا له ثم یكون ما ذا قال ثم یكون الهرج»^۱

۲. «سمعت عبد الله بن عمرو یقول سمعت رسول الله ص یقول یكون خلفی اثنا عشر خلیفه»^۲

نکات مربوط به روایات مزبور^۱

^۱. همان، ص ۱۰۳.

^۲. همان، ص ۱۰۵.

۱. روایات «اثنا عشر خلیفه» نزد عامه و خاصه از تواتر لفظی و معنوی برخوردار است. چنانچه احمد بن حنبل با ۳۴ طریق، روایات اثنا عشر را نقل و اعتراف کرده است که جزو روایات متواتر است.^۲

۲. در برخی روایات اثنا عشر، خلیفه دوازدهم، تنها به مهدی، صاحب الزمان عجل الله فرجه تطبیق می‌کند.

اهل سنت تعبیر هرج و مرج را برای پیش از قیامت باور دارند. آن‌ها آخرین خلیفه یعنی خلیفه دوازدهم را برای زمان پیش از هرج و مرج دانسته‌اند. از سوی دیگر، عامه روایاتی دارند که مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان قیام و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. پس آن‌ها به نوعی در نام خلیفه دوازدهم اتفاق دارند - که او مهدی است - اما نام خلفای پیشین در نزد آن‌ها مضطرب است.

۳. اهل سنت نتوانسته‌اند برای دوازده نفر خلیفه مصداق یکسان و واحدی را معرفی کنند؛ اما شیعه در معرفی این دوازده نفر دارای اختلاف نیست. برخی پژوهشگران، نگاشته‌هایی پیرامون مصداق‌یابی خلفای دوازده گانه نوشته‌اند که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد.^۳

۱. نعمانی تصریح می‌کند که تعداد این روایات بسیار زیاد است.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۹۲.

۳. آصفی، درآمدی بر غیبت و امامت مهدی، ص ۷۱؛ زینلی، امام مهدی جانشین دوازدهم رسول خدا، ص ۸۷.

باب چهارم کتاب الغیبه نعمانی با نام «باب ما روی فی أن الأئمة اثنا عشر إماما و أنهم من الله و باختیاره» است. این بخش پیرامون نصوص وارد شده در نصب الهی امامان دوازده گانه از طرف خدا همراه با اشاره به نام برخی از آنها بوده است. از مجموع سی روایتی که در این باب ذکر شده، چهار روایت اشاره به نام تک تک آن بزرگواران داشت. بررسی سندی و دلالتی آن چهار حدیث، مشخص کرد که روایت خضر نبی علیه السلام از درجه اعتبار خوبی برخوردار است. سه روایت دیگر را نیز می توان به عنوان پشتوانه در نظر گرفت.

بخش دیگری از روایات که از تواتر معنوی برخوردار بودند، امر امامت را با نهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام که همان صاحب الزمان علیه السلام است، معرفی کرده اند. در روایات این بخش، تنها نام برخی امامان تا امام پنجم ذکر شده است. شرایط تقیه ای حاکم در آن روزگار موجب گشته تا نام امامان بعدی به ترتیب ذکر نشود.

بخش دیگری از روایات باب چهارم با عنوان «اثنی عشر خلیفه» است، که تواتر دارند. این دسته از روایات نیز به عنوان پشتوانه در تأیید نظر شیعه کاربرد دارد. اهل سنت تاکنون نتوانسته اند مصادیقی بدون اختلاف، برای آن دوازده خلیفه ذکر کنند. در حالی که امامیه نام تک تک آنها را از امیرالمؤمنین علیه السلام شروع کرده و به حضرت صاحب العصر علیه السلام پایان می رساند. نام تک تک امامان معصوم برای شاگردان ویژه آنها بیان شده است؛ اما تعداد آنها در عدد انحصاری دوازده از مشهورات نزد عامه و امامیه است. پی بردن به امام بعدی از زمان امام صادق علیه السلام - با توجه به شرایط تقیه ای - با وصیت، معجزات و قراین دیگر شناخته می شده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه (للنعمانی)، اجلدی، صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۴ جلدی، علامه، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ق.
۴. احمد بن حنبل، مسند ابن حنبل، دار التراث العربیه، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۵. برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی (الطبقات)، اجلدی، دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۲.
۶. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، اجلدی، انصاریان، چاپ ششم، قم، ۱۴۲۳ق.
۷. حلّی، حسن بن یوسف، رجال، اجلدی، دار الذخائر، چاپ دوم، نجف، ۱۴۱۱ق.
۸. حلّی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود)، اجلدی، دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۲.
۹. حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، اجلدی، جماعه المدرسین، نشر اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹.
۱۰. خویی، معجم الرجال الشیعه، انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۷.
۱۱. سلیمان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، اجلدی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
۱۲. شبیری، محمد جواد، «آینه پژوهش» شماره ۶، سال ۱۳۷۶.

۱۳. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مکتبه المرعشی نجفی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: کمره‌ای، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فراهانی، تهران، ۱۳۶۰.
۱۶. -----، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۲جلدی، آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبری آملی، محمدبن جریر، دلائل الإمامة، اجلدی، بعثت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ستاره، قم، ۱۴۲۰ق.
۱۹. -----، رجال، اجلدی، نشر اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۳.
۲۰. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲جلدی، المطبعة العلمیة، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ق.
۲۱. کشی، محمدبن عمر، رجال (إختیار معرفة الرجال)، اجلدی، دانشگاه مشهد، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ۸جلدی، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۳. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲جلدی، دارالکتب، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۱۱جلدی، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۲۶. مفید، محمد بن نعمان، امالی، جلدی، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۳۶۴.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال، جلدی، مؤسسۃ النشر الاسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵.
۲۸. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، جلدی، دارالحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۶۴.

ماهیت و مؤلفه‌های شادی در آموزه مهدویت با تأکید بر عنصر امید

بهروز محمدی منفرد^۱

محمد کاکاوند^۲

چکیده

شادی و نشاط از مهم‌ترین نیازهای فطری هر انسانی بوده و دین مبین اسلام نیز در راستای ایجاد آن برنامه دارد. آنچه در این پژوهش اهمیت داشته و هدف اصلی آن به‌شمار می‌آید، بررسی ماهیت و مؤلفه‌های شادی و نشاط در اندیشه مهدویت است. با توجه به توصیه‌های روایات، به حزن و اندوه در فراق امام مهدی عج در قالب‌هایی چون دعای ندبه، چنین به ذهن متبادر می‌شود که زندگی منتظر امام مهدی عج همواره اندوهگین است؛ بنابراین مسئله - ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که «آیا مؤلفه‌های مهدویت سازگار با اصل شادی و نشاط هستند؟» فرضیه ما این است که در اندیشه مهدویت، جنسی از شادی و نشاط وجود دارد که با شادی و نشاط امروزی متفاوت است. ما در این نوشتار از روش جمع‌آوری داده‌ها، توصیف و تحلیل آن‌ها، جهت دستیابی به جواب مسئله استفاده کرده‌ایم. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در باورداشت مهدویت شاهد تکمیل و تعالی شادی و نشاط هستیم. در آموزه‌های مهدویت به دلیل وجود شاخصه‌هایی مانند، امید به آینده، معنابخشی به زندگی، حزن و اندوه هدفمند و... شاهد نشاط و شادی هستیم.

واژگان کلیدی: شادی، نشاط، سبک زندگی، انتظار، مهدویت.

^۱ . استاد یار دانشگاه تهران.

^۲ . دانش پژوه سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم. Kakawndmhma4@gmail.com

شادی و نشاط از مهم‌ترین نیازهای فطری هر انسان بوده و دین اسلام نه تنها آن را سرکوب نمی‌کند، بلکه آنرا امری ضروری می‌داند. آنچه در این پژوهش اهمیت داشته و هدف اصلی به‌شمار می‌آید، بررسی ماهیت و مؤلفه‌های شادی در آموزه مهدویت است. از نظر نگارنده در باورداشت مهدویت شاهد جنسی از شادی هستیم که با شادی متعارف امروزی متفاوت است.

در روایات و به‌خصوص در دعای ندبه که توصیه به اندوه در فراق امام زمان عجل الله فرجه وجود دارد، این چنین به ذهن تبادر می‌کند که شخص منتظر همواره در زندگی خود اندوهگین است؛ از همین رو مسئله‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آیا باورداشت به اندیشه مهدویت و مؤلفه‌های آن ناسازگار با اصل شادی و نشاط است؟ آیا می‌توان نوعی از شادی و نشاط سازگار با اندیشه مهدویت را در سبک زندگی اسلامی منتظرانه ملاحظه کنیم.

در جواب این مسئله باید بگوییم که در توصیه‌هایی که به غم و اندوه در فراق امام زمان عجل الله فرجه وجود دارد، جنسی از شادی و نشاط متفاوت وجود دارد. در برخی مؤلفه‌های مهدویت مانند، امید به ظهور منجی و عدالت‌گستری، شاهد نوعی نشاط و شادی به سبب توجه به آینده هستیم. منتظر منجی، از این جهت که آینده را روشن و امیدبخش می‌بیند از نوعی نشاط و آرامش در زندگی برخوردار است.

کارهای پژوهشی ارزشمندی در تبیین شادی و نشاط در اسلام انجام شده است که برای نمونه مواردی از آنها را متذکر می‌شویم:

- چیستی و ماهیت شادی در قرآن و روایات و راهکارهایی برای شادزیستن؛ اثر محمدحسین مردانی.
- تعریف و ماهیت شادی در اسلام با مطالعه تطبیقی آرای روان‌شناسان غربی و صاحب‌نظران اسلامی؛ اثر محمد زارعی محمودآبادی.
- الگوی اسلامی شادکامی؛ اثر عباس پسندیده.
- الگوی شادی و نشاط از دیدگاه قرآن و حدیث؛ اثر محمدی ری‌شهری.
- واکاوی مؤلفه‌های شادی در اسلام و اعتباریابی آن با هدف ایجاد و گسترش مدارس شاد؛ اثر محمدعلی نادی.
- بررسی شادی از منظر دین و روان‌شناسی؛ اثر محمدحسین یعقوبیان، فاطمه یعقوبیان و مهرداد کلانتری.

موارد فوق اگرچه پژوهش‌هایی هستند که آن‌ها را در ارتباط با موضوع شادی و نشاط به دست آوردیم، اما همگی به‌نوعی دارای کاستی‌هایی هستند. هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها اصل شادی و نشاط را در سبک زندگی متناسب با عصر غیبت بررسی نکرده‌اند. امتیاز خاص پژوهش حاضر، تبیین این اصل مهم در مهدویت است. پژوهنده در این نوشتار در صدد بازنمایی اصل شادی و نشاط در باورداشت مهدویت خواهد بود.

از مهم‌ترین اهداف علمی این تحقیق، می‌توان به رفع این مسئله اشاره کرد که در عصر غیبت امام عصر عجل‌الله فرجه‌ه گرچه دستوراتی در منابع دینی بر غم و اندوه در فراق امام وجود دارد، اما به‌معنای زندگی توأم با اندوه و تهی از نشاط نیست.

سؤال اصلی نگاشته حاضر این است که «ماهیت و مؤلفه‌های شادی در آموزه مهدویت چیست؟»

در طی فرآیند تحقیق، نخست به تبیین مفهوم شادی و نشاط و غم و اندوه از دیدگاه لغت و اصطلاح خواهیم پرداخت. سپس نسبت شادی و نشاط با امید به ظهور منجی را بررسی کرده و خواهیم گفت آینده را تصاویر ذهنی انسان می‌سازند. اگر می‌خواهیم شادکام باشیم باید امید به آینده‌ای روشن داشته باشیم. این تصویر مثبت از آینده است که زندگی را نشاط می‌بخشد. بنابراین آن روزی که دنیا توسط انسان کامل از عدل و قسط پر شده و تمام کجی‌ها، ستم‌ها، ناراحتی‌ها و مشکلات از بین رفته باشد را باور داشته و به آن امیدوار باشیم.

در ادامه این پژوهش، تلاش می‌کنیم تا نسبت شادی و غم فراق امام عصر عجل الله فرجه را روشن کنیم. در این قسمت بیان می‌کنیم که نمی‌توان به‌طور صددرصد قاعده‌ای را تعریف کرد که خنده، نشانه زندگی بانشاط و گریه علامت زندگی همراه با غم و اندوه است؛ چراکه در برخی موارد گریه و اندوه باعث شادی و نشاط در روح انسان شده، لذت روحی و معنوی را پدید می‌آورد. سپس به توضیح جایگاه شادی متعارف در امور معطوف به منجی می‌پردازیم. بر پایه این تحقیق، در آموزه‌های مهدویت، شاهد نوعی از شادی‌های متعارف هستیم؛ مانند: توصیه به گرامیداشت نیمه شعبان، روز آغاز ولایت امام زمان عجل الله فرجه، دعا برای ظهور و سلامتی منجی، هنرهایی نظیر شعر و سرود در مدح منجی و

۱. مفهوم‌شناسی

الف: شادی و نشاط

شادی حالت مثبتی است که در انسان به وجود می‌آید و در مقابل غم و اندوه قرار دارد. لغت‌نامه دهخدا در توصیف واژه شادی معانی شادمانی، خوش‌حالی، مسرت، نشاط، طَرَب و... را قرار داده است.^۱ شادی حالتی است که در مقابل سوگ قرار دارد و به‌طور معمول منجر به رفتاری می‌شود که به آن شادی‌کنان گفته می‌شود؛ یعنی فرد در حال شادی کردن است.^۲

نشاط (به فتح نون) نیز از معانی شادی، شادمانی، خوش و خوش‌حالی است.^۳ همچنین، نشاط سبکی و چالاکی یافتن برای اجرای امور، شادی‌یافتن، شادی و خرمی است.^۴ خلیل فراهیدی در مورد کلمه نشاط از اصطلاح طیبُ النفس استفاده کرده است؛ از این رو ماده نَشَطَ را به معنای آمادگی و سرزندگی برای انجام کار و مانند آن تعریف کرده است.^۵

ابن منظور نشاط را ضدَّ الكَسَلِ تعریف کرده است؛ چراکه یکی از راه‌های شناخت یک واژه، استفاده از مفهوم مخالف آن است.^۶ بر این اساس بررسی این واژه در روشن شدن معنای دقیق آن به ما کمک خواهد کرد.

۱. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه شادی.

۲. همان.

۳. همان.

۴. معین، فرهنگ فارسی معین.

۵. فراهیدی، العین، ج ۶، ص ۲۳۷.

۶. ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۴۱۳.

ابن فارس، کسبل را به معنای سنگینی، دست کشیدن و به انجام نرساندن کار تعریف کرده است. در نتیجه می توان گفت، نشاط به معنای سبک‌بالی، بسط نفس، سرزندگی روحی و روانی است که در عمل موجب تحرک و پویایی آدمی گشته و ضد خمودگی، سنگینی، بی‌حالی، کسالت روحی و روانی است که به رکود و ایستایی می‌انجامد. تذکر این نکته لازم است که چون انسان موجودی دو بُعدی است، نشاط او نیز دو بُعدی خواهد بود؛ یعنی هم دارای نشاط مادی است و هم نشاط معنوی. برای نمونه در روایات از قرآن کریم به عنوان شادی قلب یاد شده است. از سوی دیگر، عطر، نگاه به سبزه و سوارکاری نیز به عنوان عوامل ایجاد شادی یاد شده است.^۱

از برآیند آنچه ذکر شد می‌توان برداشت کرد که اگرچه در تعاریف شادی و نشاط تفاوت‌های جزئی مشاهده می‌شود، اما شادی و نشاط هر دو به یک معنا اشاره دارند. به تعبیر دیگر این دو واژه مترادف و هم‌معنا هستند.

شادی و خرسندی حالتی است درونی که از آرامش خاطر و رضایت باطن حکایت دارد. پس شادی خالص، صادق و پایدار آن است که تأثیرات منفی و مضر به همراه نداشته باشد. شادی احساس مثبتی است که زندگی را شیرین می‌کند. رفتاری است که باعث انبساط خاطر فرد شده و از نیازی حیاتی که سلامتی عاطفی را به دنبال دارد، حکایت می‌کند.^۲ شادی از ملزومات روح انسان است. شادبودن هنری است که

^۱. پسندیده، الگوی اسلامی شادکامی، ج ۱، ص ۵۸.

^۲. آرگایل، روان‌شناس شادی، ص ۱۲.

متأسفانه در دنیای ماشینی امروزی، کمتر بدان پرداخته شده است؛ زیرا شادی، لحظه-ای است که آدمی در درون خود، عمیقاً احساس آرامش می‌کند.^۱

ب: اندوه

برای شناخت بیشتر شادی و نشاط به قاعده «تُعرف الاشياءَ باضدادها» متمسک می‌شویم که بر زبان اهل علم شایع است. یعنی اشیا را از راه نقطه مقابلشان شناخته و به حقیقت آن‌ها پی ببریم. بنابراین در این قسمت به بررسی غم و اندوه و انواع آن می‌پردازیم.

با شنیدن واژه شادی، ذهن انسان در وهله نخست متوجه خنده و قهقهه شده، خنده را نشانه شادبودن و گریه را نشانه غم و اندوه می‌داند؛ اما با کمی دقت و تأمل مشخص است که بسیاری از افراد با اینکه می‌خندند ولی زندگی اندوهگین و کسل‌کننده‌ای دارند. همچنین به‌عکس، افرادی هستند که زندگی بانشاط و سرزنده‌ای دارند، اما شاید همیشه لبخند بر لب نداشته باشند؛ ولی وقتی در جریان زندگی آنان قرار می‌گیریم، زندگی سرشار از شادی و نشاط را مشاهده می‌کنیم.

در واقع، نمی‌توان به‌طور صددرصد این قاعده را تعریف کرد که خنده نشانه زندگی بانشاط و گریه علامت زندگی همراه با غم و اندوه است؛ چراکه در برخی موارد گریه و اندوه باعث شادی و نشاط در روح انسان شده و لذت روحی و معنوی را پدیدار می‌کند. در حقیقت اگر اندوه برای اهداف متعالی باشد، با شادی و نشاط سازگار

^۱. لقمانی، خنده و شوخی و شادمانی، ص ۲۵.

است. با توجه به این نکته لازم است انواع اندوه را مورد بررسی قرار دهیم تا روشن گردد که اندوه، همیشه مذموم نیست.

۱- اندوه به دلیل درماندگی و ناتوانی

اندوه گاهی از روی عجز و زبونی است. برخی افراد همین که احساس خطر می‌کنند، اندوهگین شده و راه چاره را در گریه کردن می‌بینند. آنان چاره‌ای غیر از اظهار عجز و زبونی به ذهنشان نمی‌رسد.

۲- غم و اندوه فریب‌کارانه

غم و اندوه فریب‌کارانه مثل آنچه فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام برای فریب پدرشان انجام دادند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»^۱ گریه آنان نه از روی حقیقت، بلکه برای فریب دادن پدرشان بود.

۳- اندوه پشیمانی

گاهی غم و اندوه به خاطر ابراز پشیمانی از کارهای خود است. مانند زمانی که انسان برای ابراز ندامت گریه می‌کند تا نشان دهد از کرده‌های خود پشیمان است.

۴- اندوه به دلیل نرمی و لطافت قلب

اندوه از روی نرمی و لطافت قلبی مانند غم انسان‌ها هنگام مرگ عزیزانشان و یا حوادث ناگواری که در طول زندگی ممکن است برای هر شخصی پیش بیاید.

۵- غم و اندوه به سبب حسرت

^۱. «شامگاهان، گریان، نزد پدر خود آمدند» (یوسف/۱۶).

قرآن کریم می فرماید: وقتی مؤمنان مجاهد نتوانستند به خاطر فقر و تنگدستی به جهاد فی سبیل الله اعزام شوند، محزون و گریان شدند. «تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ»^۱

۶- اندوه و غم فراق از محبوب

گاهی اندوه به دلیل دوری و جدایی از عزیز یا محبوب و یا دیدار معشوق به انسان دست می دهد. مانند گریه حضرت یعقوب عليه السلام در فراق حضرت یوسف عليه السلام. در دین مبین اسلام و به خصوص در برخی روایات و ادعیه - مانند دعای ندبه - دستور به غم و اندوه در فراق امام زمان عجل الله تعالی فرجه وارد شده است. این حزن ریشه در تقوا داشته و باعث رشد روحانی و لذت معنوی می شود. اندوهی که از یک طرف، سبب سوز دل و از طرف دیگر باعث نشاط و آرامش است. این غم و اندوه دارای ویژگی‌هایی است:

- از روی معرفت و شعور است، نه از روی گمان و تقلید.
- گریه سرمایه جهاد اکبر است. در جنگ با دشمن درونی، اسلحه انسان، اشک و گریه است.
- اندوه و گریه معنوی از نعمت‌های الهی است. قرآن کریم می فرماید: «و از فرزندان ابراهیم و اسماعیل و از کسانی که آنان را هدایت کردیم و برگزیدیم و هرگاه آیات خدای رحمان را برایشان خوانده می شد، سجده‌کنان و گریان

^۱. «و در اثر اندوه، از چشمانشان اشک فرو می ریخت که چرا چیزی نمی یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند» (توبه/۹۲).

به خاک می افتادند.» به عبارت دیگر، قرآن گریه و ندبه را از خصوصیات بارز پیامبران می داند.^۱

گریه در فراق امام زمان عجل الله فرجه دارای بار ارزشی و معنوی است؛ همچنان که قرآن کریم آن را از ویژگی های بارز انبیا و اولیای الهی ذکر می کند. بنابراین اندوه و گریه ارزشی، امری ممدوح است. این مدل از غم و اندوه با نشاط و شادی سازگار است و به زندگی انسان نشاط می بخشد. این اندوه مورد توجه و توصیه دین اسلام بوده و آثار فراوانی برای آن ذکر شده است.

۲. نسبت شادی و امید به منجی

الف: پیوند امید به آینده با شادی و نشاط از دیدگاه روان شناسی

اسنایدر^۲ معتقد است امید، فرآیندی شناختی است که افراد به وسیله آن اهدافشان را دنبال می کنند. افکار امیدوارانه، ارائه عقایدی را نشان می دهد که فرد می تواند از طریق آن ها راه رسیدن به اهداف مورد نظرش را پیدا کند. امید به عنوان محرکی برای هیجانات و سلامتی افراد شناخته شده است. او بر این باور است که امید فرآیندی است که طی آن، افراد (۱) اهداف را تعیین می کنند؛ (۲) راهبردهای خاصی را برای

۱. «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (مریم/۵۸).

۲. Snyder.

رسیدن به آن هدف‌ها توسعه می‌دهند؛^۳ انگیزه لازم را برای آن هدف‌ها به‌وجود آورده و حفظ می‌کنند. بنابراین، امید انتظار مثبت برای دستیابی به اهداف است. از دیدگاه آکونياس^۱ مهم‌ترین اثر امید، قوت و نشاطبخشیدن به عمل انسان است. در عین حال موجب افزایش عمل در انسان می‌گردد. با توجه به یافته‌های پژوهشی میرزاییان و همکاران، بین امید به آینده معلمان زن و شادکامی دانش‌آموزان رابطه مستقیم برقرار است. کونینگ^۲ در بررسی فرآیند فراتحلیلی ۸۵۰ مطالعه درباره ارتباط میان باورها و اعمال مذهبی با بهداشت روان و کارکردهای اجتماعی گزارش داد که مذهب با بالابردن توانایی مقابله با استرس و ایجاد امید و در جهت هیجانات مثبت نظیر رضایت از زندگی و شادکامی بر سلامت روان تأثیر می‌گذارد.^۳

آنچه از نظریات روان‌شناسان قابل‌برداشت است، پیوند میان امید با شادی و نشاط است. امیدواری در زندگی، رابطه مستقیم با شادی و نشاط دارد. شخص امیدوار با تعیین هدف و حفظ و توسعه آن در زندگی به زندگی معنا و نشاط می‌بخشد. امید سبب قوت و نشاط در عمل است.

بر اساس روایات امر ظهور به‌طور ناگهانی و غیرمنتظره اتفاق می‌افتد؛ یعنی در حالی که کسی انتظار آن را ندارد، ناگهان این فرج الهی رخ می‌دهد. «يُظْهِرُ كَالشَّهَابِ الثَّقِيبِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ»^۴ ثاقب در عرب به‌معنای سوراخ‌کننده بوده و شهاب به سنگ

^۱. Aguinas.

^۲. Koenig.

^۳. افشانی و جعفری، رابطه دینداری و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد، ص ۱۹۴-۱۹۶.

^۴. حرّ عاملی، اثبات الهاده بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۱۹۲.

آسمانی که تاریکی شب را می شکافد، تعبیر شده است.^۱ آنچه از این روایت استفاده می شود، این است که ظهور منجی به طور ناگهانی و غیرمنتظره اتفاق می افتد؛ از همین رو باید هر لحظه منتظر آن فرج بزرگ و چشم به راه فردای روشن و زیبا بود و زمینه آن را فراهم آورد. این نگاه همان نگاه خوش بینانه به آینده است؛ چراکه برخی افراد تا حرف از ظهور به میان می آید می گویند ظهور فعلاً اتفاق نمی افتد و دلیل آن را عدم آمادگی مردم عنوان می کنند. اما روایات ما این نگاه و نگرش به ظهور را بر نمی تابند.

در روایت آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُصَلِّحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أُصْلِحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى.»^۲ همان طور که امر نبوت حضرت موسی عليه السلام را در یک شب اصلاح فرمود و بعد از برگشت از کوه طور در حالی که برای آوردن آتش رفته بود، با مقام نبوت برگشت، همان گونه امر ظهور منجی را اصلاح می کند. بنابراین خداوند در یک شب امر فرج را اصلاح می کند و خیلی ناگهانی لحظه موفورالسرور فرج خواهد رسید. با شنیدن این روایات، حس شور و شغف فوق العاده ای در وجود منتظران منجی احساس می شود. آن ها باید هر لحظه چشم به راه این اتفاق بزرگ بوده، آن را نزدیک تصور کرده، با اصلاح باور خویش در جهت شادی و نشاط بیشتر بکوشند.

از دیگر روایات نیز استفاده می شود که زمان ظهور را نباید دور دانست و بلکه هر صبح و شب انتظار فرج را داشته باشیم. «تَوَقَّعُوا^۳ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً»^۴ این روایت

۱. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه ثاقب.

۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳. فی نسخ «أ، ف، م» فتوقَّعوا؛ و فی البحار: فتوقَّعوا الفرج کلَّ صباح و مساء.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۴۵۷. صبح و شب در انتظار فرج باشید.

امیدوارکننده، به انسان منتظر تصویر روشن و زیبایی از آینده ارائه می‌کند. در فرازی از دعای فرج آمده «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا»^۱ یعنی منتظران ظهور باور دارند که امر ظهور نزدیک است، اما مخالفان آن را دور می‌پندارند. امید به ظهور منجی و نزدیک‌دانستن آن از اموری است که حس شادی و نشاط درونی به انسان می‌بخشد. تصور اینکه ما در عصر ظهور واقع و از برکات مادی و معنوی آن متنعم شویم و در رکاب حجت الهی به جهت برپایی حکومت جهانی باشیم، مایه مسرت و شادی است.

ب: مؤلفه‌ها و عناصر امیدبخش در مهدویت

۱. معناداری زندگی

معناداری زندگی یعنی اینکه هدف از به‌وجودآمدن من چه بوده است؟ من در این دنیا می‌خواهم چه کار کنم؟ به کجا می‌روم؟ اگر کسی جواب این سؤالات را برای خودش به دست آورد، زندگی او هدفمند خواهد بود. به تعبیر دیگر او زندگی معنادار و پُر-حرکتی خواهد داشت. این چنین شخصی در زندگی سرزنده و بانشاط است؛ چراکه می‌داند از کجا آمده، به کجا می‌رود و آمدنش برای چه بوده است. این فرد در زندگی سردرگم، غمگین و افسرده نیست. حتی می‌تواند تمام کاستی‌ها و رنج‌ها را نیز تحمل کند؛ زیرا می‌داند تحمل این زحمت‌ها او را به هدف نزدیک‌تر می‌کند.

منتظر منجی در عصر غیبت یکی از مهم‌ترین اهداف زندگی خود را بسترسازی برای امر ظهور قرار می‌دهد. مقدمه‌سازی برای ظهور به زندگی او معنا می‌بخشد. در نتیجه، زندگی پرتحرک و بانشاطی خواهد داشت. معنا باید چیزی ارزشمندتر از خود زندگی

^۱ اصفهانی، مکالمات المکارم، ج ۲، ص ۹. ما اهل بیت فرج را نزدیک می‌دانیم اما مخالفان آن را دور می‌پندارند.

باشد. اگر معنا دلیل وجود و زنده‌بودن انسان است، ارزش آن باید چیزی فراتر از زنده‌ماندن باشد. اگر معنا عاملی برای زندگی کردن است، باید چیزی فراتر از زندگی کردن باشد. اگر معنا دلیل کوشش و تلاش است، باید آن‌قدر ارزشمند باشد که عمر و انرژی خود را هزینه آن کنیم. اگر معنا می‌تواند مرگ را توجیه کند، باید آن‌قدر ارزشمند باشد که انسان تمام زندگی خود را صرف آن کند. معنای زندگی باید پرازش، بادوام و بدون تبعات منفی باشد. آنچه ارزشی پایین‌تر یا مساوی با حیات دارد نمی‌تواند معنای زندگی باشد. آنچه نابودشدنی است نمی‌تواند معنای زندگی باشد. آنچه تبعات منفی داشته و عاقبت روشنی ندارد، نمی‌تواند معنای زندگی باشد.

۲. پیروزی حق بر باطل

مهم‌ترین هدف پروردگار عالم از خلقت، عبودیت و بندگی بندگان است. یعنی هدف خدای متعال از تمام آفریده‌ها رشد و تکامل آنهاست. اما این هدف مهم، تنها در سایه عمل به نقشه راهی است که او تدوین کرده است؛ چراکه او بهتر از هر کس دیگری به مخلوقاتش علم دارد و اسباب رشد آنها را می‌داند. بر این اساس در هر عصری با توجه به مقتضیات زمان و مکان برنامه‌ای خاص را توسط فرستادگانش برای اهل آن زمان، ارسال کرده تا سبب رشد و تکامل آنها باشد. بهترین و تنها راه رشد و تکامل انسان‌ها پیروی از برنامه‌های آن فرستادگان است. اما تاکنون به سبب عوامل متعدد، این برنامه‌ها به بار ننشسته و زندگی انسان‌ها بر اساس دین الهی شکل نگرفته است.

زندگی انسان‌ها به سبب عدم آگاهی به صلاح خویش، ظلم‌های فراوان و... به این وضع اسفناک امروزی رسیده است. در متون دینی و بشارت‌های انبیا و اولیای الهی

نویسد دوران پیروزی حق بر تمام عالم بسیار به چشم می‌خورد. یکی از نقاط اشتراک تمام ادیان الهی بشارت به ظهور منجی در آخرالزمان و برپایی حکومت عدل جهانی توسط اوست. این نگاه زیبا به آینده سبب ایجاد امید و نشاط در زندگی منتظران منجی می‌گردد. پیروزی نهایی حق بر باطل و برجیده شدن تمام ظلم‌ها از مواردی است که به انسان انگیزه و نشاط بخشیده، موجب تحمل رنج‌ها و کاستی‌ها گردیده، مبارزه با ظلم‌ها را تشدید می‌کند.^۱

۳. گسترش فرهنگ، دانش و ارتباطات

گسترش فرهنگ و رشد فرآینده علم و ارتباطات در دوران ظهور، انسان را برای درک آن دوران ترغیب می‌کند. در متون دینی آمده است که تا قبل از ظهور، دو حرف از بیست و هفت حرف علم آشکار می‌گردد. علم در عصر ظهور رشدی بیش از دوازده برابری خواهد داشت. در عصر ظهور همگام با رشد علمی، رشد دینی نیز اتفاق خواهد افتاد. طوری که زنان خانه‌دار نیز می‌توانند بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قضاوت کنند. وجود چنین پیشرفت‌های حیرت‌انگیز در آن دوران، موجب امیدبخشی در جامعه منتظران می‌گردد.

۴. وجود امنیت در جامعه

در دوران ظهور، امنیت مالی، جانی و روانی برقرار خواهد شد. امنیت در عصر ظهور چنان فراگیر است که کسی حق ندارد انسان خوابیده‌ای را بیدار کند. خون کسی ریخته نمی‌شود. حتی هیچ حیوانی حق تعرض به حیوان دیگری را ندارد. هیچ انسانی

^۱ صفدری، نقش اعتقاد به مهدویت در امید به زندگی، ص ۷۸.

به دیگری متعرض نمی‌شود. در سایه چنین امنیتی هرگز ناامنی، یأس و ناامیدی وجود نخواهد داشت. انسان منتظر برای تحقق این چنین جامعه‌ای به آینده امیدوار است.

۵. نزول برکت و رفاه اقتصادی

در عصر ظهور به برکت وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه و اطاعت مردم از ایشان، مردم در رفاه اقتصادی خواهند بود. زمین برکات مادی خود را بر مردم، بیش از هر زمان دیگری نمایان می‌کند. تا آنجا که مُستحقّی در دنیا باقی نمی‌ماند که زکات مردم را دریافت کند. این عوامل، در افزایش روحیه امیدواری در جامعه منتظران، بسیار اثرگذار است و موجب افزایش امیدواری به زندگی می‌گردد.

۶. حضور امام در بین مردم

از مواردی که جهت ایجاد روحیه امید در جامعه می‌توان برشمرد، اعتقاد به حضور امام زنده است. ضرورت وجود امام در هر زمانی یکی از آموزه‌های شیعه است. امام، خلیفه و جانشین خدا در زمین است و زمین هرگز خالی از حجت نمی‌ماند. اینکه افراد جامعه معتقد باشند رهبر آنان در قید حیات بوده و منتظر فرمان الهی است تا قیام جهانی خود را آغاز کند، موجب امیدواری در آنان و باعث تحرّک و پویایی جامعه آنان خواهد شد. همان‌طور که در کشور خودمان یکی از علّت‌های اثرگذار در قیام ملت ایران باور به حضور امام و عنایات او بود. شیعه بر اساس همین باور به وجود امام زنده، خود را تنها ندیده و اطمینان دارد که در مواردی که صلاح باشد، امام به یاری آمده، آنان را از امدادهای غیبی بهره‌مند می‌سازد. این تفکر باعث زنده‌نگه‌داشتن امید در دل‌ها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای قیام آن حضرت می‌گردد.

۷. باور به رجعت در زمان ظهور

از جمله عقاید شیعه که در زمان ظهور امام اتفاق می‌افتد، باور به بازگشت دو گروه از مردگان (مؤمن محض و کافر محض) است. این افراد به صورت‌های پیشین خود به دنیا برمی‌گردند تا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی دل‌شاد و کافران دل‌گیر و ناراحت شوند.^۱ این عقیده، مؤمنان را ترغیب و امیدوار می‌کند تا همواره در زندگی بر اساس سبک زندگی اسلامی منتظرانه، خود را جزو آن مؤمنان قرار دهند. آنان امیدوارند که در زمان ظهور به دنیا برگشته و شاهد و ناصر آن قیام بزرگ الهی و حکومت جهانی باشند.

۳. نسبت شادی و غم فراق

با تحقیق در منابع دینی می‌توان نمونه‌هایی از شادی که مورد غفلت واقع شده را یافت. با بررسی و استفاده از آن‌ها می‌توان به تعالی و تعمیق بخشی شادی و نشاط در جامعه کمک شایان کرد. برای نمونه می‌توان به شادی و نشاطی که انسان‌ساز و هدفمند است، اشاره کرد. شادی و نشاطی که ممدوح و دارای ارزش معنوی است. حزن و اندوه از آن جهت که انسان‌ساز است، باعث نشاط می‌گردد. معناداری و هدفمندی که از مؤلفه‌های شادی و نشاط هستند، در حزن و اندوه بر فراق امام نیز یافت می‌شوند. در نتیجه، این حزن با مؤلفه‌های شادی و نشاط سازگار است. اولین مدل از شادی و نشاطی که در سبک زندگی اسلامی منتظرانه متصور است، جنسی از

^۱ سلیمان، رجعت از نگاه قرآن، ص ۲۲۹.

شادی و نشاط است که در غم فراق امام عصر علیه السلام نهفته است. در ادامه با ذکر دو مقدمه، مقصودمان از شادی و نشاط انسان‌ساز و هدفمند را روشن می‌کنیم.

مقدمه نخست:

حزن بر غیبت امام مهدی علیه السلام با دعای ندبه و... سبب انسان‌سازی، هدفمندی و رشد در سیر معنوی انسان و معناداری زندگی می‌گردد. اشک در فراق منجی بیش از یک تخلیه هیجانی ساده است. این حزن نوعی غم معنوی است که سبب حرکتی ایمانی در زندگی فرد می‌شود؛ از همین جهت، نقش درمانی مثبت نیز دارد.

مقدمه دوم:

هر آنچه سبب هدفمندی و معناداری زندگی گردد، موجب نشاط می‌شود. غم و اندوه منتظر بی‌هدف نیست؛ بلکه بر اساس شناختی است که نسبت به منجی دارد. اندوه او نیز رابطه مستقیم با میزان معرفت به منجی دارد. منتظر حضرت بقیه‌الله علیه السلام با ندبه در فراق معشوق خویش، به زندگی معنا و هدف می‌بخشد و همدلی خود را با آرمان‌های ایشان ابراز می‌کند.^۱

افرادی که هدف متعالی و معقول دارند، زندگی‌شان معنادار می‌گردد. این معناداری در زندگی، آن‌ها را به حرکت درمی‌آورد. روان‌شناس شهیر، ویکتور فرانکل، می‌گوید: آنچه انسان را از پا درمی‌آورد، رنج‌ها و سرنوشت نامطلوب نیست؛ بلکه بی‌معناشدن زندگی است که مصیبت‌بار است.^۲

^۱. رئوفی، بررسی تأثیرات مثبت عزاداری در روح و روان انسان از دیدگاه روان‌شناسی/عزاداری برای رشد معنوی (سایت خبرگزاری رضوی).

^۲. فرانکل، انسان در جست‌وجوی معنا، ص ۲۲۵.

از اهداف متعالی شخص منتظر، برپایی حکومت حق در سراسر عالم و از بین رفتن تمام باطل به دست حجت الهی است. برای نمونه در فرازی از دعای ندبه می‌گوییم: «اللّهُمَّ و اقم به الحقّ و ادحض به الباطل و ادلّ به اولیائک و اذلل به اعدائک»^۱ در این فراز، منتظر برای تحقق آرمان منجی دعا می‌کند. او برای برپایی حق و از بین رفتن باطل از خداوند استمداد می‌جوید تا در راه تحقق این هدف، توفیق همدلی و همیاری را نصیبش کند؛ چراکه در ادامه می‌گوید: «و اعنا علی تأدیه حقوقه الیه و الاجتهاد فی طاعته و اجتهاد معصيته»^۲ و سپس ادامه می‌دهد: «وامنن علینا برضاه»^۳ و... . همدلی و همراهی در مسیر نیل به این هدف کلان و مقدّس از جمله وظایف و خواسته‌های یک منتظر واقعی است. این مهم، با به‌کار بستن سبک زندگی اسلامی منتظرانه قابل‌دستیابی است. قدم برداشتن در مسیر رسیدن به کمال نهایی با داشتن هدف و معنا در مسیر زندگی، به ما حسّ شادی و نشاط را هدیه می‌دهد. این حس با رسیدن به رضایت حجت الهی - که همان رضایت خداوند و رستگاری واقعی است - تثبیت می‌گردد.

از برآیند دو مقدمه فوق این نتیجه به‌دست می‌آید که حزن و اندوه بر امام عجل الله تعالی فرجه الیه سبب مدلی خاص از شادی و نشاط می‌شود. این مدل ما را در مسیر انسان‌سازی یاری می‌دهد. این جنس از شادی و نشاط، چون مورد تأیید شرع بوده و از درون توصیه‌های

^۱. «مقصد ثالث: فی ذکر بعض اللدعات المرویه عن الائمه علیهم السلام؛ خدا یا حق را به‌وسیله آن حضرت برپا دار و باطل را نابود گردان و دوستانت را به‌وسیله او به دولت رسان و دشمنانت را خوار گردان» (اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۱۸).

^۲. «ما را کمک کن بر ادای حقوق آن حضرت و سعی و کوشش در فرمانبرداری از او و دوری از نافرمانیش» (همان).

^۳. «منت بگذار بر ما با خوشنودیش» (همان).

دینی به وجود می‌آید، ما را به قرب الهی می‌رساند. هدف از خلقت انسان و آزمایش او، عبودیت نسبت به پروردگار عالم است، بنابراین چون این شادی مورد تأیید شرع و به واسطه دستور الهی شکل می‌گیرد، ما را به هدفمان نزدیک‌تر می‌کند. این نوع از شادی چون بر اساس معرفت و یقین الهی شکل گرفته، لذا مادامی که برقرار باشد، شادی و نشاط نیز برقرار است.

۴. جایگاه شادی و نشاط متعارف در امور معطوف به منجی

از جمله مناسبت‌های مهدوی که سبب شادی و نشاط می‌شود، روز نیمه شعبان، روز آغاز ولایت امام زمان عجل‌الله‌تعالیه، روز جمعه و مجالسی است که با هدف بزرگداشت نام و یاد آن حضرت یا توسل به ایشان برپا می‌شود.

با دقت در امور شادی‌بخش در آموزه‌های مهدوی، هم شاهد شادی درونی و هم شاهد شادی بیرونی هستیم. برخی از مؤلفه‌های مهدویت همچون امید به آینده و معنابخشی و عدالت‌طلبی، سبب شادی و نشاط درونی در سبک زندگی اسلامی منتظرانه می‌شود. به عبارت دیگر شادی درونی و باثبات را به وجود می‌آورد و موجب ایجاد تصویری روشن از آینده به همراه تلاش برای آینده‌ای بهتر می‌گردد. اما در برخی دیگر، مانند توصیه به گرامیداشت نیمه شعبان، روز آغاز ولایت آن حضرت و... شاهد شادی بیرونی هستیم. البته شادی بیرونی غیرمهدوی که به سبب یک اتفاق و یا به دلیل واقع شدن در زمان یا مکانی خاص پدید می‌آید، با شادی مهدوی بیرونی نیز متفاوت است؛ چراکه شادی مهدوی دارای ریشه و از عمق باورهای دینی نشأت گرفته، در نتیجه، دارای ثبات است.

در شادی غیرمهدوی شاید انگیزه برای تقسیم و تکثیر شادی با دیگر افراد اجتماع وجود نداشته و هدف افراد تنها شادی شخصی باشد، اما در شادی مهدوی، شاهد توصیه فراوان به تقسیم و تکثیر شادی با دیگران هستیم.

به تعبیر دیگر کنش‌های معطوف به شادی، یکی از ابعاد و مؤلفه‌های شادی و نشاط، محسوب می‌شود. منظور از کنش‌های معطوف به شادی، مجموعه رفتارهایی است که در ارتباط با دیگران زمینه‌ساز شادی و نشاط هستند. مضامین سازمان‌دهنده کنش‌های معطوف به شادی در سه دسته جای می‌گیرند: کنش‌های مناسکی، کنش‌های عاطفی و کنش‌های اجتماعی.

الف: کنش‌های مناسکی

مقصود از کنش مناسکی، اعمال و فعالیت‌هایی است که بر مبنای اعمالی که در این حوزه قرار دارند، شکل می‌گیرند و زمینه‌ساز برانگیختگی احساسات و فراهم‌آورنده شادی است. برخی از این فعالیت‌ها همانند: شرکت در مراسم شادی‌آفرین و دیدار نیکان و... است.^۱

در قالب سبک زندگی اسلامی منتظرانه نیز مناسک شادی‌آفرین وجود دارد. برای نمونه می‌توان به مراسمات دعای ندبه، دعای عهد، حضور در مسجد مقدس جمکران و مجالس ذکر فضایل و توسل و ادای نماز مخصوص امام زمان علیه السلام اشاره کرد که هر کدام به‌نوعی موجب برانگیختگی احساسات می‌شوند.

^۱. نادى، واکاوى مؤلفه‌های شادی در اسلام و اعتباریابی آن با هدف ایجاد و گسترش مدارس شاد، ص ۲۲.

۱. دعای عهد

یکی از راه‌های ارتباط با خداوند دعا و نیایش است. بر اساس دیدگاه روان‌شناسان، انسان در اثر دعا حالت سکون و آرامش در روح خود احساس می‌کند و در فعالیت‌های مغزی انسان شگفتی باطنی به وجود می‌آید. دعا سبب انس و الفت با خالق گردیده، موجبات آرامش و نشاط را به وجود می‌آورد. دعا مرهمی برای قلب شکسته و روح خسته انسان است که نیروی تازه‌ای به او می‌بخشد.^۱

از جمله دعاهای مهدوی که برای تجدید عهد با امام عصر عجل الله فرجه نقل شده روایتی از سیدبن طاووس و غیر او است که به سند خودشان از ناحیه امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند: هرکسی چهل روز این دعا را بخواند از یاوران امام زمان عجل الله فرجه خواهد بود. اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را زنده خواهد کرد تا در رکاب ایشان جهاد کند و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می‌شود و هزار کار بد از او محو می‌گردد. آن دعا چنین است: «اللهم رب النور العظيم و رب الكرسي الرفيع و رب البحر المسجور...»^۲

۲. نماز امام زمان عجل الله فرجه در مسجد جمکران

نماز راه ارتباط انسان با خالق یکتاست. نماز نردبان سیر تکامل است. نماز ذکر و یاد معبود بخشنده و مهربان است که سبب آرامش و نشاط آدمی می‌شود.

^۱. بیستونی، شادی و آرامش از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ص ۴۵-۴۷.

^۲. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۰۴.

در ارتباط با بنای مسجد جمکران از ناحیه مقدسه روایت شده است که نماز آن حضرت دو رکعت است. در هر رکعت سوره حمد تا «ایاک نعبد و ایاک نستعین» خوانده می‌شود. سپس صدبار این آیه تکرار و بعد، ادامه سوره حمد تا آخر خوانده می‌شود. به دنبال آن نیز سوره توحید یکبار خوانده، سپس رکوع و سجود انجام می‌شود. در هر یک از رکوع و سجود نیز هفت بار تسبیح قرائت می‌شود. رکعت دوم نیز همانند رکعت اول به جا آورده می‌شود. پس از اتمام نماز نیز یکبار تهلیل و آنگاه تسبیح حضرت زهرا علیها السلام خوانده می‌شود. بعد از آن، صدبار صلوات در سجده گفته می‌شود. پاداش کسی که این عمل را انجام دهد «فمن صلاها فکأنما صلی فی بیت العتیق»^۱ است که از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه و با لفظ مبارک ایشان وعده داده شده است.

۳. دعای ندبه

دعای ندبه از جمله دعاهای باارزشی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده و خواندن آن در چهار عید بزرگ اسلامی تأکید شده است.^۲

در منابع روایی و به گونه خاص در کتاب شریف مکیال المکارم زمان‌هایی مانند: بعد از ادای نمازهای روزانه، قنوت نماز، آخرین ساعات روز، روز جمعه، روز عرفه، ماه رمضان، عید فطر و قربان و... مکان‌هایی نظیر: مسجدالحرام، حرم امامان، عرفات، سرداب و... را به منظور برپاداشتن یاد و نام و دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه برشمرده‌اند. این مناسک و اعمال برای پاسخ به بُعد فرامادی انسان و بهره‌مندی از لذت معنوی در

^۱. «هر کس این دو رکعت را بگذارد مانند کسی است که در کعبه گزارده باشد» (همان، ص ۵۰۳).

^۲. همان، ص ۱۴۱.

زندگی است. همان‌طور که بیان کردیم پرداختن به امور معنوی موجب دستیابی به آرامش و نشاط می‌گردد.

ب: کنش‌های عاطفی

از دیگر کنش‌هایی که در شادی و نشاط انسان تأثیر دارند کنش‌های عاطفی هستند. مقصود از کنش‌های عاطفی، کنش‌هایی است که با محوریت احساسات و عواطف شکل می‌گیرند. به تعبیر دیگر مجموعه‌ای از اعمال و فعالیت‌های شادی‌آفرین که ریشه در احساسات و عواطف دارد.^۱

در سبک زندگی اسلامی منتظرانه برخی از کنش‌های عاطفی که شادی‌آور و موجب برانگیختگی احساسات هستند را یادآور می‌شویم.

۱. سرودن و خواندن شعر در مدح منجی عَلَيْهِ السَّلَام

نویسنده کتاب مکیال المکارم سرودن و خواندن شعر در مدح و تمجید از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام را یکی از تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت بیان می‌کند. وی می‌گوید این عمل نوعی یاری‌کردن امام به‌شمار می‌آید. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «هرکسی درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او خانه‌ای در بهشت خواهد ساخت.»^۲ سرودن و خواندن شعر از نمونه کنش‌های عاطفی است که ریشه در احساسات و عواطف دارد شادی و نشاط را فراهم می‌آورد.

^۱. نادی، واکاوی مولفه‌های شادی در اسلام و اعتباریابی آن با هدف ایجاد و گسترش مدارس شاد، ص ۲۳.

^۲. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲. صله دادن به امام زمان عجل الله فرجه

نمونه دیگری از کنش‌های عاطفی در سبک زندگی منتظرانه، بخشیدن مقداری از مال خود به امام زمان عجل الله فرجه و مصرف کردن آن در کارهایی است که مورد رضایت ایشان است.

صله امام در زمان غیبت با مصرف کردن مال در کارهایی نظیر چاپ کتاب‌های مربوط به ایشان، برپا کردن مجالس یادآوری حضرت، صله به دوستان و به‌خصوص سادات علوی، علما و راویان اهل بیت علیهم السلام و... است.^۱ بر اساس برخی روایات، صله به مؤمنان و شیعیان مانند صله به امام است.

ج: کنش‌های اجتماعی

کنش اجتماعی از دیگر کنش‌های معطوف به شادی است که بر مبنای فعالیت‌های اجتماعی تعریف و انجام می‌پذیرد. این واکنش به محوریت موضوعاتی صورت‌بندی می‌شود که به‌نوعی اجتماعی به حساب می‌آیند.

خوش حال کردن مؤمنان

از نمونه کنش‌های اجتماعی که موجبات شادی و نشاط را پدید می‌آورد، خوش حال کردن مؤمنان است. خوش حال کردن مؤمنان موجب خرسندی امام عصر عجل الله فرجه می‌گردد. خوش حال کردن با مال، برآوردن نیازها، برطرف کردن غصه‌ها، شفاعت در حق آن‌ها، دعا کردن، احترام نمودن، قرض دادن و... یا هر کار صحیحی که

^۱ همان، ص ۳۲۲-۳۲۸.

به نیت خوش حالی صاحب الامر علیه السلام انجام شود، ثواب آن به مؤمن می‌رسد.^۱ به تعبیر دیگر خوش حالی منجی عالم در خوش حالی مؤمنان است؛ بنابراین اگر می‌خواهیم او را خرسند و شادمان کنیم، باید در ایجاد شادی و نشاط اجتماعی بکوشیم. در منابع دینی به پوشیدن لباس نیکو و خوش بو و خوش‌رو بودن توصیه شده است. اما بیشتر از شادی و نشاط فردی، سفارش به دستگیری از نیازمندان، کمک و اطعام به دیگران و شادی اجتماعی مورد تأکید است. این مهم، با دستگیری از ضعفا، اطعام به دیگران و تبریک و شادباش به سایر افراد، شادی اجتماعی پدید می‌آورد. این شاخصه که شادی مهدوی منحصر در فرد نیست و در صدد اشاعه شادی به اجتماع بوده، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

نتیجه

شادی و نشاط از نیازهای فطری انسان است. در آموزه مهدویت برای تأمین و تعالی شادی برنامه مناسب وجود دارد. نگارنده با توجه به اهمیت شادی و نشاط کوشش کرده، سازگاری اندیشه مهدویت با این اصل مهم را مورد کنکاش علمی قرار دهد. بین شادی و امید رابطه مستقیم برقرار است. از نظر روان‌شناسان باورهای مذهبی همچون مهدویت، سبب مقابله با استرس و ایجاد امید و رضایت از زندگی می‌شود. آموزه مهدویت با معنابخشیدن به زندگی، ایجاد باور نسبت به پیروزی نهایی حق بر باطل و باور به امنیت فراگیر مالی، جانی و روانی در زمان ظهور شادی را به وجود می‌آورد.

^۱. همان، ص ۳۲۸-۳۲۹.

حزن و اندوه بر امام عصر عجل الله فرجه سبب معناداری و هدفمندی زندگی است. از سویی هر آنچه سبب هدفمندی و معناداری شود، موجب نشاط می‌گردد. در نتیجه، حزن و اندوه بر امام، سبب نوعی شادی و نشاط می‌شود. باورداشت مهدویت با امیدبخشی، معنابخشی، هدفمندی و عبودیت اسباب تأمین و تعالی شادی و نشاط را فراهم می‌آورد. در باورداشت مهدویت، توصیه به شادی‌های متعارف نیز به چشم می‌خورد. در آموزه‌های مهدویت توصیه فراوان به شادی در جشن نیمه شعبان، آغاز ولایت امام عصر عجل الله فرجه و... وجود دارد. در این جشن‌ها توصیه به اطعام، اظهار شادی، خوش‌رویی، پوشیدن لباس نو، صله به امام، خوش‌حال‌کردن مؤمنان، سرود و مدح منجی، انواع دعاها، نمازها و... وجود دارد. از شاخصه‌های شادی مهدوی، تقسیم و تکثیر شادی با دیگران مورد توجه است. در این‌گونه شادی‌ها، شاهد بسط و گسترش شادی و فراهم آمدن شادی اجتماعی هستیم.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، صدوق، محمدبن علی، من لایحضر الفقیه، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، مصری الانصاری، محمدبن مکرم، لسان العرب، ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
۳. آرگایل، مایکل، روان شناسی شادی، ترجمه: گوهری، مسعود، جهاد دانشگاهی، اصفهان، ۱۳۸۲.
۴. افشانی، سیدعلیرضا و جعفری، زینب، رابطه دینداری و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، شماره ۲، سال ششم، تابستان ۱۳۹۵.
۵. بیستونی، محمد، شادی و آرامش از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، بیان جوان، تهران، ۱۳۸۴.
۶. پسندیده، عباس، الگوی اسلامی شادکامی، قرآن و حدیث، قم، ۱۳۹۳.
۷. حرّعاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، تصحیح: اعلمی، علاءالدین، مؤسسه اعلمی، بیروت، بی تا.
۸. سلیمیان، خدامراد، رجعت از نگاه قرآن، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۰. رئوفی، زینب، روان‌شناسی بالینی، خبرگزاری رضوی.

<http://www.razavi.news/fa/report/2485/>

۱۱. فرانکل، ویکتور، انسان در جست‌وجوی معنا، ترجمه: صالحیان، نهضت و

میلائی، مهین، درس، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۶.

۱۲. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، العین، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۳. طوسی، محمدبن‌حسن، الغیبه، تصحیح: طهرانی، علی‌احمد و طهرانی، عبدالله،

مؤسسه معارف اسلامی، قم، بی‌تا.

۱۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی یک جلدی معین، چاپ دوم، سرایش، تهران،

۱۳۸۰.

۱۵. موسوی اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم فی فوائد القائم عنه السلام، مؤسسه امام

مهدی عنه السلام، چاپ پنجم، قم، ۱۴۲۸ق.

۱۶. نادری، محمدعلی، واکاوی مؤلفه‌های شادی در اسلام و اعتباریابی آن با هدف

ایجاد و گسترش مدارس شاد، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی،

شماره ۳. پاییز ۱۳۹۸.

۱۷. صفدری، پروانه، نقش اعتقاد به مهدویت در امید به زندگی، تحقیق پایانی سطح

دو، مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران، قم، ۱۳۹۴.

تحلیل روش، تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند در مهدویت پژوهی

حسینعلی جباری^۱

چکیده

آینده پژوهی و آینده نگاری هنر شکل دادن و ترسیم آینده است که به شناخت و مطالعه آینده های گوناگون از جمله ممکن، محتمل، مرجح، مطلوب و قطعی می پردازد. مهدویت پژوهی بر اساس آموزه های دینی، ساحت و روشی برای حرکت به آینده ای پویا و مطلوب با تمسک به گزاره های دینی است که وظیفه حرکت به سمت آینده مطلوب و قطعی را بر عهده دارد. مسئله مطرح در این نوشتار چگونگی و تعیین سطح تحلیل و کاربست روش تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند در ساحت های مهدویت پژوهی است. از این رو این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی به تبیین روش تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند در مهدویت می پردازد. قابلیت عملیاتی این روش در ساحت های مهدویت پژوهی و مواجه شدن با آینده مطلوب و مرجح، مهم ترین دستاورد تحقیق پیش رو خواهد بود.

واژگان کلیدی: مهدویت پژوهی، آینده پژوهی، تحلیل روند، تحلیل تأثیر بر روند.

^۱. دانش آموخته سطح ۴ سیاسی و اجتماعی مرکز تخصصی مهدویت: jabbari.h110@gmail.com

از دیرباز مسائل آینده و منجی و حوادث پیرامون آن مورد توجه ابنای بشر قرار داشته است. برخی برای رسیدن به آینده مطلوب از مسیرهایی از جمله تحلیل‌های عوامانه همچون علوم غریبه، سحر و رمزگرایی یا تحلیل‌های عقل‌گرایانه مانند فلسفه تاریخ یا تحلیل‌های نقل‌گرایانه ادیانی و وحیانی مانند گزارش‌های کتب آسمانی و انبیا و یا تحلیل‌های تجربی مانند بررسی روندها و شواهد تجربی بهره برده‌اند. آینده‌پژوهی به‌عنوان تبیین عقلانی - تجربی از آینده‌های مختلف و مهدویت‌پژوهی به‌عنوان یک تبیین نقلی و وحیانی از منجی موعود، در طول سده گذشته به‌صورت یک رشته علمی در میان اهالی علم ایجاد شده است.

هر کدام از این دو رشته به‌گونه‌های مختلفی قابل‌پیمایش است. مثلاً آینده‌پژوهی به دو صورت قابل‌پیمایش است: اول، پیمایش‌های اکتشافی که به مطالعه گذشته و حال با توجه به روندهای حاکم در زمینه‌های گوناگون پرداخته و آینده‌های گوناگون را کشف و توصیف کرده، زمینه را برای برنامه‌ریزی برای هر آینده فراهم می‌آورد. دوم، پیمایش‌های تجویزی یا هنجاری که به مطالعه آنچه باید در آینده باشد یا تصویر شود و یا طراحی گردد، پرداخته تا در جهت آن برنامه‌ریزی صورت گیرد. در مهدویت‌پژوهی پیمایش‌ها، بر اساس مبانی معرفتی آن انجام می‌شود؛ یعنی به کمک نصوص دینی که شامل آیات، روایات با گونه‌های مختلف آن و معرفت شهودی است، صورت می‌پذیرد.

علاوه بر مطالب فوق در مطالعات آینده باید سه وجه فهم را از یکدیگر تفکیک کرد: اول، وجه سینتاکتیک (syntactic) است. این وجه بر روش‌شناسی تأکید دارد؛ یعنی

مطالعه روش‌ها، رهیافت‌ها، مدل‌ها یا دیگر شیوه‌های سبک معرفت. وجه دوم، سمانتیکس (semantics) است. این وجه بر مسائل، معنا و محتوای موضوعات آینده‌پژوهی توجه دارد. وجه سوم، پراگماتیکس (peragmatics) است. این وجه بر نحوه تأثیر مطالعات آینده‌پژوهانه بر کنش‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌ها، مدیریت و رهبری‌ها تأکید دارد.^۱

در بررسی پیشینه بحث تاکنون کتاب و مقاله‌ای به تحلیل و بررسی روش‌شناسی عملیاتی تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند در مهدویت، موجود نیست. آنچه پیرامون مهدویت و آینده‌پژوهی به صورت کلی نگاشته شده است مقاله آینده‌پژوهی مهدوی اثر رحیم کارگر است که به کلیاتی پیرامون آینده‌پژوهی و مهدویت پرداخته است. همچنین، مقاله مهدویت و آینده‌پژوهی نوشته روح‌الله شاکری و رضوانه شاهرخی به بررسی کارکردی و تشابهات آن‌ها پرداخته است. علاوه بر آن، مقاله بایسته‌های علمی در آینده‌پژوهی مهدوی به بررسی بایسته‌های نظری، روشی و تبلیغی پرداخته است. از این رو وجه تمایز این مقاله با سایر تحقیقات، پیمایش و کاربست تحلیلی و عملیاتی روش تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند در مهدویت پژوهی است.

۱. آینده‌پژوهی

در مورد آینده‌پژوهی تعاریف گوناگونی گفته شده است. برخی^۲ بر این باورند که آینده‌پژوهی^۱ فرآیند تلاش سیستماتیک برای نگاه به آینده بلندمدت علم،

^۱ <http://www.iranstrategyacademy.com/%D>

^۲ Martin, 2000

محیط‌زیست، اقتصاد و اجتماع بوده و با هدف شناسایی تکنولوژی‌های عام نوظهور و تقویت حوزه‌های تحقیقات استراتژیکی است که احتمالاً بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی را به‌همراه دارد. برخی دیگر^۲ قائل‌اند آینده‌پژوهی فرآیندی سیستماتیک، مشارکتی و گردآورنده ادراکات آینده است که چشم‌اندازی میان‌مدت تا بلندمدت را با هدف اتخاذ تصمیم‌های روزآمد و بسیج اقدامات مشترک بنا می‌سازد. لوک^۳ معتقد است آینده‌پژوهی ابزاری سیستماتیک برای ارزیابی آن دسته از توسعه‌های علمی و تکنولوژیکی است که می‌توانند تأثیرات بسیار شدیدی بر رقابت صنعتی، خلق ثروت و کیفیت زندگی داشته باشد. با توجه به تعاریف، آینده‌پژوهی شاخه‌ای از علم^۴ و فناوری^۵ است که با کشف آینده و شکل‌بخشیدن به دنیای مطلوب آینده سروکار دارد. آینده‌پژوهی مجموعه‌ای از تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و ثبات به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آن می‌پردازد. آینده‌پژوهی می‌گوید که چگونه از دل تغییرات امروز واقعیت فردا تولد می‌یابد.^۶

۱. Futures Studies

۲. gaveagan, ۲۰۰۱

۳. luke georghion, 1996

۴. علم است؛ چون مبانی معرفتی و نظری و متدولوژی دقیق دارد و در دانشگاه‌های پیشرفته دنیا به‌عنوان یک رشته علمی آموزش داده می‌شود.

۵. فناوری است؛ چون بر پایه یک مجموعه از تکنیک‌های علمی استوار است و می‌تواند در حل و فصل مسائل پیچیده جامعه و همچنین در ساختن آینده به کار آید. آینده‌پژوهی در زمره فناوری‌های نرم قرار می‌گیرد.

۶. جمعی از نویسندگان، آشنایی با مبانی آینده‌پژوهی، ص ۷.

آینده‌پژوهی در دهه‌های اخیر به‌رغم فراز و فرودها به تدریج توانسته به صورت رشته علمی و دانشگاهی دربیاید. البته هنوز در ماهیت این رشته اختلاف نظرهایی وجود دارد. به این صورت که رشته واحد یا چندبعدی یا چندرشته‌گی و یا میان‌رشته‌گی است. هر کدام از تحقیقات آینده‌پژوهی دارای سوابقی است؛ از جمله علوم سیاسی، مدیریت، جامعه‌شناسی و... که با بررسی آن‌ها می‌توان به لایه‌های متعدد و برخی از زوایای آن دست یافت؛ چراکه زوایای زندگانی بشر دارای ابعاد مختلفی بوده و برای فهم آینده آن نیز می‌بایست زوایای گوناگون آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

۲. مهدویت پژوهی

مهدویت پژوهی رشته‌ای علمی بوده که دارای قدمت تاریخی است؛ اما در قالب سامانه علمی، جدید به نظر می‌رسد. این رشته در گذشته در لابه‌لای مطالعات مختلف کلامی، تفسیری، حدیثی و... مورد بررسی قرار می‌گرفت. اما بعدها به خاطر مطالعات عمیق به صورت یک رشته منظم در مراکز علمی ایجاد شده است.^۱ با توجه به این مسئله مهدویت پژوهی مجموعه مسائل منظم و متنوع با موضوعات و روش مشخص و دارای اهداف معین است که رویکردی درونی و جزءنگرانه با نگاه درجه یک به تبیین و تحلیل و دفاع از مسائل پیرامون مهدویت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه می‌پردازد.^۲

۱. جمعی از نویسندگان، مهدویت و آینده‌پژوهی، ص ۴۴.

۲. الهی‌نژاد، مهدویت پژوهی، ص ۳۱.

۳. روش تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند

یکی از روش‌های تحلیل، بررسی و کشف آینده، بهره‌برداری از روش تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند است. روش تحلیل روند، به بررسی روندها پرداخته و به پیوستگی تاریخی و زمانی آن‌ها اشاره دارد. برای شناخت آن‌ها تغییرات منظم در داده‌ها و پدیده‌ها در خلال زمان از گذشته آغاز و تا آینده مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.^۱ روندها در آینده‌اندیشی عبارت است از تغییرات منظم در داده‌ها یا پدیده‌ها در طول زمان.

از جمله ویژگی‌های روندها این است که بیانگر تغییرات یک دسته از داده‌ها یا پدیده‌ها و همچنین، بیانگر تغییرات در بازه زمانی هستند. به این صورت که آن داده‌ها یا پدیده‌ها دچار تغییر شده و وضعیت آن با وضعیت گذشته متفاوت می‌شود. هر بازه زمانی وابسته به موضوع روند و حوزه دانشی آن است و ممکن است برای یک پدیده، کوتاه و برای دیگری، بلندمدت باشد.

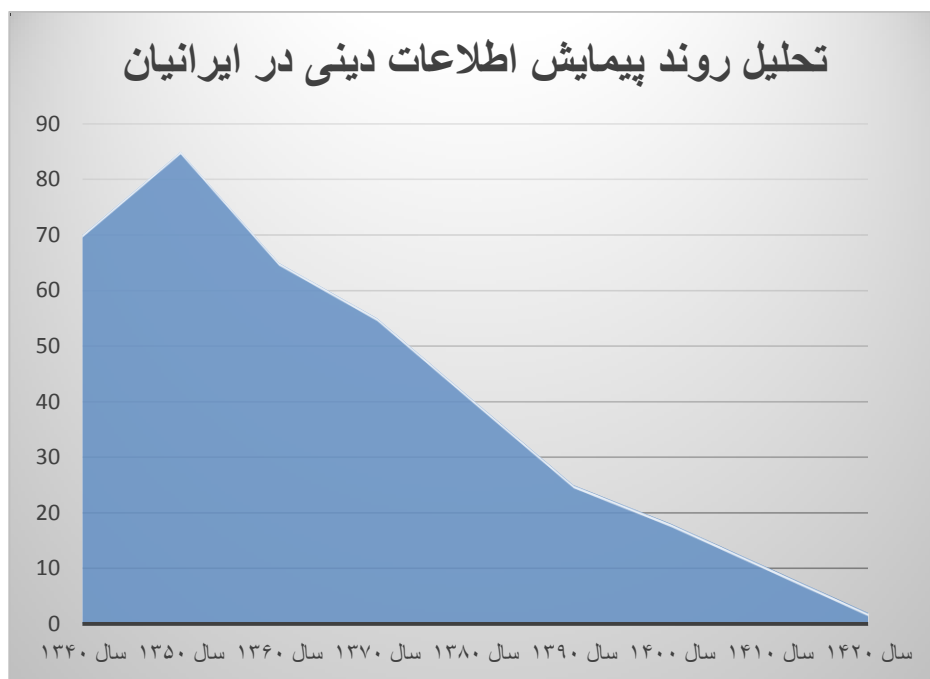
از دیگر ویژگی‌های روندها این است که به ساده‌سازی پیچیدگی پدیده‌ها می‌پردازند؛ یعنی یک پدیده به صورت ساده‌شده در یک روند بیان می‌شود. همچنین، بر اساس پیش‌فرضی که تغییرات در جهان دارای پیوستگی تاریخی است، شکل می‌گیرد. علاوه بر آن، جمع‌آوری داده‌ها، مرتب‌سازی آن‌ها، یافتن الگوی روند و تحلیل آن‌ها به خاطر وجود اغتشاش و تئوری الگوی مناسب، که دو مشکل عمده تحلیل هستند، به سادگی ممکن نیست.^۲ در واقع بررسی یک روند، برای شناسایی ماهیت، عوامل، سرعت

^۱. قدیری، بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده، ص ۷۹.

^۲. همان، ص ۸۳.

پیشرفت و آثار احتمالی آن روند است که می‌تواند بر ابعاد گوناگون زندگی انسان اثرگذار باشد.^۱

به‌عنوان نمونه تحلیل روند اطلاعات دینی ایرانیان از سال ۱۳۴۰ شمسی مورد پیمایش قرار گرفته است. با توجه به تحولات و روندهای تأثیرگذار بر جامعه ایران به نظر می‌رسد روند اطلاعات نسبت به دین در ایرانیان رو به کاهش است. به‌گونه‌ای که این روند اگر به همین صورت ادامه یابد کاهش چشم‌گیر دینداری در ایرانیان را شاهد خواهیم بود. روش تحلیل روند در نمودار ذیل صرفاً حدسی، ترسیم شده است.



^۱. کورنیش، آینده‌پژوهی پیشرفته، ص ۱۱۴.

روش تحلیل تأثیر بر روند، روشی در آینده پژوهی است که تلاش دارد درکی از روندها و رویدادهایی که آینده را می‌سازند، ایجاد کند. در این روش ابتدا روندها شناسایی شده، سپس با استفاده از مفهوم رویداد به سؤالاتی پاسخ داده شده و آینده مورد شناسایی قرار می‌گیرد. پژوهش‌هایی که باید مد نظر قرار گرفته و به دست آید، این است که چه رویدادهایی روندهای موجود را تقویت یا تضعیف می‌کند؟ رویدادها در چه زمانی بر آینده تأثیر می‌گذارند؟ این تقویت و تضعیف روندهای فعلی منجر به چه تغییراتی در وضعیت آینده می‌شوند؟^۱

این روش در دو مرحله پیاده‌سازی می‌شود: مرحله اول، شناسایی روند که به بررسی و شناسایی روند داده‌های تاریخی مرتبط با موضوع می‌پردازد. مرحله دوم، شناسایی تأثیرات بالقوه بر روند که به بررسی و شناخت رویدادهای بالقوه‌ای می‌پردازد که بر روند اثر گذاشته و مبتنی بر قضاوت خبرگان است.^۲

برای تحقق مرحله دوم، سه سطح را باید انجام داد: سطح اول، شناسایی رویدادهای تأثیرگذار^۳ در حوزه‌های مختلف؛^۴ این سطح با انجام پیمایش به صورت نظرخواهی، دلفی، توفان فکری، پانل خبرگان و... انجام می‌شود. سطح دوم، شناسایی احتمال و زمان وقوع رویدادهای اثرگذار بر روند؛ سطح سوم، شناسایی تأثیر و زمان وقوع

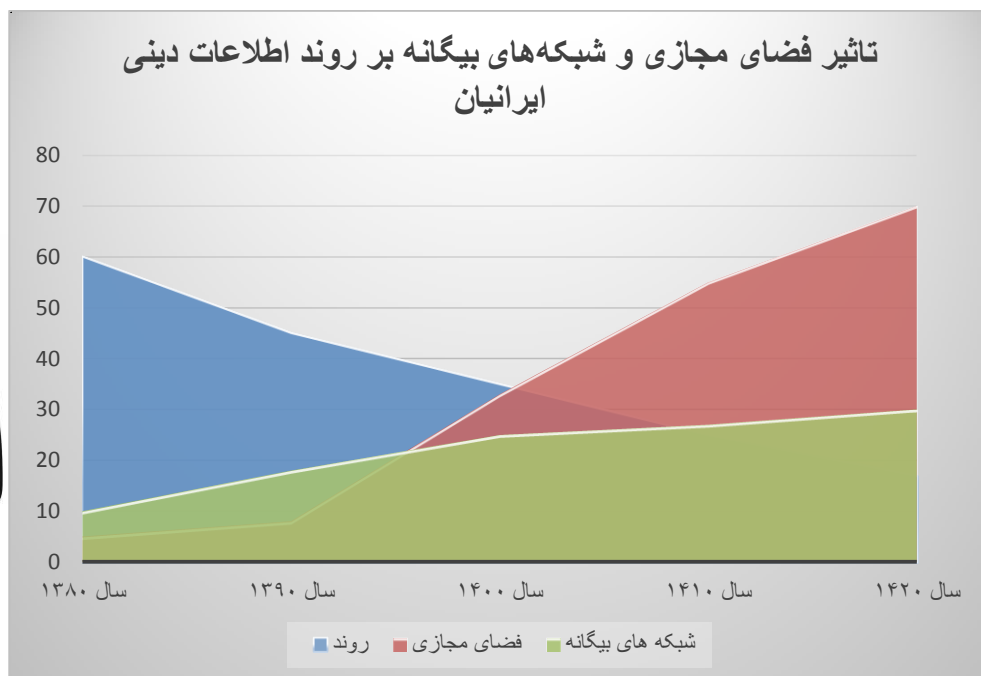
^۱. قدیری، بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده، ص ۸۰.

^۲. همان، ص ۸۵.

^۳. خصوصیات این رویدادها باید اولاً: نوعی از یک آینده پذیرفتنی باشد؛ و ثانیاً: باید دارای تأثیرات بالقوه قوی بر روی روند باشند. این دو خصوصیت را همواره باید مد نظر قرار داد.

^۴. حوزه‌های گوناگونی همچون اجتماعی، ارزشی، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی، زیست‌محیطی مورد بررسی قرار می‌گیرند (قدیری، بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده، ص ۸۶).

رویدادها؛ به این صورت که این رویداد در چه زمانی بر روند اثرگذار خواهد بود، در چه زمانی به حداکثر اثرگذاری خواهد رسید و در چه زمانی به سطح پایدار و پایانی می‌رسد.^۱ در پژوهشی به‌صورت حدسی تأثیر فضای مجازی بر روند اطلاعات دینی ایرانیان از سال ۱۳۸۰ مورد توجه قرار گرفت. با توجه به این مسئله فضای مجازی رهاشده به‌عنوان رویدادی مهم، تأثیر فراوان در کاهش روند اطلاعات دینی ایرانیان داشته است. به‌صورتی که کاهش ملایم اطلاعات دینی را با شیب سرعتی مواجه ساخته است. در نمودار ذیل کلیات این حدس مورد مشاهده است.



^۱. قدیری، بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده، ص ۸۸.

۴. تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند در مهدویت

تحلیل روند در مهدویت، روندهایی را که در گذشته و حال در حوزه مهدویت روی داده بررسی می‌کند و به تشخیص آینده بر اساس روندهای مورد نظر می‌پردازد. اما تحلیل تأثیر بر روند، علاوه بر بررسی روندهای گذشته، رویدادهای اثرگذار، زمان و ابعاد اثرگذاری آن را نیز مورد جست‌وجو و ارزیابی قرار می‌دهد.

به‌عنوان نمونه روند افزایش و گسترش و تبلیغ اندیشه و آموزه مهدویت پس از انقلاب اسلامی در ایران روند رو به رشدی داشته است. در این روش، نخست، روندهای افزایش، گسترش و تبلیغ آموزه مهدویت مورد پژوهش قرار می‌گیرد. سپس آینده این روندها بررسی می‌شود. اما در تحلیل تأثیر بر روند، رویدادهای اثرگذار مثبت و منفی که بر روندهای مذکور اثر می‌گذارد، شناسایی شده و متناسب با آن راهکار و راهبرد و برنامه‌ریزی صورت می‌پذیرد. مثلاً تا پیش از انقلاب رویکردی منفعلانه و انزواگرایانه در مورد مهدویت و آموزه‌های آن بود؛ اما پس از آن به‌عنوان یک گزاره علمی و دینی فعال در عرصه اجتماع اثرگذار بوده است. گرچه باز هم این اندیشه در جمهوری اسلامی ایران بیشتر به‌صورت سطحی و عاطفی پیگیری می‌شود،^۱ ولی در جهت تعمیق آن، مراکز، مؤسسات و رشته‌های گوناگونی ایجاد شده است.

رویدادهای گوناگون می‌تواند رویکردهای توجه به آموزه مهدویت را تضعیف و در مواقعی نیز نابود کند. از همین رو می‌بایست رویدادهای اثرگذار، زمان احتمالی، میزان اثرگذاری و نوع اثرگذاری در قالب‌های مختلف توفان فکری، پانل نخبگانی، دلفی و...

^۱ عرفان، نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر نگرش به آموزه مهدویت، ص ۵.

در ابعاد گوناگون اجتماعی، ارزشی، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی و زیست‌محیطی مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه

با توجه به تفاوت در ساحت‌های روش‌شناختی آینده‌پژوهی و مهدویت‌پژوهی با یکدیگر، امکان تعامل و هم‌سویی میان آینده‌پژوهی و مهدویت‌پژوهی وجود دارد. این ساحت‌های مختلف می‌توانند نوع نگرش و منش محققان را نسبت به آینده مطلوب و قطعی متغیر سازد. روش تحلیل روند و تحلیل تأثیر بر روند، یک روش تحلیل آینده است که می‌تواند در ساحت‌ها و ابعاد گوناگون مهدویت‌پژوهی به‌کارگیری شود. از این رو به‌کارگیری این روش‌ها می‌تواند روندها و رویدادهای آینده مهدویت را با توجه به روندهای گذشته و حال مهدوی به‌سمت آینده مرجح و مطلوب هدایت کند.

منابع

قرآن کریم

۱. آیتی، نصرت‌الله، *از تبار دجال*، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳.
۲. جمعی از نویسندگان، *آشنایی با مبانی آینده‌پژوهی*، مرکز آموزش و پژوهش‌های توسعه آینده‌نگری، بی‌جا، بی‌تا.
۳. جمعی از نویسندگان، *آینده‌پژوهی؛ مفاهیم و روش‌ها*، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
۴. جمعی از نویسندگان، *مهدویت و آینده‌پژوهی*، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، قم، ۱۳۹۲.
۵. شهبازیان، محمد، *ره افسانه*، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳.
۶. عرفان، امیرمحسن، *نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر نگرش به آموزه مهدویت*، مجله انتظار موعود، شماره ۳۲، بهار ۱۳۸۹.
۷. قدیری، روح‌الله، *بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده*، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، تهران، بی‌تا.
۸. کورنیش، ادوارد، *آینده‌پژوهی پیشرفته*، ترجمه: ملکی‌فر، سیاوش و ملکی‌فر، فرخنده، آینده‌پژوه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۴.
۹. الهی‌نژاد، حسین، *مهدویت پژوهی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۵.

پیوست‌ها

پیوست ۱: معرفی موضوع پژوهشی

پیوست ۲: معرفی پایان‌نامه

پیوست ۳: معرفی کتاب

معرفی موضوع پژوهشی

۱. ویژگی های بلوغ اجتماعی در عصر ظهور
۲. ساحت شناسی بلوغ اجتماعی در عصر ظهور
۳. ویژگی شناسی امنیت اجتماعی در عصر ظهور
۴. ساحت شناسی امنیت اجتماعی در عصر ظهور
۵. مکانیزم و سازکارهای تحقق امنیت اجتماعی در عصر ظهور
۶. مکانیزم و سازکارهای تحقق بلوغ اجتماعی در عصر ظهور
۷. نقش مدیریتی امام در تحقق مصونیت اجتماعی در عصر ظهور
۸. سنخ شناسی و گونه شناسی ابعاد تکامل اجتماعی در عصر ظهور

منبع: کتاب نیاز سنجی مهدویت پژوهی، ص ۱۳۶.

معرفی پایان نامه‌های مهدوی

۱. بررسی ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت امام عصر (عج)

نویسنده: اکرم حیدری

چکیده

شناخت فرجام‌نهایی جهان و چگونگی‌های دولت آینده، از دیرباز مورد توجه و علاقه بیشتر ادیان و مکاتب سیاسی بوده است. علاوه بر این افزایش سطح آگاهی و بصیرت افراد در این مورد می‌تواند انگیزه شیعیان را در تلاش بیشتر در جهت زمینه‌سازی ظهور تقویت نماید. در این راستا و به منظور ارتقا سطح آگاهی و شناخت افراد نسبت به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی دوران پس از ظهور، تحقیقی کتابخانه‌ای در جهت تبیین ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت امام عصر (عج) صورت گرفت.

در مباحث مقدماتی این تحقیق به تبیین، اهمیت و ضرورت این پژوهش پرداخته شده که پس از نگرشی بر پیشینه تحقیق و با در نظر گرفتن محدودیت‌ها و مشکلات، سؤالاتی که محقق به دنبال پاسخ آنهاست. مطرح گردیده است.

در فصل اول تحقیق، واژه‌ها و مفاهیم کلیدی از دو منظر لغوی و اصطلاحی مطرح شده و با مروری اجمالی بر زندگانی حضرت ولیعصر (عج)، سعی شده که آشنایی مختصری با آن حضرت ایجاد گردد.

در فصل دوم این تحقیق که ویژگی های فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است، مذهب، اخلاق و دانش، موضوعات اصلی مورد بحث می باشند. در مورد مذهب، ارائه اسلام اصیل، آوردن احکام مخصوص و برچیده شدن پرستش بتها و گسترش یکتا پرستی و بحث اخلاق، ریشه کنی رذایل و ناراستی های اخلاقی و تربیت و تتمیم مکارم اخلاقی مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته اند.

در فصل سوم که ویژگی های اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است، امنیت (از ابعاد فردی، اجتماعی و جهانی) و عدالت (از ابعاد سیاسی و قضایی) و اقتصاد، عمران و آباد کردن زمین و تولید محصولات کشاورزی و نیز سلامتی و بهداشت محور های اصلی بحث را تشکیل داده اند.

در پایان، خلاصه مطالب جمع بندی و ارائه شده است.

واژگان کلیدی: فرهنگی، اجتماعی، عدالت، امام عصر عج.

استاد راهنما: حجت الاسلام جناب آقای علیرضا اسعدی

دانشگاه: حوزه علمیه خواهران، سال: ۱۳۸۵.

۲. بررسی ویژگی های عمده جامعه جهانی در حکومت فراگیر حضرت مهدی (در قرآن و سنت)

نویسنده: مهدی همتی

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی ویژگی های عمده در جامعه آرمانی اسلام، با محوریت قرآن و سنت انجام شده است.

این تحقیق با این سؤال کلی آغاز می شود که: آن جامعه آرمانی و موعود اسلام که در حکومت فراگیر مهدی(ع) شکل می گیرد، دارای چه ویژگی هایی است؟

قبل از پرداختن به سؤال فوق و پس از تبیین مفاهیم کلیدی موضوع، با طرح سؤال از امکان یک حکومت در عرصه جهان، ممکن بودن آن با دو رویکرد غیردینی و دینی - که به صورت برجسته، منظور از آن دو، لیبرالیسم و اسلام است - مورد بررسی قرار گرفته شده است. در نتیجه به دلیل سستی مبانی نظریه اول و پاسخگو نبودن آن به نیازهای فطری بشر، ناموفق ارزیابی شده و به دلیل استحکام مبانی نظریه دوم و توجه آن به زوایای مختلف زندگی انسان، تشکیل حکومتی فراگیر از این منظر، ممکن و موفق شمرده شده است.

در بخش پاسخ به سؤال از ویژگی های جامعه جهانی مذکور و تحلیل یافته‌ها، به تجزیه و تحلیل ویژگی های آن، اعم از اعتقادی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و امنیتی پرداخته شده است.

به عنوان نمونه، در فصل ویژگی های اعتقادی، جایگاه اصل توحید و نبوت، در بحث ویژگی های اقتصادی، شکوفایی اقتصادی، در بررسی ویژگی های فرهنگی،

شکوفایی علم و دانش، در بحث ویژگی های قضایی، جایگاه عدالت و قضاوت و در فصل مربوط به امنیت، میزان و درجه های امنیت در حکومت حضرت مهدی(ع)، با تکیه بر قرآن و سنت، مورد بررسی قرار گرفته شده است.

واژگان کلیدی: جامعه جهانی، جامعه آرمانی، موعود اسلام، رویکرد دینی، شکوفایی اقتصادی.

استاد راهنما: حجت الاسلام میرسپاه.

استاد مشاور: حجت الاسلام نجم الدین طبسی.

دانشگاه: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام(ره)، رشته: ارشد الهیات و معارف اسلامی، سال: ۱۳۸۰.

۳. حکومت صالحان و آینده بشریت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده: احمد علی نوری

چکیده

این پایان نامه در موضوع «حکومت صالحان و آینده بشریت از دیدگاه قرآن و حدیث» تدوین گردیده و هدف از تدوین بیان نگاه آموزه های وحیانی یعنی قرآن و حدیث در ارتباط بین این دو موضوع «حکومت صالحان» و «آینده بشریت» است که چگونه این دو موضوع با هم در یک جا تحقق پیدا می کند و نگاه قرآن و حدیث در این مورد چگونه است که مجموع این مباحث در سه فصل بیان گردیده که شرح مختصر از آن قرار زیل است

فصل اول: در این فصل به کلیات پرداخته شده و از جمله در موضوعات تعاریف حکومت و حاکمیت و بیان انواع آنها پرداخته شده و همچنین تعریف از صالحان و بیان مفهوم جهانی شدن و جهانی شدن از دیدگاه آموزه های اسلامی که این موضوع در اسلام از چه جایگاهی برخوردار است و در مورد مفهوم مهدویت هم در آخر این فصل مختصر اشاره ای گردیده است.

فصل دوم: در این فصل به نمونه های از حکومت صالحان اشاره گردیده که ابتدا به حکومت صالحان از دید آموزه های وحیانی اشاره گردیده و سپس به حکومت های حضرت موسی، و حضرت داود، و سلیمان (علیهم السلام) پرداخته شده و دیگر موضوع این فصل تئوری حکومت صالحان در زمان حضرت معصوم (ع) است که حکومت حضرت پیامبر اکرم (ص) و حکومت حضرت علی (ع) را به عنوان الگو و مؤید این بحث آورده ایم و دیگر موضوع این فصل تئوری حکومت صالحان در زمان

غیبت است که با بیان چند ادله و بطوری مختصر امکان تحقق آن بیان گردیده و در آخر این فصل با توجه به بیان نمونه های از حکومت صالحان و ویژگیهای از حکومت صالحان در آموزه های و حیانی هم ارائه گردیده است.

فصل سوم: این فصل که آخرین فصل و بزنگاه موضوع پایان نامه است موعود ادیان و ملل جهان و یا به تعبیری مصلح جهانی را از دیدگاه ادیان بررسی نموده و از هر کدام در اثبات و عده ای چنین موعود مصلح جهانی دلائلی بیان گردیده و در پی این بحث به آیاتی قرآنی استناد گردیده و بعد دیدگاه مذاهب اسلامی را که مستند به آیات و روایات است از زبان علمای بزرگ مذاهب اسلامی ارائه گردیده که در مجموع وعده ی موعود جهانی در ادیان مختلف امری قطعی است و لکن با نام های مختلف که با توجه به اوصاف موعود در ادیان، با اوصاف که در منابع اسلامی از موعود تحت عنوان «مهدی» نام برده شده کاملاً با اوصاف مهدی در اسلام که همگی معتقد به ظهور مهدی (عج) است مطابقت دارد بیان گردیده است و همچنین روایاتی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) بعنوان ارائه دلیل آخر و مهر تأیید بر موعود جهانی اسلام یعنی مهدی حجت ابن الحسن (علیهما سلام) و شرح کوتاهی از تبار شناسی ایشان ارائه گردیده و در نهایت سیمای حکومت مصلح جهانی با امتیازات و ویژگیها و سیره حکومتی مصلح جهانی و صفات یاران و کارگزاران حکومت مصلح جهانی بیان گردیده که دور نمای است از حکومت حضرت مهدی (عج) بعنوان مصلح جهانی و موعود همه ادیان عالم و کتابهای آسمانی اعم از قرآن و کتب آسمانی دیگر همچون تورات انجیل زبور و کتابهای مقدس هندوها که به طور نسبتاً مفصل در این پایان نامه بیان گردیده است که عقیده و باور ما این است که موعود ادیان مختلف کسی دیگری

نیست جز حضرت مهدی (عج) حجت بن الحسن (عج) هرچند که ظهور حضرت عیسی مسیح (ع) هم در منابع اسلامی است اما به عنوان وزیر او و کسی که پشت سر مهدی (عج) نماز می خواند و در حکومت او نقش به سزای دارد جای شکی نیست و او هم جدای از دستگاه حکومت مهدی (عج) نیست بلکه یار و یاور و وزیر اوست.

واژگان کلیدی: حکومت صالحان، آینده بشریت، مصلح جهانی، صفات یاران.

استاد راهنما: حجت الاسلام روح الامین کلباسی.

استاد مشاور: حجت الاسلام محمد امین صادقی.

دانشگاه: مرکز جهانی علوم اسلامی قم، رشته: فقه و معارف اسلامی گرایش قرآن-

ارشد.

۴. زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گرایش برخی از مردم به مدعیان

مهدویت و نیابت در دو قرن اخیر

نویسنده: جواد اسحاقیان

چکیده

به دلیل تواتر احادیث مربوط به مهدویت در روایات فریقین و خصوصاً تأکیدات پیامبر معظم اسلام (ص) و اخبار ائمه در این مورد، تقریباً از صدر اسلام، مدعیان دروغین مهدویت یا نیابت و یا وساطت از جانب موعود، ظهور یافتند و در پی آن بودند که فضای مناسب و ظرفیت بالای موجود در این اعتقاد فراگیر و راسخ مسلمانان استفاده کنند لذا از فرقه سبائیه (که در مورد امیرالمؤمنین ادعای غیبت کرد) تا زیدیه و اسماعیلیه و نیز واقفیه (در زمان امام صادق و امام کاظم) و تا زمان ائمه دیگر و نهایتاً در خود زمان غیبت صغری، برای شخص ائمه، فرزندانشان یا دیگران این ادعا مطرح شده است و مدعیان خواسته اند مردم را در پوشش مذهبی و با بهره گیری از عقیده نجات به سوی خود بکشانند و حتی شاید تصور می کردند که ائمه را هم می توانند به بهانه قیام و حاکمیت اسلام اصیل با خود همراه کنند؛ ولی اهل بیت (علیهم السلام) همواره راه خود را از آنها جدا کردند و مردم را در انتظار موعود مشخص با شرایط ویژه خود نگاهداشتند، همانگونه که گفته شد از همان زمان غیبت کبری و ایجاد خلأ ظاهری در حضور آشکار معصوم، مدعیان با شگردهای جدید وارد شدند و هر از چند گاهی فرد یا گروهی قد علم کرد تا آنکه در حدود دو قرن پیش از این، که مسلمانان مدتی بود که دوران طلایی شکوفایی و رشد همه جانبه خود (از آغاز اسلام تا قرن ۶ و ۷ و حداکثر ۱۱) را پشت سر گذارده بودند و در ذلت و وابستگی به بیگانگان واقع شده بودند و از نظر معنوی و فرهنگی هم در تشتت بودند دشمنان اسلام - که متوجه شروع بیداری جهان اسلام شدند - برنامه درازمدتی برای تخریب جهان اسلام تهیه کردند که این بار از راه

تخریب عقاید کارآمد؛ مانند جهاد و شهادت طلبی و انتظار - که مسلمین و خصوصاً شیعیان را امیدوار و آگاه نگاه می داشت و آینده روش ظهور و حاکمیت جهان اسلام و موعود اسلام را در روبروی آنها روشن می ساخت - وارد عرصه مبارزه با مسلمانان شدند، بنابراین از طرفی جریان وهابیت را در همان سالها (حدود قرن ۱۱) پی ریزی کردند و نیز جریانهای انحرافی جدید در موضوع مهدی موعود، در کل دنیای اسلام و خصوصاً مناطق شیعه نشین راه اندازی کردند. در شبه قاره هند و پاکستان، فردی به نام غلام احمد قادیانی را تقویت کردند که ابتداء به عنوان مدافع اسلام در برابر کفار و مشرکین، بحث علمی می نمود ولی پس از تبدیل شدن به قهرمان ملی، به ادعای مسیحیت و مهدویت روی آورد و خاتمیت پیامبر اعظم (ص) را نفی کرد و مورد حمایت انگلیسی ها قرار گرفت؛ در منطقه سودان، مهدی سودانی مانند قادیانی با عنوان دفاع از اسلام اصیل و حاکمیت اسلام، وارد شد ولی پس از مدتی با جنگ و خونریزی فراوان و با ادعای مهدویت، حکومت مهدیون را تشکیل داد که مورد بهره برداری استعمار شکست اتحاد مصر و سودان و کشورهای اسلامی قرار گرفت، و در ایران هم با شکل گیری شیخیه، ادعای نیابت خاص توسط برخی از گروههای شیخیه، زمینه برای مدعیان بابیت و مهدویت فراهم شد، لذا علی محمد باب و یارانش هم ابتداء به عنوان زمینه ساز ظهور و شاگردان شیخی مسلک وارد عرصه شدند ولی بعداً با ادعای مهدویت و پس از آن، ادعای نسخ اسلام (یا شریعت جدید) مورد حمایت استعمارگران واقع شدند بنابر نقل مستدلی، اساساً بابیه را استعمار شخصاً ابداع کرد و پس از آن هم بهائیت از درون بابیه شکل گرفت که تاکنون بر بدعت های خود به اسم دین و وحی (۱) پای فشاری می کند، این جریانها ادامه داشت تا با هوشیاری امام راحل (ره) و همیاری و جانشفانی مردم دیندار ایران اسلامی، دست استعمار و طاغوت از ایران جدا شد و زمینه های رشد فکری و فرهنگی آغاز شد، پس از پایان دفاع مقدس و غفلت های فرهنگی پس از آن، با وجود هشدارها و رهنمودهای مهم مقام معظم رهبری - حفظه الله - متأسفانه

آموزه‌های دینی و خصوصاً مهدویت تا حدودی مهجور ماند و علی‌رغم تأکید بر احساسات و شور معنوی، بر عمق و استحکام آن عقاید تأکید نشد، و بر اساس اسناد موجود، دشمن هم از این فرصت استفاده کرد و با راه اندازی افراد و فرقه‌های شبه‌عرفانی یا به اصطلاح مدعیان کاذب عرفان و معنویت، سعی کرد خلأ موجود را با خوراک مسموم و جاهلی خود پر کند و متأسفانه همانگونه که در پایان تحقیق، نمودارهای پژوهش میدانی نشان می‌دهد زمینه‌های گرایش مردم به این مدعیان - که معمولاً ادعای ارتباط با امام زمان نیابت را داشته‌اند - وجود داشته است در مجموع به نظر می‌رسد علی‌رغم لزوم گسترش بیش از پیش فضای احساسی در مسائل معنوی، مثل مهدویت، لازم است روشنگری و تعمیق در تمام اقشار انجام شود و از سوی دیگر نقشه‌های استعمار در این مورد برای مردم تشریح شود و نکته مهم تر آنکه پالایشی در کتب مهدوی، مقالات، سخنرانی‌های عمومی و خصوصی و نیز رسانه‌های مکتوب و صوتی و تصویری واقع شود تا مطالب ضعیف و دارای تردید و یا تحلیل نشده، مستند آن برنامه‌ها قرار نگیرد.

واژگان کلیدی: فرقه سبائیه، احمد قادیانی، مهدی سودانی، علی محمد باب.

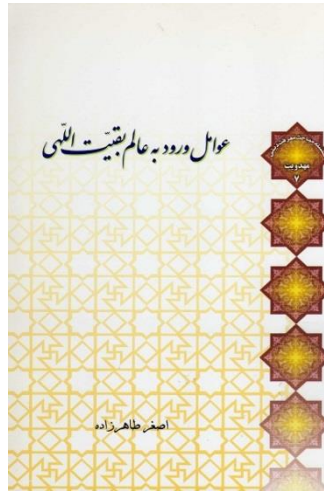
استاد راهنما: حجت الاسلام کلباسی.

استاد مشاور: حجت الاسلام جعفری.

دانشگاه: حوزه علمیه قم، سال: ۱۳۸۷.

معرفی کتاب‌های مهدوی

۱. عوامل ورود به عالم بقیت الهی



نویسنده: اصغر طاهرزاده

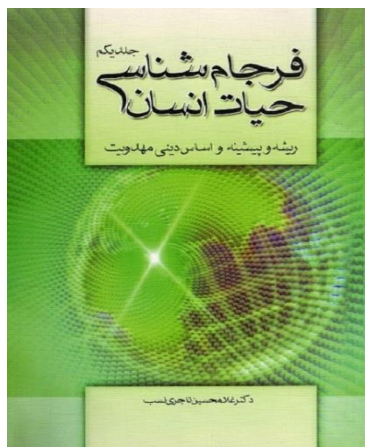
چکیده

این کتاب، خواننده را متوجه موضوعاتی چون آخرالزمان و پایان تاریخ در حیطة مباحث معرفتی مهدویت می‌نماید. نویسنده در این اثر در نظر داشته تا مخاطبان را به جای حوادث دوران ظهور، با قواعد و شرایط ظهور آشنا ساخته تا از این رهگذر آنان را در آماده‌سازی شرایط قیام امام مهدی (ع) یاری رساند. وی، ابتدا معنای انسان کامل را گوشزد کرده و سپس تلاش نموده تا تبیین نماید که چگونه مقام واسطه فیض بودن با شخصیت امامان (ع) اتحاد وجودی داشته و بر چه اساس می‌توان آن بزرگواران را به عنوان مظاهر مقام واسطه فیض در نظر داشت. نویسنده، ضمن تبیین مقام بقیت الهی بر این نکته اصرار دارد که تا انسان‌ها این مقام را در خود احیا نکنند ظهور مهدی (ع) فراهم نمی‌گردد.

واژگان کلیدی: امام زمان (ع)، مقام بقیت الهی، عالم بقیت الهی، مهدویت، آخرالزمان، پایان تاریخ، توحید، ظهور، رجعت.

ناشر: لب المیزان، شابک: ۶-۳۶-۲۶۰۹-۹۶۶-۹۷۸، سال چاپ: ۱۳۹۰.

۲. فرجام شناسی حیات انسان



نویسنده: غلامحسین تاجری نسب

نوشته حاضر مجموعه ای از کاوش ها، سنجش ها و پژوهش ها درباره مهدویت از دو دیدگاه شیعه و اهل سنت بوده که نقد و بررسی اندیشه های غربی این حوزه را نیز از نظر دور نگه نداشته است. نویسنده، این موضوع را به عنوان یکی از ارکان اساسی آینده شناسی اسلام نسبت به حیات این جهانی انسان در گستره قرآن و سنت بررسی کرده است. در این کتاب، عقیده به اقتباس و استراق یک آیین از آیین دیگر در عرصه وجود شواهد فراوان بر نوید آینده امیدبخش برای جهان و جهانیان، باوری نادرست معرفی شده و بر این اعتقاد پافشاری گردیده که این موضوع، حاکی از وحدت اصولی حقایق ادیان بوده و اختلافات جزئی، به دلیل تفاوت در زبان ها و زمان ها است.

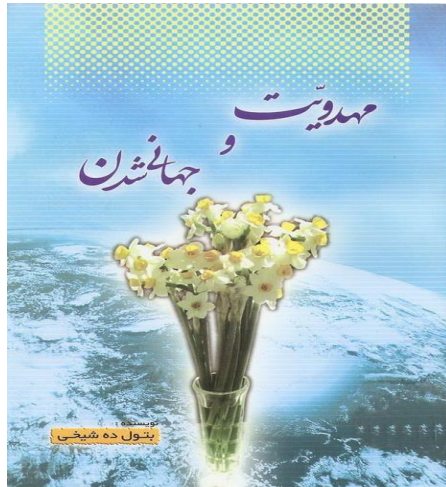
واژگان کلیدی: مهدویت، انتظار، مستشرقان، فطرت، عقل، اقتباس، موعود، اسلام،

یهودیت، مسیحیت، زرتشتیت

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، قطع کتاب: وزیری، شابک: ۴-۷۷-۷۹۶۵-۹۶۴-

۹۷۸، سال چاپ: ۱۳۸۷.

۳. مهدویت و جهانی شدن



نویسنده: بتول ده شیخی

چکیده

شالوده اصلی این کتاب، تبیین مفاهیم و مبانی مهدویت در اندیشه جهانی شدن اسلامی و مقایسه آن با جهانی سازی غربی است. نویسنده در این اثر، بر آن شده تا از سویی به منظور اثبات استحکام نظریه مهدویت از طریق بحث درباره جهانی شدن، پلی برای فهم و درک بهتر حکومت جهانی مهدوی ایجاد نماید و از سویی دیگر با توجه دادن خواننده به مبانی و ویژگی های جهانی شدن اسلام و دولت مصلح موعود و جهانی سازی غربی، عدم ارتباط و اشتراک آن ها با هم را نشان داده و این مطلب را روشن نماید که روند جهانی شدن کنونی غرب نمی تواند پیش زمینه ای برای تشکیل دولت فراگیر حضرت مهدی (عج) باشد. وی همچنین، در نظر داشته تا جوانب مختلف دو موضوع حکومت جهانی ایده آل و شناساندن رهبر آن حکومت را به صورت تلفیقی و مقایسه ای مورد تحقیق و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: مهدویت، جهانی شدن، جهانی شدن اسلامی، جهانی سازی، جهانی سازی غربی، حکومت جهانی مهدی

ناشر: پژوهشکده امام باقر علیه السلام، قطع کتاب: وزیری، شابک: 978-600-5529-22-7

سال چاپ: ۱۳۸۹.

۴. مهدویت، هویت انقلاب اسلامی



نویسنده: رضا شجاعی مهر

چکیده

این اثر به منظور بازخوانی نقش آموزه مهدویت در بازآفرینی هویت دینی انقلاب اسلامی ایران تدوین یافته است. به باور نگارنده، آموزه مهدویت توانسته است از طریق تحول در باورها، رفتارها و نمادهای ایرانیان شیعه در مسیر تکوین هویت دینی انقلاب اسلامی گام بردارد. وی، هدف اصلی خود از این تحقیق را ارایه راهکار و طرح استراتژی بلندمدت برای انقلاب اسلامی با استفاده از آرمان مهدویت در قلمرو حکومت و جامعه عنوان کرده است. در این کتاب خاطر نشان شده است که واژگانی نظیر مهدویت، انتظار فرج، شهادت، عاشورا و ظلم ستیزی که خود از عناصر ایدئولوژیک انقلاب اسلامی بودند، با ایجاد اجماع سیاسی و مجاب کنندگی در درون جامعه، موجبات طرحی نو در باب هویت دینی این انقلاب را فراهم ساخته است.

واژگان کلیدی: مهدویت، انقلاب، انقلاب اسلامی، هویت دینی، غیبت، انتظار، فرج.

ناشر: موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، قطع کتاب: رقعی، شابک: ۸-۶۵-۵۳۲۳-۹۷۸-۶۰۰، سال چاپ: ۱۳۹۱.

English translation

ترجمه انگلیسی

مطالعات مهدوی

پیوست‌ها / معرفی کتاب‌های مهدوی

Method Analysis, Process Analysis and Impact Analysis on the Process in Mahdism Research

Hussein Ali Jabbari¹

Abstract

Futures studies and futurism is the art of shaping and mapping the future, which recognizes and studies various futures, including possible, probable, preferred, desirable and definite futures. Mahdism-research based on religious teachings is a field and a way to move towards a dynamic and desirable future by relying on religious propositions that are responsible for moving towards a desirable and definite future. The issue raised in this paper is how to determine the level of analysis and application of the method of process analysis and impact analysis on the process in the fields of Mahdism research. Therefore, this article uses a descriptive and analytical method to explain the method of process analysis and impact analysis on the process in Mahdism. The operational capability of this method in the fields of Mahdism research and facing a desirable and preferred future will be the most important achievements of the forthcoming research.

Keywords: Mahdism, research, future research, process analysis, impact analysis.

¹ Graduate Student of Level 3. Political-social Branch, Specialized Center of Mahdism. Jabbari.h110@gmail.com

The Nature and Components of Happiness in the Doctrine of Mahdism with Emphasis on the Element of Hope

Behrouz Mohammadi Monfared¹, Muhammad Kakavand²

Abstract

Happiness is one of the most important natural needs of every human being and the religion of Islam has a plan to create it. What is important in this research and its main purpose is to study the nature and components of happiness and vitality in the idea of Mahdism. According to the recommendations of the narrations, because of the grief and sorrow at the separation of Imam Mahdi (A.S) – in forms such as Nadbah prayer, it comes to mind that life of a person waiting for Imam Mahdi (A.S) is always sad; Therefore, the question that must be considered is "Are the components of Mahdism compatible with the principle of happiness and vivacity?" Our hypothesis is that in the idea of Mahdism, there is a type of joy and happiness that is different from today's happiness and joy. In this paper, we have used the method of data collection, description and analysis to achieve the answer to the problem. The findings of the research indicate that in the perception of Mahdism, we see the completion and transcendence of joy and happiness. In the teachings of Mahdism, due to the existence of characteristics such as hope for the future, meaning in life, sorrow and purposeful sorrow, etc., we witness joy and happiness.

Keywords: happiness, cheerfulness, lifestyle, awaiting, Mahdism.

¹ Assistant Professor at Tehrani University.

² Student of Level 3 at the Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary.

Analysis of the Texts on the Names of the Twelve Imams in the Fourth Chapter of the Na'mani Occultation

Hamzeh Torabi¹

Abstract

The book "Al-Ghaybah Nu'mani" is one of the exclusive writings on the doctrine of Mahdism. One of the most important parts of this book is its fourth chapter, entitled " Chapter on what was narrated about the twelve Imams and that they are from God and by His choice."² The importance of this chapter is in compiling the texts in which the names of the infallible Imams are included. The present research with analytical-descriptive method seeks to investigate the validity and meaning of narrations in this chapter by typology and study of the narrations in this chapter. The findings of this paper suggest that the texts had different degrees of reasoning for different people in the audience. Some have led to the totality of the number twelve and some to the naming of each of those nobles. Therefore, a comprehensive look at all those narrations will be the answer to the identification of Imams.

Keywords: Al-Ghaybah, Nu'mani, Twelve Imams, Imamate, twelve, chapter four.

¹ Student of Level 3 at Qom Seminary. hamzhehtorabi@gmail.com

² باب ما روي في أن الأئمة اثنا عشر إماما و أنهم من الله و باختياره

An Analysis of the Documents of the Narration of Asbagh Ibn Nabata in the Books of Al-Kafi, Kamal al-Din and Al-Hedayat al-Kubra

Muhammad Shahbaziyan¹

Abstract

In their analysis on the conflict of hadiths, the Imami narrators have specified rules by which they either combine the evidence or prefer one over the other. Preferences include the credibility of the document and the accuracy of the narrators, as well as the multiplicity of documents. One of these reports, which has been used in different periods of the hadith and theological history of the Shia, is a narrated account of Asbagh Ibn Nabata's meeting with Imam Ali (A.S) and the statement of the existence of Imam Mahdi (A.S) and the occurrence of his absence. The fame of this narration is due to the existence of two ups and downs: "the one who appears to be the eleventh of my children"² and "how long is the confusion, six days, or six months or six years"³. These two parts of the narration have led to perceptions contrary to the definite teachings of the Imams, such as the number of Imams to be twelve individuals and the specific time for the minor Occultation and the indefinite duration for the major Occultation. The commentators of hadith in the last two centuries have tried to explain it and offer a solution to the apparent conflict

¹ Researcher at the Research Center of Mahdism and Messianism of Intizar-e-Pouya.

² «من ظهر الحادى عشر من ولدى»

³ «كم تكون الحيرة، ستة ايام أو ستة أشهر أو ست سنين»

between these two parts with the definite teachings of the Imams. Contemporary writers have also tried to respond to the views of deviant movements such as Ahmad Ismail Basri. Considering the difference between the document of the narration in the book of Al-Hidaya Al-Kubra (this document is different from other documents from the beginning to its connection to Asbagh Ibn Nabata), the multiplicity of documents of Sheikh Saduq to this report and the distinction of his text with the text of Koleini, we will examine the three documents contained in the earlier source (Kafi), the well-documented source (Kamal al-Din) and a different source (Al-Hidaya al-Kubra).

The author thinks that according to the rules of understanding the narration, paying attention to the copied transcript, the family of the hadith and the understanding of the narration by the earlier scholars, the above report is justifiable and does not contradict the Imami beliefs. On the other hand, according to various evidences, including numerous documents and the attention of the narrators to the text in Kamal al-Din's book and the text being free from any ambiguity, Sheikh Saduq's quotation is preferable and acceptable to other quotations. This research has dealt with the subject with the method of integrated research and descriptive-analytical data processing.

Keywords: list analysis, documents, Asbagh Ibn Nabata, Kafi, Al-Hidayah Al-Kubra, Kamaluddin.

فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات مهدوی

Scientific-Promotional Quarterly of Mahdism Studies

Tenth Year, Vol. 49, Autumn 1399 (2020)

Magazine Owner: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya
(Dynamic Awaiting), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

Responsible Manager:

Clergy of Islam and Muslimin Mahdi
Yousefiyan

Editor in Chief:

Sa'eed Tavasoli Khah

Internal Manager and Editorial Staff:

Hussain Ali Jabbari

Editor:

Ghafari Mohamad-reza

Translator:

Zeynab Farjamfard

Editorial Board (Alphabetically Ordered):

Tavasoli Khah, Sa'eed (Ph.D. in Teaching Islamic Studies, Researcher at the Specialized Center of Mahdism)

Heidari Charati, Hojjat. (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

Jabbari Hussein-ali, (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

Kamyab, Moslem. (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

Moslehi, Ali. (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

Ma'navi, Seyyed Mojtaba. (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

Mollaei, Hasan. (Seminary Scholar, Head of Group of Ethics at the Specialized Center of Mahdism)

Contributors of this Issue:

Ali Rabbani, Mohsen Shari'ati

Address: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pouya, Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St. (Safaeeyeh), Qom.

Tel: 025 -37841410

Fax: 025 -37737160

P.O.B: 37135119.

Website: <http://mamdimag.ir>

Email: mahdimag@gmail.com

Social network channel Address: @mahdaviatmag

ISSN: 2717-0241

Price: 500000 Rials

